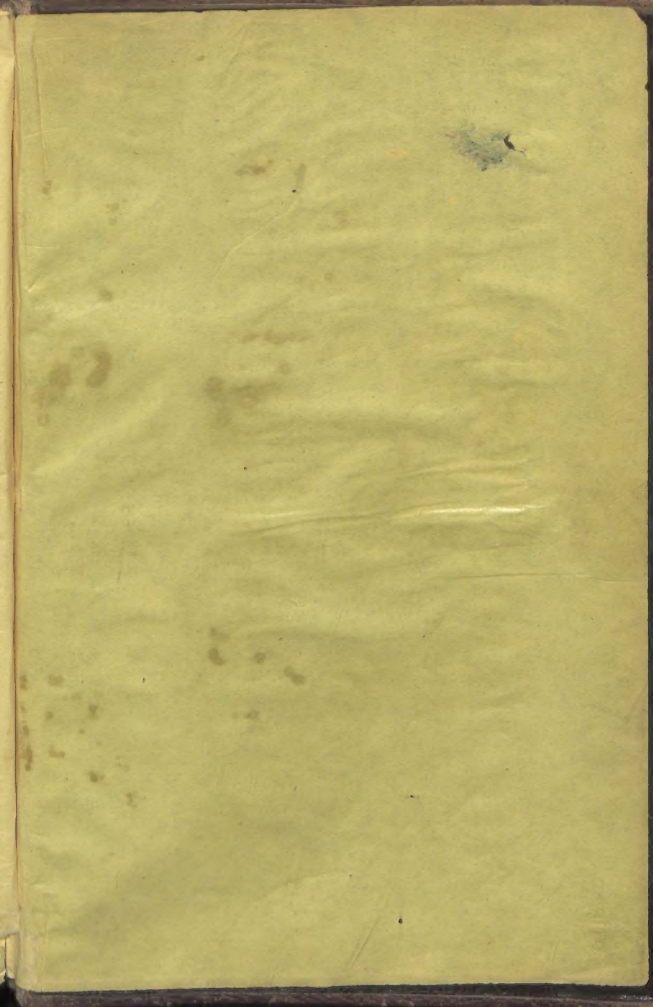
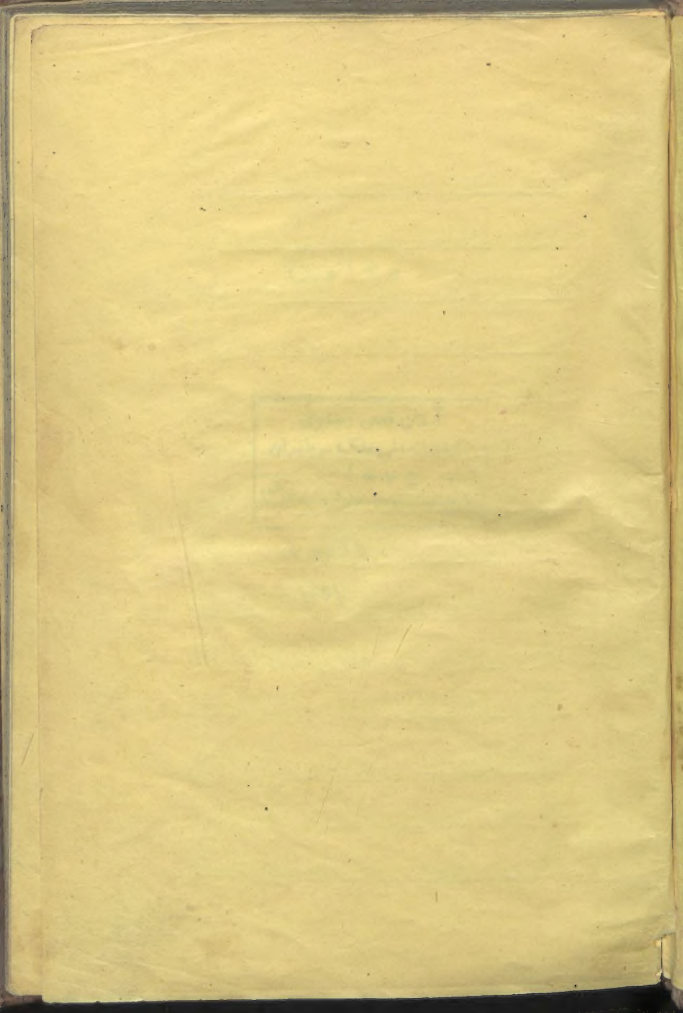


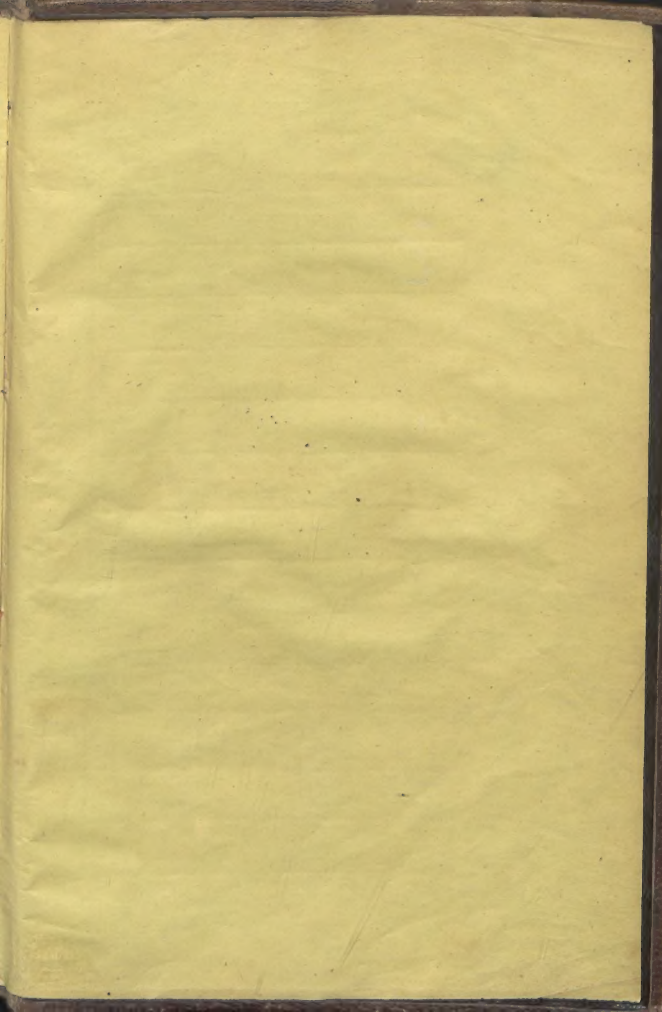
ص.
سبحان الله الذي لا يدركه الابصار
والله اعلم
والله اعلم

٢٤٩ صفحہ ١٢٥ ورق

عنا







۱۲۵ و ۵

آستان قدس رضوی
کتابخانه ملی ملک - طهران
شماره ۱۵۷۳
تاریخ ثبت ۱۲۷۰ هجری قمری ۱۳۳۳

یا ز دید قد

۱۳۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ مَنْ هُدَسَ بِجَلَالِ عَظَمَتِهِ عَنْ أَنْ يَخْطُبَهُ أَقْبَا
الْعَارِفِينَ وَتَعَالَى بِعَظَمَتِهِ كِبَرُ بَيِّنَاتِهِ عَنْ أَنْ تَسْأَلَهُ أَفْكَارُ
الْوَاحِلِينَ وَتَنْزَعُ بِكِبَرِ بَيِّنَاتِهِ عَنْ أَنْ تَذْكُرَهُ قُلُوبُ
الْمُخْلِصِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَفَضْلُ حَاضِرَةِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِينَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْإِنْسَانِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَعِزَّتِهِ شَمْسُ سَمَاءِ الدِّينِ وَتَحْوِيلُ قَلْبِ الْبَاقِينَ عَلَيْهِ
أَبِطَالِبٍ وَذُرِّيَّتِهِ الْمُطَهَّرِينَ صَلَوَةُ دَائِمَةٍ يَدْوَامُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ **مُحْفِي** مَنَّانَكَ خَوْنَ خَطْبَتِهِ مَنَّانَكَ

موسوم بخطبه البيان انجله خطبه مولاى مومنان و
 وپيشواى مومنان و وارث علوم جميع پيغمبران و منتهى
 كشتن خلد و پيران و در وجوب متابعت شريك مزار
 بر كز ندي پروردگار عالميان و نفس جان پيغمبر انرا الزمان
لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك انجا كه
 كال كبرياي تو بود ۵ عالم مني از بحر عطاي تو بود ۵
 مادا چه مدح دشتاي تو بود ۵ هم حمد و ثنای تو رضا تو بود ۵
 مولا نا و مولی الثقلين و مفسدانا و مفسدى الكونين كلام
 الناطق على بن ابي طالب عليه من الصلوة او كاهاد من
 القبايل انما خطبه بود در كال اعلان و لهايت اشكال
 و درين اوقات در عايط مجلس نواب اشرف اندلس اعلی كلب
 اسنان على بن ابي طالب صلوات الله و سلامه عليه
 شاه عباس الحسينى الموسوى الصفوى خلد الله ملكه ابدا
 مد كوز شدن بود و خواهان او بودند نماينده بنى نصر^{عش}

محمد ثقی بن الجلیلی الاصفهانی در حوریه هم خود را را شرف
 کرد تا عالی مجلس شریف بان مزین گردد و شهبان حضرت
 امیر المؤمنین ع از ان هیره مندر کردند و ثوابان پروردگار
 فرزند انار شرف اندر اعلی غایب کردند و مِنْ اَللّٰهِ اَلْاَسْتِغَا
 وَ التَّوْفِیْقُ و چون ابضاح ان مبنی بود بر ذکر بعضی از بابان
 و احادیث و کلام اصحاب تحقیق و عرفان لاجرم مقدم بر
 مطلوب شرع در انها شد ای طالب بن تویم و ای پنهان
 صراط مستقیم اندکی از چاه طبعیت بیرون آئی و آنچه
 بر مذاق نودرست نباید حمل بر فضو و فهم خود کن نه
 بر علو زیرا که ذات مقدس مطهر و منضوی تعالی شأن
 نه در مرتبه که امثال ما و تو که کشتان پنه طبعیت بی
 بدان توانیم برد بلکه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین
 ان حضرت نمی توانند رسید چنانکه منقولست از ان پیشوا
 پیغمبران که با اعلی نمی شناسد خدای تبارک و تعالی

را کسی بغیر از من و تو و منی شناسد مرا کسی بغیر از خدا می
 و جل و تو و منی شناسد نور کسی بغیر از خدای مقدس و تعالی
 و من هر چند که جان عارفانگاه بود^{بود} کی در حرم قدس نوازش^{نوازش}
 دست همه کشف ارباب شود^{شود} اردامن اذراک نوکونه بود^{بود}
 و دیگر احادیث که بکوش هوش تو خواهیم رسانند اولایانکه
 وارد است در اخبار اربعی مختار و امه اطهار صلوٰه الله علیهم
 اجمعین آنکه ذات مقدس الهی جلالت عظمیه در ازل الازل
 با کمال ظهور محفی بود خواست^{ظاهر} که گردد نور مقدس مطهر
 مصطفی و مرتضی را افزند چنانکه در حدیث وارد است که گفت

کثرًا مَخْفِيًا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ بَعْضَ
 مَنْ كَفَى بُوْدِمِ مَخْفِيٍّ خَوَاسْتُمْ كِه سَنَاحْنَه شوم افزیدم خلق را
 تا شناخته شوم و بنا بر حدیث سابق کسی را غیر از محمد و علی
 صلوٰه الله علیهما فالیت معرفت حضرت حق سبحانه و تعالی
 بنود^{نکه} پس مرا از خلق در این حدیث ایشان بوده نباشند چنان

مولوی معنوی بدین اشان کرده اند ۵ احمد خود کسند
 اسپای زمین ۵ ماه بین برپینوخ و بشکافش جنبین
کُنْتُ كُنَّا رَحْمَةً مَحَبَّةً ۵ فَاَبَغَيْتُ اُمَّةً مَهْدِيَّةً ۵
 تاج کرنا است برفق است ۵ طوق اعطناك از بدست ۵
 قفلهای ناکشوده مانده بود ۵ از کف انا فخرنا برکشود ۵
 صد هزاران افزین بر جان او ۵ بر فردوم دوز فرزند او ۵
 ان خلفه زاده کان مقبلش ۵ زاده اند از عنصر جان و دلش ۵
 ما را طلب نیاز داری آغاز ۵ پس بر حسب طلب بود در کرمی ۵
 اینها همه چیدمان کنش ۵ بر خلق جهان عیان ز جنبه ناز ۵
وذكر حديث اول ما خلق الله نوري ۵ يعني اول چیزی که خدای
تبارک و تعالی از برای خود ^{نور} بود و حديث ثانی یا محمد کولاً لکنا
خلقنا اولادک ^{یعنی ای محمد} اگر بویی بودی من نمی
افزیدم اولاد را و ابیه کریمه و انفسنا و انفسکم بر الخاف
الخاف نور محمد و علی شاهدانست و حديث مشهور انا و علی

مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ یعنی من وعلی از باب نور هم بدین معنی طریق
وآنکه در احادیث وارد شده است که أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ
الْعَقْلُ یعنی اول چیزی که خدای ببارک و تعالی افرید عقل
بود و مذهب جماعیه بر آنست که اول منفی که از مبدا فیاض
نازیدند اینجا عقل اول بود و با محمولست بر آنکه اولت اصنافی
باشد یعنی بعد از ایجاد نوران حضرتش اول چیزی که مخلوق شد
عقل و با محمولست بر آنکه اکثر محققین ذکر کرده اند که اول او از
عقل نور مقدس مطهر مصطفوی و مرتضوئیست که ایشان
عقل کلند و علی آی حال قبل از ایجاد عالم فادیم بچندین هزار
سال در حظایر قدس در جمیع افاض منظر و نظرات الهی بودند و حضرت
با ان نور عشق بازی می کردند و ان نور به تسبیح و تقدیس ^{شعر} ادا
می داد چنانکه این کرم نه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ برین معنی شایسته
وایه گرفته و وَسَاحِدٌ وَمَشْهُودٌ از این معنی خبر میدهد
اندم که زهره و کون انار نبود ^ه بر لوح وجود نقش انعام نمود

معشوقه عشق و ما هم می بود ۴ در کونشته خلوتی که دبار بنود
 چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه
 که کنت نبیا و آدم بنی النساء و الطین یعنی پیغمبر بوم و هونو
 آدم میان آب و گل بود و حضرت شیخ العارفین عریک بدرین اثنا
 کرده اند قاتی و ان کنت ابن آدم صون ظلمت معنی شاهل ظلمت
 کفنا بصورت ارحیه با و لا دادم ۴ از وی برین به همه حال بریزم ۴
 چون بگرم بانه عکس خیال خویش ۴ کرد همه جهان بحقیقت مصوم ۴
 خورشید انما ظهور هم بخوبی ۴ ذرات کائنات اگر شد مطهر ۴
 ارواح فدس چسبند نمود از غیم ۴ اشباح انجسبت نکه دارین کرم ۴
 بحر محیط رتبه از فیض بیستم ۴ بود بسط لعله از نور افسوس ۴
 از عرش تا بغیر همه ذره بود ۴ در نور انوار صمبر منور ۴
 روشن شود روزی ^{جهان} دان ۴ که پرده صفات خود از هم فروزد ۴
 عالم بسوزد از شجاعت لال من ۴ از وی لطف که جهان را برین کرم ۴
 پیش از جو خلق به قصد هر ^ل و ساء شد علم اخبرن و نخستین معصوم ۴

بر لوح ممکن عالم آنچه ثبت کرد^ه حرفی بود ز حواشی دفتر مرده
بجای ظهور و بحر بطون و فاعلم^ه در من بسین که جمع بجزین اکثر
انی که زندگشت از مختصر دان^ه ان ارجیت فطن از حوش کوثر^ه
ان دم کز منبج صی مرده فند کرد^ه ملک فخره لبنت از نفس روح پرورد^ه
فی الجملة نظهره همه اسما الست^{من} بل اسم عظیم بحقیقت چه بنکرده^ه
و چنانکه منقولست بطریق غناضه و اسانید منکره و اطر و قاع^ه
و خاصه از رسول خدا صلوات الله علیه که از حضرت فرمود
كَانَتْ اَنَا وَعَلَى نُورٍ اَبْنِ بَدِيِّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى السَّبْحُ اللَّهُ
ذَلِكَ النُّورُ وَبَعْدَتْهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ
أَلْفَ سَنَةٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ النُّورُ فِي
صُلْبِهِ فَلَمَّا بَرَزَ اللَّهُ تَعَالَى يَتَقَلَّبُ مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى أَتَى
عَبْدَ الْمَطْلَبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِهِ نَفْسَهُ فَنَبَّيْنِ فِيمَا
فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَفِيمَا فِي صُلْبِ ابْنِ مَطْلَبٍ فَعَلَى مَنِيَّ وَأَنَا
مِنْهُ لِحَسَةِ الْحَقِّ وَدَمَهُ وَحَيَّ مِنْ أَجَبَةٍ فَيَحْيَى أَجَبَةً وَنَ

ابْقَضَهُ فَبَغَىٰ ابْقَضَهُ یعنی بودم من و علی نورنی در برابر
 خدای تبارک و تعالیٰ و آن نور بسبب و تقدیر الهی میگردید
 از آنکه خدای تبارک و تعالیٰ ادم را بنیادیند چهارده هزار سال
 پس چون خدای تبارک و تعالیٰ ادم را از پدران نور و در پیش او
 داد پس خدای عز و جل آن نور را از پشت به پشت می آورد و اول
 دو شصت کرد و صفی داد و پشت عبد الله جای داد و صفی داد و پشت
 ابیطالب چون ما هر دو یک نوریم لاحدیم علی از منست و من از
 کوشش کوشش منست و خون او خون منست یعنی که او را دوست
 دارد پس بسبب و سنی من او را دوست می دارد داشته است
 پس کسی که او را دشمن دارد پس بسبب شمنی من او را دشمن داشته است
 و باز در این گفته است احمد بن حنبل در مسند خود و همچنین
 فقهیه شافعی این معانی هر دو باستاند خود از جایز بر عبد الله
الانصار عمار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انه قال
ذاه يوم يعبر ناي و علی تجاهد اذن مني يا علی خليف

أَنَا وَأَنْتَ مِنْ شَجَبَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَأَنْتَ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا فَتَنْ تَعْلَقُ بَعْضُهَا مِنْهَا أَصْلَهُ الْجَنَّةَ
یعنی آنحضرت صلوات الله علیه روزی دروغ فاش نشسته
بود و حضرت امیر المؤمنین علی بر ابطال در برابر آن حضرت نشسته
بود و فرمود ما علی به نزد من ای ما علی مخلوق شدیم من و تو
از یک درخت من بیخ آن درخت و شاخهای بزرگ آن و حسن و
حسین شاخهای که از آن شاخ جدا شده اند پس هر که چنان کند
بشاخ از آن شاخ خداوند تبارک و تعالی او را داخل بهشت
گرداند و از بهشت از سید و مهتر و بهر پیغمبر آن صلی الله علیه
وَالِهِ إِنَّهُ قَالَ كُنَّا ظِلًّا لَا لَأَتَحْتَ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِ الْبَشَرِ
وَقَبْلَ خَلْقِ الطَّيْنَةِ الَّتِي مِنْهَا الْبَشَرُ أَشْبَاحًا عَالِيَةً لَا
أَجْسَامًا نَارِيَةً إِنْ أَمَرْنَا صَغْبٌ مُنْقَضِبٌ لَا يَبْقَى كَهْمُهُ
إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ بَنِي مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ
لِلْإِيمَانِ فَإِنْ انْكَشَفَ لَكُمْ سِرٌّ أَوْ وَصَحَ كَلِمٌ اسْرُّوا قَابِلُوا وَ

وَالَّذِينَ اسْلَمُوا اَوْرَدُوا عَلَيْهِمُ اِلٰهَهُمْ فَاَقْبَلُوهُ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ ان حضرت فرمودند که ما بود پیر ابراهیم در
 دیر پایه عرش پیش از مخلوق شدن طینتی که آدم را از آن آفریدند
 او راخی چند بلند مغد از جنینی که نمکند بد رستی که کار ما
 دشوار است بنی باید کنه او را مکر فرشته مغرب با پیغمبر مرسل
 نامومنی که از موده باشد خدای تبارک و تعالی دل او را از برای
 ایمان پس اگر ظاهر شود شما را سری از اسرار ما بار و شن کرد شما
 کاری از کاهای ما پس او را قبول کنید و اگر نه خوا موش شوند
 تا سلامت نباشند و علم او را بسند اکن از بد پس که امر ملک از شما
 فداخ نرا از میان آن آسمان و زمین هستند ایشان را و سقا
 معنی نیست شما چه نباشند که توانید با بنی عصی رسند
 روزی که مدار چرخ افلاک نبود و امیر ابن اشر و خاک نبود
 بر باد نونست بودم و بازه سپت هر چند ایشان داده و ناک نبود
 دیگر مغولست از جابر بن عبد الله انصاری که گفت شنیدم از رسول

خذ اٰصْلِيَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كِهْ اِنْصَرَفْتُ مِنْ مُرُوْدِكِهٖ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ
 وَتَعَالٰى خَلَقَنِيْ فَخَلَقْ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَ
 الْاَئِمَّةَ مِنْ نُوْرٍ رَّاحِدٍ تَعَصَّرَ ذٰلِكَ النُّوْرُ عَصْرٌ فَخَرَجَ مِنْهُ
 شَيْعُنَا فَسَبَّحُوْا وَفَدَّنَا فَهَدُّوْا وَهَلَلْنَا فَهَلَّلُوْا وَعَبَدُوْا
 فَحَدُّوْا وَرَحَدُوْا فَوَحَّدُوْا ثُمَّ خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَيْنِ
 وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَكَتَبَ الْمَلَائِكَةُ مِائَةَ اَعْلَامٍ لَا يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا
 لَا تَقْدِبًا وَلَا تَجْحِيْدًا فَتَبَيَّنَا فَتَبَيَّنَتْ شَيْعُنَا فَجَعَلَ
 الْمَلَائِكَةُ لِنَجْحِدُنَا وَوَحَّدُنَا فَوَحَّدَتْ شَيْعُنَا فَوَحَّدَتِ الْمَلَ
 اِيْوَحِيْدُنَا وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَلَا تَقْدِبًا
 مِنْ قَبْلِ لَيْسِنَا وَتَسْبِيْحُ شَيْعِنَا فَخَصَّ 'الْوَحْدُوْنَ جِثْ'
 لَا مُوَحَّدَ عِنْدَنَا وَحَقِيْقُ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى كَمَا اِنْخَضْنَا وَانْخَضَ
 شَيْعُنَا اَنْ يُزِلَّنَا وَشَيْعُنَا فِيْ اَعْلٰى عَلِيَيْنِ اِنَّ اللّٰهَ
 تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اَصْطَفَانَا وَاصْطَفَى شَيْعُنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ
 نَّكُوْرَ اَحْسَنًا مَا قَدَعْنَا فَاجْبَدْنَا فَتَفَرَّقْنَا وَلَيْسَ عَيْنَانِ

مِثْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ اللَّهُ أَنْ تَقْرَأَ مِنْهُ مَا يَكُونُ مِنْكَ خَدَايَ بَارَكَ
 تَعَالَى أَفْزِدْهَا وَأَفْزِدْ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَحَسَنَ وَحُسَيْنَ ^{وَأَهْلَ}
 أَرْبَابِ نَوْرِ لِسَانِ نَوْرٍ أَفْزِدْ لِسَانِ شَبْعَةٍ مَا أَزَانِ بُوَدِ هَبْ
 رَسِيدِ نَدِ لِسَانِ شَبْعَةٍ كَرْدِ بِيَمِ وَخَدَايَ بَارَكَ وَتَعَالَى رَابِعًا
 بَادِ كَرْدِ بِيَمِ لِسَانِ شَبْعَةٍ مَا نَبِزِ لِسَانِ كَرْدِند وَا فَذِ بِيَمِ وَنَبِزِ
 كَرْدِ بِيَمِ لِسَانِ شَبْعَةٍ نَبِزِ نَفْذِ بِيَمِ وَنَبِزِ كَرْدِند وَا فَذِ بِيَمِ كَرْدِ
 شَبْعَةٍ نَبِزِ هَلْ بِلِ كَرْدِند وَا فَذِ بِيَمِ وَنَبِزِ بِيَمِ لِسَانِ
 نَبِزِ بِيَمِ وَنَبِزِ بِيَمِ كَرْدِند وَا فَذِ بِيَمِ وَنَبِزِ بِيَمِ لِسَانِ
 بَادِ كَرْدِ بِيَمِ لِسَانِ بِيَمِ وَنَبِزِ بِيَمِ كَرْدِند دِ بِيَمِ بَارَكَ وَتَعَالَى
 أَفْزِدْهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا
 كَوْنِ شَبْعَةٍ لِسَانِ شَبْعَةٍ وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا
 كَرْدِ بِيَمِ وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا
 حَبِثِ لِسَانِ وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا
 مَلَا مَلَا نَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا وَنَبِزِهَا

بخند کرد پس ملائکه بخند کردند از جهت بخند ما و عا
 نوحند کرد پس شیعیان ما نوحند کردند پس ملائکه نوحند
 کردند از جهت نوحند و حال آنکه فرشتگان بسنج و قد پس حق
 دانستند پیش از بسنج ما و بسنج شیعیان ما ما بشیم نوحند کنند
 در وقتی که نوحند کنند نبود بجز از ما و من و از دست خدای
 تبارک و تعالی را که میخواهد ما را مخصوص گردانند و شیعیان ما را
 برگزیند که در او و ما و او را علی علیه السلام بالا و بن مرآت همیشه بدست
 که خدای تبارک و تعالی برگزیند ما را و برگزیند شیعیان ما را پیش
 از اینکه بوده ما بشیم ما جنم ما پس خواند ما را پس ما اجابت کردیم پس
 امر فرمود ما و شیعیان ما را پیش از آنکه طلب امر پیش کنیم
 ما سألهم ما عظیم در بار بوده ایم اند حرم حرم اسرار بود ایم
 ما با رسولش حرم و خندان بکام دل بی نعمت مشقت اغیار بود ایم
 پس از ظهور این نفس نیک کائنات ما عند لب کلشن دبدار بود ایم
 چندین هزار سال در اربع فضا شد بی پروبال طایر طیار بوده ایم

وديكر تقولنت ان حضرت عالم اهل بيت جعفر بن محمد الصادق
 صلوات الله وسلامه عليه كه ان حضرت فرمود كه اني هودى الى
 النبى صلى الله عليه وآله تمام بين يديه بجهد النظر اليه
 فقال يا هودى ما احاطت قال انت افضل لم موسى ابراهيم
 الذى كلمه الله وانزل عليه التوراة والمعنى فطلق له الحجر
 واخله بالعتام فقال له النبى صلى الله عليه وآله انه يكن
 للعبد ان يركب نفسه ولا يحسن القول ان آدم عليه السلام
 لما اصاب الخطيئة كانت نوبته ان قال اللهم انى اسالك
 بحق محمد وآل محمد ان تغفر لي خطيئتي فغفر تعالى له وان
 لما ركب في السفينة ومات العزيز قال اللهم انى اسالك
 بحق محمد وآل محمد ان تجنبي من الغرق فجناه الله تعالى
 عنه وان ابراهيم ص لك الفى في النار قال اللهم انى اسالك
 بحق محمد وآل محمد ان تجنبي منها فجنه الله عليه برؤا
 سلاما وان موسى لما الف عصاه فارجه في نفسه خيفة

اللَّهُمَّ إِنِّي أَنَا لَكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ أَنْ أَمْنَتَنِي مِنْهَا
 فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ لَا تَخَفْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى يَا هُودَى
 إِنَّ مُوسَى عَمَلُوا دُرُكِي تَعَزَّزُوا مِنْ بَنِي وَيَسُوفُ مَا نَفَعَهُ إِيْمَانَهُ
 شَيْئًا وَلَا نَفَعَنَاهُ النَّبِيُّ يَا هُودَى وَمَنْ دُرُكِي الْمَهْدِي إِذَا مَجَّ
 نَزَلَ عَلَيَّ ابْنُ مَرْيَمَ لِيُخْرِجَهُ قَعْدَمُهُ وَصَلَّى تَلْفَهُ أَخْضَرْتُ فَرَسَهُ
 كَهُودَى يَزِدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِدَّ وَدَرَبَرَارِ
 الْبَشَادِ وَنَكَاهُ نَسَبُ بَرُورِي أَنْ مَحْضَرْتِي كَذَلِكِ أَنْ مَحْضَرْتِي فَرَسَهُ
 كَهُودَى حَبِيبُ نَابِتٍ دَامِي كَفْتُ هَبْرِي يَا مُوسَى بَرِيعُ أَنْ
 يَنْعَبِرِي كَهْدَى تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَوْسَحْنَ كَفْتُ وَنُورُهُ وَعَظْمِي
 وَدَرَبَرَارِ اِبْرَاهِيمَ وَابْرَاهِيمَ سَامِيَةً بَانَ سَامِيَةً بَرَ رَسُولُ
 خَدَا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَزَدَكَ مَا خُوشَ كَهْبِي كَهْ سِنَا بَشِ خُودَ
 لَنْجَسَ چُونِ مِي نَهْرِي بَكُونِي دُرُكِي كَهْ مَحْضَرْتِي أَدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ چُونِ زَكَاةِ اُولَى اَزْوَاجِ نُوْبَةِ اِسْهَانِ بُوْدُ كَهْ كَفْتُ يَا رَحْمَتُ
 بَدْرُكِي كَهْ يَا رَحْمَتُ يَا كَرَامَتُ اِسْهَانِ مَلِكُمُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

که گاه مرا با مرئی پس خدا تعالی نگاه او را میبرد و بد رستی که نوح چون
 در کشتی نشست و نرسید که غرق شود گفت یا خدا باید رستی که از نوح و
 سوال میکنم بحق محمد و آل محمد که مرا از نوحان نجات و یحیی پسندای ^{باشد} پند
 و تعالی او را نجات داد و بد رستی که حضرت ابراهیم و ایمن و زان را نجات داد
 گفت یا خدا باید رستی که از نوح سوال میکنم بحق محمد و آل محمد که مرا از انان
 نجات دهی پسندای نباءت و تعالی انان را بر او سر و سلامت گردانید
 و بد رستی که حضرت موسی را چون عصای خود را انداخت و اراده داشت
 و زبانش شد گفت خداوند بد رستی که از نوح سوال میکنم بحق محمد و آل
 محمد که مرا از این امر گردان پسندای نباءت و تعالی فرمود که ای موسی
 منم که نوحا بنی ای یهودی بد رستی که موسی را گردان مرا در حق یافت
 پس ایمان بخانی منم و پیغمبری ایمان او را و هیچ نفع بمنر نماند و پیغمبری
 او را و فایده حق نباشد ای یهودی از خلد و ریت من مصلحت که چون
 بر قرنی ای اید علی بن مریم را ایمان بر پی اید از حجت نبائی او و مهدی
 پیشی دارد و در عقب ان حضرت نماز خواهد کرد او را با علمای سنیان

بطريق مختلفة نقل كرهه انداز عبد الله بن عمر ككف سؤال كودهم ما ات
 رسول خدا از مرسته و حال وعلى ابى طالب فرمود كه مال اقوام ^{كرد}
 من كه منزه له عني الله كثير لى ومعا منى كعنا فى الا النبوة الا ومن
 احب عليا فقد احبني ومن احبني رضي الله عنه ومن رضي عنه
 كاناه بالجنة الا ومن احب عليا اعطاه الله كتابه يمينه وحاسبه
 حساب الانبياء الا ومن احب عليا لا تحب من الدنيا حتى يشرب
 من الكوش وباحل من شجر طوى وبرى مكانه من الجنة الا ومن
 احب عليا هو ر الله عليه وسكر الموت وجعل بين روضته
 من رياض الجنة الا ومن احب عليا اعطاه الله تعالى في الجنة
 بكل عرين في بدنه حوراء وسقعة في ثابن من اهل بدنه وله بكل
 سقعة على بدنه مدينة في الجنة الا ومن عرف عليا وكبه
 تبع الله اليه ملك الموت كما تبع الى الانبياء ودفع عنه اقوام
 منكرو وكبر ونور قبي وسقعة سبعين عامًا وبعث وجهه
 يوم القيمة ومن احب عليا اظلم الله في ظل عرشه مع ائمة

وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَأَمْسَدَ مِنَ الْفَرْجِ الْأَكْبَرِ وَأَهْوَالَ الصَّاحَةِ
 الْأَوْمَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا يُقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتُهُ وَتُجَازَى عَنْ سَيِّئَاتِهِ
 وَكَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقُ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْأَوْمَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا
 أَثَبَتَ اللَّهُ الْمَلَكَةَ فِي فَلَانِهِ وَأَجْرِي عَلَى الْمِيَانَةِ الصَّوَابِ وَفَعَّ اللَّهُ
 عَلَيْهِ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ الْأَوْمَنِ أَحَبَّ عَالِي السُّبْحِ أَسْبَغَ اللَّهُ فِي رِضِيهِ
 وَبَاقِي اللَّهِ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَرَحْمَةُ عَرْشِهِ . وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ
 مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَاعْبُدَ اللَّهَ اسْتَأْذِنَ الْعَمَلُ فَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ
 لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا الْأَوْمَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا لَجَاءَ يَوْمَ الْعِثْمَةِ وَوَجْهَهُ
 وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَابِخَ الْكَرَامَةِ وَالْبَسَّةَ خَلَّةَ الْعِزَّةِ الْأَوْ
 مَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا مَرَّ عَلَى الْعِزِّ كَالْبَرْقِ الْخَالِفِ وَكُمُورُ صُغُوبَةِ النَّارِ
 الْأَوْمَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا كَبَّتْ اللَّهُ لَهُ بَرَاهَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاهَةٌ مِنَ
 الْبُغْيَانِ وَجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ وَأَمَّا نَامِرُ الْعَذَابِ الْأَوْمَنِ أَحَبَّ
 إِلَيْهَا لَا يَشْرِي لَهُ دُونَُ وَلَا تُهْبِتُ لَهُ مُنْبَرِجٌ وَفِي لَهُ أَوْحِلُ
 الْحَبَّةِ لَيْسَ بِحَسَابِ الْأَوْمَنِ أَحَبَّ إِلَيْهَا أَمِنْ مِنَ الْجَسَابِ وَالْبُزَانِ

الصراطِ الا و من مات على حبِ الحبيبة صافحه الملائكة و زاد
 اروح الانبياء و مضى الله له كل حاجة كانت له عند الله الا و من
 مات على بغضِ الحبيبة مات كافرا الا و من مات على حبِ الحبيبة
 مات على ايمان و كنت انا كقيله نالجنة ان حضرت محمدا بعد
 چه بران داشته است چنانچه كه با دهنكيتد كسى كه منزلت او و مرتبت
 او نزد خداى ببارك و تعالى مثل منزله و مرتبه مرايست و پايه او مثل پايه
 مرايست مگر پيغمبرى بدان و اگاه نباش كه هر كه على زادوست دارد
 پس بجهت كه مرادوست داشته است و هر كه مرادوست دارد خدا
 ببارك و تعالى از او خوشتر است و هر كه خداى ببارك و تعالى از او
 خوشتر است پسر كافه مبدد او را به هبش بدرستى كه هر كه على
 زادوست دارد خداى ببارك و تعالى افرى روز قيامت نامه عمل
 او را بدست دست او دهد و حساب كند او را مانند حساب پيغمبرى
 بدان و اگاه نباش كه هر كه على زادوست دارد از پناهنده نروغ
 ناو را از خوض كو شربت دهند و از درخت طوبى طعام دهند و

و به بیند جایگاه خود را در بهشت بدرستی و راستی که هر که علی را دوست
 دارد امان کرد خداوند ببارک و تعالی سحران مکر را و بگرداند
 فیر او را در دهنه از روضه های بهشت بدرستی که هر که علی را دوست
 دارد خداوند ببارک و تعالی منبهد او بعد مرگی که در بدن او است
 حوری در بهشت و شفیع گرداند او را در هشتاد کس از اهل بیت
 او بوده باشد او را بعد دهر موی که در بدن او است شهری در
 بهشت بدان و آگاه باش که هر که علی را شناسد ز او را دوست دارد
 خدای ببارک و تعالی ملک الموت را بسوی او فرستد چنانکه بسوی
 پیغمبران میفرستد و دفع کند از وی هول و بیم و زس منکر و نکیر را
 و منور و روشن گرداند فیر او را و فرایح گرداند فیر او را هفتاد سال
 داه و سپید گرداند وی او را در مقامت اما به چنین است که هر که علی
 دوست دارد خداوند ببارک و تعالی او را در ساله عرش خود در آورد
 با صدقان و شهیدان و صالحان روزی که سایه نباشد مکر سا به عرش
 الهی را و این کرد اند او را خداوند تعالی از نور عظیم روز بهامت و از

هو لهائی امروز اما بچنین است که هر که علی را دوست دارد قبول کند
خدا بهمانی از وی حشمت او را در گذرد از کاهان او بود باشد
در بهشت و بنو محمد سید الشهداء و بدرستی و راستی که هر که علی
را دوست دارد خدای ببارد و غالی علم و حکمت را در دل او بجای
دهد و نیاری کرداند بر زبان او سخنان نیکو و بکلمات خدای ببارد و
غالی بر او درهای رحمت الله را بدرستی که هر که علی را دوست دارد
او را می نامند با سپر خدا در زمین و میانه ان منکند خدای ببارد و
غالی با و با فرشتگان و طاملان عرش که هر چه بندگان در روز
هست بدرستی که هر که علی را دوست دارد ناکند او را از ریشه ان
و نیز عرش که ای بنده خدا هست و از سر که خدای ببارد و غالی بجمع
کاهان را از ریشه بدرستی که هر که علی را دوست دارد فرای روز
بنامت در عصرانی محشر حاضر گردد و روز او مثل ماه شب چهارده
باشد بدرستی که هر که علی را دوست دارد خدای ببارد و غالی
بر سر او خند تاب کرامت او را بنویشد و از آن جمله عزت بدرستی که

هر که علی زادوست دارد بیکر در بر صراطی مثل برق جھنم و به پند^{سختی}
 گذشتن پل صراط را بدرستی که هر که علی زادوست دارد بنویسند^{شد}
 بنادک و غالی از برای او برای از انش^{صنم} و برای از نفاق و گذشتن
 صراط و این بودن از عذاب بدرستی که هر که علی زادوست دارد باز
 می کند در روز قیامت دپوان عید او را و پیاپی پندارند از وی از
 جهنم که در او میگویند او را که داخل بهشت شود حساب بر پدرش که
 هر که علی زادوست دارد این کرد از حساب و میزان و صراط ایام^{است}
 که هر که برد و سنی محمد بن محمد مصطفی کند او را مرشکان و زبان
 می کنند او را از روح پیغمبران و خدای باریک و غالی بر می آورد و هر جا
 آو دارد نیز آوا پانه چنین است که هر که برد سنی محمد بن محمد^{دین}
 ایام چنینست که هر که برد و سنی محمد بن محمد با ایمان او دنیا رفته است
 و من ضامن اویم که به بهشت رود دیگر مفلوحت او سید کانیات و
 خلاصه پیغمبران که آن حضرت روایت کرد از جبریل و او از میکائیل و
 او از اسرافیل و او از لوح و از آن قلم و او از خدای باریک و غالی عز^ش

كَبَادِشَاهِ عَالَمِيَانِ فَرَمُودَ كَمَا أَنَا اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ^{لَهُنَّ}
يَعْقُدُنِي وَأَحْسَنُ مِنْهُمْ أَنْبِيَاءَ وَالْمُصَنِّفِ مِنَ الْبُحْلِ تَحْمِلُ وَتَهْ^{لُ}
مَنْ جَعَلَنِي أَمِينِي وَخَلِيفَتِي وَوَلِيَّتِي عَلَى عِبَادِي مِمَّنْ هُمْ كِلَابِي
وَكُثْرَتُهُمْ يَحْكُمُنِي وَجَعَلَنِي الْعَالِمَ الْهَادِي مِنَ الصَّلَاةِ وَبَابِي الَّذِي
نُورِي أَمِينَهُ وَبَلِيَّتِي الَّذِي نُورِي مِنْهُ رَبِّي الَّذِي مِنْ قَهْلِهِ كَانَ أَمْنًا وَخَيْرُ
الَّذِينَ مِنْ بَيْتِهِ يَصْنَعُهُ مِنْ تَكْرِفِي الدُّنَا وَالْآخِرَةِ وَرَحْمَتِي الْكَافِي
وَرَحْمَتِي الَّذِي مِنْ تَوْحِيدِهِ إِلَهِي لَا أَعْرِفُ عَنْهُ وَجْهِي وَخَيْرِي
عَلَى أَهْلِ سَمَوَاتِي وَارْضَنِي وَعَلَى جَمِيعٍ مَنْ رَضِينِي مَنْ خَلَقَنِي فَلَا أَقْبَلُ
وَعَسَلُ عَائِلِ الْأَمَةِ الْأَنْبِيَاءِ رِزْقًا لِبَنِيهِمْ وَبَنُو أَحْمَدَ رَسُولِي وَبَنِي
الْمُسَوِّطَةِ فِي عِبَادِي مِمَّنْ رَضِينِي خَلَقْتُ وَجَعَلَنِي أَمِينَتُهُ أَنَّهُ لَا يُوَالِي
عَلِيًّا عَبْدًا مِنْ عِبَادِي إِلَّا أَحْسَرْتُهُ عَنْ نَارِي وَأَدْخَلْتُهُ عَنْ جَنَّتِي
وَلَا تَعْدِلُ عَنْ وَلَا تَهْدِي الْأَمْرَ الْبَاطِلَتُهُ وَأَدْخَلْتُهُ نَارِي مِمَّنْ رَضِينِي
عَنْ أَلِيٍّ يُغْنِي عَنِّي وَأَدْخِلِ الْمَسْكِينَةَ الَّتِي فِي حَبِّهِ فَقَدْ فَارَ حُدَايَ لَكَ
وَنَعَالِي أَعْلَى جَلَالِهِ مِنْغَرًا بِدَمِي أَخَذَنِي كَيْفَ بَيْنَ مَنْ حُدَايَ وَنَدَى بَيْنِي

از بدم خلق را بقدرت خود و برگزیدم او را ایشان پیغمبران را و برگزیدم از
 صده پیغمبران محمد را و برگزیدم او را پیغمبر و برگزیدم از او حوս و سوده^{کشم}
 و بن سنادم او را بخلق به پیغمبری و برگزیدم از برای او علی را و موبد^{خشم} را
 او را بعلی و برگزیدم علی را امین خودم و خلیفه خودم و ولی خودم و بریند^{کان}
 خود که بیان کنند از برای ایشان کتاب قرآن و مشرعت سازد و نیکان را بجا^{من} من
 و برگزیدم او را علوم و راه نمائیدن خلق از صلاات و عبادت و برگزیدم او را
 خانه خود بمنزله خانه که هر که داخل آن خانه شود بغیر دست و در آمدن
 ولای او زندمان باشد از عذاب و برگزیدم او را احسان خود که هر که پناه^{با}
 برد او را نگاه دارم از مکر و دنیا و آخرت و برگزیدم او را روی خود که
 هر که با توجه با و کند و پیغمبری او کند و علی احسان خود و لطف از وی بگوید^{دانه}
 و برگزیدم او را محبت خود بر اهل آسناها و زمین و هر که من او خوش شود
 از خلق خود پس قبول میکنم عمل کنونی او را و بولایت آن حضرت و بخت
 احمد رسول من و برگزیدم او را دست ایشان و انعام و مظهر صفت خود که
 ما را کرده ام در بیان خود و نیکان پس برین خودم منم می خودم و برگزیدم

خودم سو کند یا دمیکنم که دوست علی بن ابی طالب از سیدکان بن مکرانکه پسر
ی اوزم اوزا از انصحبتم و داخلی کرد اوزا اوزا از قشبت و روزی که
از دوستی او مکر کفی که من اوزا دشمن دارم و داخل کم اوزا در حتم
پس کسی که دور گردانیدن شدن از انقی که در سق علی بن ابی طالب و دلیل شده
بیشی که دوستی علی بن ابی طالب پس به عشق که در سکار شد و عن ابن عباس
اَنَّهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْضَيْتُ فَقَالَ عَلَيْكَ حُبِّي عَلَى رَأْسِ الْخَلْقِ
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْضَيْتُ قَالَ عَلَيْكَ مَوَدَّةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالدَّيْ
عَبَّاسِ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً كَسَالَ اللَّهِ عَنْ
حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ أَعْلَمُ فَإِنْ جَاءَهُ يُؤَلِّمُهُ فَبِكِ عَمَلَهُ عَلَى شَيْءٍ
عَلَى مَا يَنْبَغِي وَإِنْ كَرِهَ مَا يَنْبَغِي لَهُ فَبِكِ عَمَلَهُ وَامْرَأَتُهُ إِلَى النَّارِ مَا بَنَ
عَبَّاسٍ وَالدَّيْ عَشْرُونَ وَخَلَفَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ لَا شِدَّ عَصْبًا عَلَى
مُبِغِضٍ عَلَيَّ مِنْ دَعَمٍ إِنَّ اللَّهَ وَلَدًا مَا بَنَ عَصْبًا لَوْ أَنَّ لِلدَّيْلِ لَكَ الْبَعْرُ
وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ آمَنُوا عَلَى بَعْضِهِ نَكَمَ بَعْضُهُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهَلْ يُعْزِئُهُ أَحَدٌ فَقَالَ نَعَمْ يُعْزِئُهُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ

اَتَمُّ مِنْ اَمْنِيَّ اللهُ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُمْ فِي الْاِسْلَامِ بَقِيَّةً بَابُ ابْنِ عَبَّاسٍ اِنْ
 مِنْ عِلْمِ امَةٍ بَعْضُهُمْ نَفْسُ بَعْضِهِمْ عَلَيْهِ مِنْ هُوْدُوْهُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ
 مَا خَلَقَ اللهُ بَلِيًّا اَكْثَرُ مِنِّي وَلَا وَصِيًّا اَكْثَرُ مِنْ وَصِيِّ عَلِيٍّ
 روايت است از ابن عباس كه او گفت كه گفتيم يا رسول الله مرا وصيتي
 فرماي پس حضرت فرمود كه بگو يا ديدوستي علي بن ابیطالب گفت يا
 رسول الله مرا وصيتي فرماي پس حضرت فرمود كه بگو يا ديدوستي
 علي بن ابیطالب بحق ان خداي كه مرا براسني بخلق فرستاد كه خداي
 تبارك و تعالي قبول نميكند از سبب كه حسنه دارد بانه وليكن ميرسد
 او براي الهام حجت پس اگر محبت ان حضرت را با خود آورده است عمل
 او را نميكند هر چه باشد را كه ولايت ان حضرت را با خود پناورده است
 قبول نميكند از وعمل او را و ميفرمايند كه اعوذ بالله ان الله ما ين
 عباس بحق ان خداوندني كه مرا براسني بخلق و پيغمبري كودايند كه
 خداي تبارك و تعالي غضبش بر دشمنان علي بشنواست او الهامش
 كه از براي خداوند فرزند فراري دهند ما بن عباس را كه انكه دشمنان

و پیچیدگان مرسل جمع می شدند بر دشمنی آن حضرت و طالع الکفر جمع
شدند و هیچ حالتی که جمع شوند و لکن بر سبیل فتنه بر و فتن
اگر جمع می شدند هر آینه خدای بنارک و تعالی ایشان را معتدنی
کرد ایند با ایشان جنم این عباس گفت که گفتیم تا رسول الله ص اما دشمن
دارد پس حضرت فرمودند که بلی دشمن دارد و او را جماعتی که باید گفتند
که ایشان از امت هستند و خدای بنارک و تعالی ایشان را در اسل ^{بفضل} امر
و حقین معترف کردند این است باین عباس از علامت دشمنی ایشان
آن حضرت را است که غیر او را بر او تفضل دهد بحق آن خداوند
که مرا بر اسحق مخلوق فرستاد که خدای بنارک و تعالی بنافزیده است
پیغمبری که ای رازن و نه و منی که ای راز علی دیگر رواست است
او شنید پیغمبر و شفیع الدین بیان کرد آن حضرت فرمود که کائنات
حَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ آدَمُ فَقَالَ آهَضُ
لِلَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مَدَدْتُ عَبْدِي وَ عَزَّي وَ صَلَاتِي
لَوْ لَا عَبْدَانِ أَرَيْدُ أَنْ أَخْلَقَهَا فِي ظِلِّ الرَّأْيِ لَدُنَّا مَا خَلَقْنَاكَ قَالَ

الٰهِي تَكُونُ مَتَّى قَالَ نَقَسَ لَمْ اَدَمْ اَرْفَعْ رَاسَكَ وَانْظُرْ فَوْقَ رَاسِهِ
 فَاِذَا امْكُتُوبًا عَلَى الْعَرِشِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ بَنِي الرَّحْمَةِ وَ
 وَعَلَى مُقْبِهِمُ الْحِجَّةُ مِنْ عَرَفَتِ حَقَّ عَلِيٍّ نَكِي وَطَابَ وَمَنْ اَنْكَرَ
 حَقَّهُ لَعْنًا وَطَابَ اَسْمَتُ يَعْنِي اَنْ اَوْثَقَ الْحِجَّةُ مِنْ اطَاعَةِ
 وَاِنْ عَصَانِي وَاسْمَتُ يَعْنِي اَنْ اَحْمِلَ النَّارَ مِنْ عَصَايَ وَارِثَ
 اَطَاعَتِي **و** چون خداي تعالی جل و علا له آدم را از بند و روح
 در فالاک و مبدع عطسه کرد و گفت الخسند لله بين خداي نبادك
 و تعالی و می کرد باو که بدن من و می کرد مرا منهم بعزت و سیال من
 که اگر نه من و بدن بود که می خواستم که بیا فریم ایشان را در دنیا
 مرا می از بدیم گفت الٰهی این مرد و فرزندان من نباشند حضرت رت
 العترة فرمود که بلی این آدم سرا بالا کن و نظر کن پس سرا بالا کرد و
 که نوشنده لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ ما اجتر **من** نیست خدا میجو معبود و
 و خداوند مطلق محمد پیغمبر رحمت و رحمت عالمی است و علی **است**
 کتبت حجت و حجت عالمی است هر که حق علی را شناخت طهت او

پاکست و اغما مال ان ناکیزه و هر که انکار کرد حق او و ملعونست و زبان
کار سوگند ناپسندیدم بعزیز خود که داخل هشت کرد انم هر که او را ^{عش} ^{عش}
کند اگر چه عصبان من کرده باشد و ضم می خورم بعزیز خود که ^{خل} ^{خل}
جهنم گردانم هر که عصبان او کرده باشد و اگر چه اطاعت من کرده
باشد و دیگر و این است از طرق سنیان و شیعیان از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که حُبِّ عَلِيِّ بْنِ حَسَنَةَ لَا يَنْفَعُ مَعَاصِيَةً
وَعُصْيُهُ مَسِيَّةً لَا يَنْفَعُ مَعَاصِيَةً ^{عین} و وسوق علی ابن ابی
طالب صَاوَأْتُ الله عَلَيْهِ حَسَنَةَ ابْنِ وَعَلِ خَيْرِ نِسْتِ که حضرت میبندد
با نیک گاهنی و دشمنی آن حضرت کاهی است که نفع نمیکند با ن عمل
خبری و دیگر و حسی است از آن حضرت از طرق غام و خاص که لَوْ
اتَّفَقَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللهُ النَّسَادَ
^{عین} اگر مردمان جمع می شدند بر دوستی حضرت عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
هر چند خدا بخواهد انش جهنم را نمی افزاید و اولین باب الحادوث است
نیزاده از حد و حصر است و این مقام کجایش ذکر الهانند از حد

حضرت شیخ مفید در حدیث سابق برین حدیث پنج وعده ذکر کرده است

اول دوستان و موالیان حضرت هرگاه معصیتی از ایشان صادر

شود محبت آن حضرت نمی گذارد که آن شخص از دنیا بدرود مکر ما بونی و

انابتی که از عفو آن گاهان خلاص شود ما سبب آن شود و جان پا در ما

بعی و اندوهی پس اگر **کلی** نشود جان گذن بر او دشوار شود و ناچون

از دنیا بیرون رفته او را گاهی مانند آن باشد و بدین مضمون نیز اخبار

از ائمه اطهار واقع شده است **مقدم** آنکه مراد از عده حضرت و پی

که صاحبان سید را بجهنم برود یعنی با دوستی آن حضرت گاه سبب دخول

جهنم می شود چند عفوایت دیگر یکشد مثل عذاب قبر و قیامت و اهل

آن و لیکن داخل جهنم نمی شود و بر آن که خدای تبارک و تعالی بزرگ

گوینده است بر آتش کوشد دوستان حضرت امیر المؤمنین و او را بدین

مضمون نیز اخبار روایت شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم **مقدم**

آنکه مراد از این گاهی که ضرر ندارد گاهان صغیر است زیرا که هرگاه از

گاهان کبیر ایشان نماند عذای تبارک و تعالی بفضل منعم خود از گاهان

سومین دوری گذرد و این معنی و نشان حضرت داشت که غیر دوستان
آن حضرت از سلسله مومنان بیرون اند **چهارم** آنکه هرگاه محبت با شریک
ناباشد گناه ازین کس ضایع نمی گردد چنانکه در اخبار از ائمه اطهار و
شیخ است که دوستی ما کسبیت که پروما باشد از آن جمله منقول است
که بنویسند امیر المؤمنین و امام المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه از
کوفه بیرون آمدن بود و موعظه نجف بود و جماعتی از عقب آن حضرت
بیرون آمدن بودند حضرت فرمودند که شما که بنشیند ایشان گفتند
که ما شیعه نوایم یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که چرا من در شما
نه می بینم سپهائی شیعہ را حضرت ایشان گفتند سپهائی شیعہ که از ایشان
حضرت فرمودند که از اینست که رویهای ایشان زرد باشد از بیروی
شب و کوزش باشد از بیداری کمره و دلجای ایشان خشک باشد
از بیداری دعا و شکوای ایشان خالی باشد بسبب روزی سپهائی
ایشان کج شدن نباشد از بیداری عبادت و پریشان نباشد عبرت
خاستگان و چنانکه شخصی حضرت امام محقق حسن بن رفیع صلوات الله

عَلَيْهِمَا كَفَتْ سِزَا شَيْبَانِ شَمَالِ بْنِ حَضْرَتِ فَرْمُودِ كَهْ أَكْرَازِ مِرْدَوَاقِ
 مَا رَا مَطْبَعِي رَا سَنَتِ مَكُونِي چنانكه مَنُغُولَسَنَتِ اَزَا سَامِ مَحَقِّ نَاطِقِ مَعْرِفِ
 مُحَمَّدِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كَهْ اِنْ حَضْرَتِ فَرْمُودِ كَهْ دُرُوسَنَتِ
 مَعْنَى دَارِ خُدَايِ شَادِ وَتَعَالَى كُونِ اَكَهْ عَصْبَانِ اَوْ خُكُنَتِ بَیْرِ حَضْرَتِ
 اِبْنِ شَمْرَ اَحْوَا نَدَكَهْ «تُعْصِي اِلَا هَ وَكَانَتْ قَطْرُ مَرْصِيَهْ» هَذَا لَعْنَتِي
 فِي الصَّغَارِ بَدِيعٌ «لَوْ كَانَ جُنُبَكَ صَلَوةً لَا لَمْ تَنْهَ» اِنْ الْحَبِيبُ اَبْنِ نَبِیِّ
 مُطْبَعٌ عَصْبَانِ پُرِ دُكَارِ سَبْكَی وَظَاهِرِی كُودِ اَبْنِ دُوسَنِ اَزَا
 بَيَانِ خُودِ مَشْتَمِ كَهْ اِبْنِ دُرُكَو دَاوَا عَزِیْبِ وَبَدِيعِ اَسْتِ اَكُودِ سَنِیْ هُوَ
 صَادِقِ مِ بُوْدِ مَرِ اَبْنِ اطَاعَتِی كَرْدِی پُرِ دُكَارِ مَوْدِ اَكَهْ مَرَكَهْ دُوسَنِ
 كُنِی اَسْتِ مَحْبُوبِ خُودِ رَا مَطْبَعِ اَسْتِ وَ مَوْدِ اِبْنِ مَعْنَى اَسْتِ كَهْ خُدَايِ
 شَادِ وَتَعَالَى مَعْنُومَا يَدَكَهْ كَلَّ اِنْ كُنْتُمْ مُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِی
 يُحِبِّكُمْ اللّٰهُ بِهِنَّ يَكُوْنِ اَيُّ عَمَدِكَهْ اَكُرْ شَمَادِ دُوسَنِ مِ دَارِ بَدِيعِ اَزَا
 بَیْرِ نَابِعِثِ مَنِ كُنِندِ تَا خُدَايِ تَعَالَى اَشْمَا رَا دُوسَنِ دَارِ دُوسَنِ
 اَخْبَرِ رَوَايَتِ شُدِ اَسْتِ اَزَا بَیْرِ عِلْمِ اَوَّلِیْنِ وَ اَسْمَوِیْنِ مَحْدِ اِبْنِ عَلِیِّ

ابن الحسین صلاوة الله علیه در حقش که از معنی ابن حدیث از آن حضرت پرسید
حضرت فرمود که معنی اش اینست که حضرت علی صلاوة الله علیه را دوست
دارد و اعتنا و طاعت و عبادت بکند خدای ببارک و تعالی او را قبول کند
پس اگر گناه کند گناه او بر همت همین نیک عبادت او و ثواب طاعت او از برای او
ذخیر است و عتاب و معصیت او موقوفست بمسببت الله سبحانه و تعالی
و هر که حضرت علی را صلاوة الله و سلامنه علیه دشمن دارد با او دشمنی
حسنة از برای او نمی نویسند و هر عمل نیری که میکند این بغض همنه را شنا
می کند پس کسی که دشمنی و دشمنی است حسنة او معتولست و سبب است
با معصوم می کند و دشمنی خدا را حسنة نیست بجهت مجرم غلبه دشمنی که آن
حضرت دارد و شکی که در خلافت او را هست و اینست که خدای ببارک و
تعالی می فرماید که می آیدم اعتنا که کرده اند و همه را هدایت مشور و این
که از اهل بیت آن حضرت پرسیدند که اعتنا که نیست این که چنین خواهند
کرد انسان فرمودند که این اصحاب دشمنان شیعیان می دانستند عن ایلم
خالد الکلبی قل سالت ابا جعفر عن قول الله عز وجل ما مؤمنوا بالله

وهرچه را الهی کند واجبست که از آن ما را پسند تابناست آن حضرت
و از فضیلت آن خیمه ثابت است رسول خدا را و حضرت محمد ^ص
فضیلت بر هر که خدای ببارد و تعالی افزین است و کسی که مخالفت
کنوان حضرت بر وجهی از احکام آن حضرت مثل کسبست که ^{نفت}
کرده باشد خدا و رسول او را و کسی که در بر آن حضرت دعوا و خواه
برد و بر حد شرکست خدای ببارد و تعالی و کافر است و حضرت
ایمنا المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بابا الله بود یعنی در پسند
که بخدا می توان رسید مکران آن دروان حضرت راه خدا بود که هر
که از غیران راه برود هلاک می شود و همچنین ائمه معصومین ^ع
الله علیهم هر یک بعد از دیگری و خدای ببارد و تعالی ایشان را که نمای
دین گردانند است که بعبود ایشان دنیا باقی است و اگر ایشان نباشند
دین در سبک رود همان ناعث و ایشانست بحسب کامله الهی بر هر که
بر روی زمین استناد دینان بر هر که در زمین است او حنیان و
حضرت ایمنا المؤمنین صلوات الله علیه دینا دمی فرمود که من نمیشناسد

گفته ام با بر این میان بحث و دفع فارق کبر که جدا کنند امر
 حق را از باطل منم جدا حب عصا و ذاع چنانکه منقولست از رسول خدا
 که آنحضرت فرمود که ذابۀ الارض درازی و شفت گذاشت و گشت
 از او می تواند گرفت و ذاع می کند مومن را در میان حیثه های او و با
 او خواهد بود عصای مومنین و خاتم سلیمان پس مومنی که در اندر مومن
 مومن را عصا و مهار می کند یعنی کافران را بخاتم با آنکه میگویند او مومن
 و ای کافری و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
 که از آنحضرت پرسیدند که از ذابۀ الارض حضرت فرمود که و الله که او را
 در زمینت و او را ریش است و این اشاره الفیت که ذابۀ الارض از این
 نباشد و این حدیث با احادیث دیگر دلالت دارد که آن حضرت نباشد
 با ایشان کلمات نباشد که فرمود منم در دفع الله او و به تحقیق که از او
 گرفته اند با امامت من جمیع فرشتگان و روح و پیغمبران چنانکه از این
 گرفته اند نبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بر دشمن نگاشته
 اند الحیدر و دشمن رسول خدا هم نگاشته بودند و خلافت الهی است

نور بن الهی در اینها غنا و در زمین و الله ای بخالید که نور نام در دلهای
مومنان روشن را از آفتاب روشنی دهند است در روز و الله که اینها
منور میگرددند دلهای مومنان را و محبوب میگردد اند خدای بیارند و تعالی
نور ایشان را از هر کرمی خواهد پس از این می کرد دلهای ان جماعت
و الله ای ابوالخالد هیچ بنده ما را دوست ندارد و عیال او را نمیکند تا الله
خدای بیارند و تعالی مطهر می گرداند دل ان بنده را تا الله بخشنه منقاد و
مطيع ما شود پس چون منقاد گردد خدای بیارند و تعالی سالامتی گرداند
او را از غیبههای حساب و این می گرداند او را از ترس عظیم روز قیامت و
عَنِ الْأَمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاصِدِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ
سَلَامُهُ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ مَا جَاءَ بِنَبِيٍّ عَلَىٰ عِلِّيَّةِ السَّلَامِ الْخَيْرُ مِنْهُ وَمَا هُمْ
بِهِ عَنْهُ إِلَّا فِي جَبْرِ كَلِمَةٍ مِنَ الْقَضِيلِ مَا جَرَى لِحُسَيْنٍ وَمَا جَرَى لِحُجْرٍ الْقَتْلُ
عَلَىٰ سَبْعٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُتَعَبِّ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ تِلْكَ أَمْرٌ كَا
لْمُتَعَبِّ عَلَى اللَّهِ وَعَلَىٰ رَسُولِهِ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى
حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ كَانَ آمِنًا لِمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا اللَّهِ لَا الَّذِي يُؤْنِسُ إِلَّا

مِنْهُ وَسَبِيلَهُ الَّذِي مِنْ سَكَتٍ بَعْدَهُ لِمَلِكٍ وَكَذَلِكَ يَجْرِي الْأَمْرُ
 الْمُنْعَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ إِنْ كَانَ الْأَرْضُ أَنْ يُنْبِذَ بِهَا
 وَجَبَتْهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمِنْ تَحْتِ الثَّرَى وَكَانَ كَثِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثِيرًا مَا نَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بِبَنِي الْبَنَةِ
 وَالنَّازِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ وَلَقَدْ
 أَوْفَرْتُ فِي جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالرُّسُلِ بِمِثْلِ مَا أَفَرُوا بِمِثْلِ الْحَيَّةِ
 وَلَقَدْ حَمَلْتُ عَلَى مِثْلِ مَوْلَانِي وَهِيَ حُمُولَةُ الرَّبِّ وَإِنْ أَرْسَلَ اللَّهُ
 بِدُعَا وَأَدْعَاءَ كَسَاوَرَسْتَنْطِقُ كَسْتَنْطِقُ فَانْطِقُ عَلَى أَحَدِ نَظْمَةٍ
 وَلَقَدْ أَعْطَيْتُ حَضًّا لَا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهِ أَحَدٌ يَلِي عَطَسَ عِلْمِ النَّبَا
 وَالْبَلَايَا وَالْأَنْصَابِ وَقَصَلُ الْخَطَابِ قَلَمُ بَقِيَّتِي مَا سَبَقَنِي وَلَوْ تَعَرَّفَ
 عَقِي مَا غَابَ عَنِّي الْبَيْرُ مَا ذُنَّ اللَّهُ وَلَوْ دَنَى عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ لَكُنِّي
 مِنْهُ بِعِلْمِهِ **مَقُولٌ** يُطْرَقُ مُخْلَعُهُ إِنْ أَمَامَ حَقِّ الطُّقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
 ابْنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ دُرِّ مُوَدَّ كَهْمُ
 حَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ كُنْتُ وَاحِدًا كَمَا بَانَ عَمَلُ كُنْتُ

و بدرستی که فردای روزی بامت اولی که را که بخوانند حضرت رسالت پیا
محمدی است علی الله علیه و آله پس چون آن حضرت سر از نالت برین
آورد آن حضرت را لباس عزت و کرامت پوشانند و میدان از آن مرای شوند
و لباس عزت و کرامت در من پوشانند و آن حضرت را به سخن در آورند
دیگر مراد سخن در آورند و خواهیم گفت آنچه آن حضرت خواهد فرمود
که آن شفاعت است لابد و تحقیق که من داده اند صفاتی چند که یکی
چند که یکی پیش از من داده اند میدانم علم مناز اولان علمی است که چو
کسی را می بینند در سبکات او و مدت بقای او و زمان مرگ او ^{بسته} او را
می شود و میدانم علم بالا یا از آن که هر کس را در حیثیت می گویند باید
و بکه می آید و هر چه کس بجهت بلاء مبتلا می گردد و این حضرت این دو
علم را به بعضی از خواص خود تبلیغ کرده بود مثل سلمان و دشمنان و همی ^{میشم}
نماد و حبیب بن مظاهر سدی علم دار حضرت سید الشهداء صلوات
الله و سلامه علیه چنانکه بعضی از آن به فضل خواهد آمد منم ملایح
علم فضل الخطاب که حکم من کنیم میان هر دو کس بعلم اند که ^{در} خواص ^{در} میزند

چنانکه خواستد مدلیس فرود نشد از من آنچه غایب است از من بشارت
 می دهم باذن خدا و اوامی کنم از خدای نیارند و معالی همه اینها
 از جانب خدای نیارند و معالی است که مرا بر اینها استوار کرد اینست
 باذن خود و عن ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
 و سلامه علیه آنکه قال نحن اولاد امیراه و حرته علم الله و عبیه
 و حی الله منقولست از آن حضرت که فرمود ما و البان امر خداست و ما
 خازنان علم خداست و ما محل اسرار علو خداست و عن ابی الحسن موسی
 ابن جعفر صلوات الله و سلامه علیه آنکه قال قال ابو عبد الله ان الله
 عز و جل خلقنا فاحسن صورنا فاحسن صورنا و جعلنا خسران فی
 سماویه و ارضیه و کنا نطق البشیر و یعینا دنایا عبد الله عز و جل و کنا
 ناما عبد الله عز و جل منقولست از آن حضرت که فرمود که خدای نیارند
 از نیار این بگو که خدای خلق ما را با آنکه طاعت ما را از اعلی علیین
 که خدایند و رفیع ما را از نور خود از نیر و صورت ما را یعنی ما را موصوف
 بصفات خود که خدایند و که خدایند ما را از خسرانیه و از آن خود و دانما

وزمین و ناراضه غلوم خود گیرند و از برای ما بعضی نیکو کرد
هرگاه که خواهیم و بسبب عبادت ما بندگی کرده شدن خدای باریک
و زیرا که آنچه شرط عبادت بود بر وجه کمال ایشان میباشند
و بر وجه کمال میاوردند و اگر مانی بودیم کسی عبادت خدای
ببارک و تعالی متبرکد و عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ لَا يَأْمَنُ دَخْلُهُ أَمِنْ مِنَ اللَّهِ التَّارُوفُ مِنَ الْفَتْرِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ
الرَّبُّ ابْنُ سَعْدٍ الْهَذَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ لَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُ
إِلَى هَذَا الْبَابِ حَقَّ تَفَرُّضُهُ قَالَ هُوَ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ
وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآخِرُ رَسُولِ دِيَا الْعَالَمِينَ فَكَلِمَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ عَزِيمَةٌ
لِلْمَعَاشِرَةِ النَّاسِ مِنَ لَبِّتِ أَنْ تَسْمَعَنِيكَ تَالْعُقُودَةِ الْوُفْقَى لَا الْفَصَامَ هَلَا
قَلْبَتِكَ يُولَايَكَ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي فَإِنَّ وَلَا يَنْبَغُ وَلَا يَنْبَغِي وَطَائِفَةُ
طَائِفَتِي بِالْمَعَاشِرَةِ النَّاسِ مِنْ سَنَ أَنْ تَعْبُدَنِي تَعْلَمُونَ أَنَّ يُولَايَكَ
عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي وَلَا تَعْلَمُونَ دِينِي مَا يَهْمُ خَيْرًا مِنْ عَلِيٍّ فَقَامَ جَلَسَ

ابن عبد الله الانصاري فقال لا يقول الله كما عدا الأئمة من
 ذرّيك وقال سألتني رحمتك عن الأئمة يا جميعه عدّهم عند الشهود
 وهو عند الله اثني عشر شخص في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض
 وعدّهم عن العيون التي أنفخت لوني ابن خيران حين صرّ ببعصا
 فأنفخت منه اثني عشره عبدا وعدّهم بقباة بن اسرائيل قال الله تعالى
 ولقد آتينا داودنا نبينا من بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نبيّا فالأئمة
 لا يجاوزون اثني عشر امّا اكرمهم على السبط واحترهم الفانيه سئلوا
 الله عليهم من قولك اذ ابن عباس رضي الله عنهما اكرهتم شيعته اذ سئلوا
 خدا صلي الله عليه واله كرمي من هو اكره مني مرهمان بلائند كه خدای
 بنادك و عالی را در وی است كه هر كه داخل شد این در این شد از خدا
 محبّم را در من عظیم و در فیامت لیسر ابو سید خدیجی رضي الله عنه
 حواست و كفت ما رسول الله ص ما اراه من امان و رنا اشنا سیم
 او را حضرت رسول خدا ص فرمود كه او علی بن ابی طالب است حضرت ابی اوصیا
 پیغمبران و پادشاه مؤمنان میرا در رسولی هم در دكان الملبان و خدیجه سید بن

جمیع مردمان ای کفر مردمان هر که خواهد که چنان زند برشته سکون
 که کشتن و شکستن نداشته باشد پس باید که چنانک زند بولايت علی بن ابیطالب
 بعد از من و او را امام خود دانند پس بد رستی که ولایت آنحضرت ولایت
 معصیت و اطاعت اطاعت من ای کرده مردمان هر که خوش می آید که اطاعت
 مرا کنند پس برادر است که بولايت علی بن ابیطالب بعد از من و
 امامان از زمین را بشا از امام خود دانند پس بد رستی که ایشان خوش
 علم هستند پس چای این عبدالله الانصاری برخواست و گفت یا رسول خدا
 ایشان چند است پس حضرت فرمود ای بابا خدای یبار در تعالی را بپند
 که مرا سوال کرده ای از همه اسلام یعنی اینم همه اینست زیرا که هر که اما
 زمان خود را نداند و میبرد کافر مرده است پس حضرت فرمود که عدل و
 عدل ماها است و آن نزد خدای یبار در تعالی دوازده ماه است در کاتب
 خدای تعالی روزی امر بد استاها و زمین را عدد ایشان عدد چشمه های است
 که شکافته شد از حقیقت حضرت موسی بن عمران و فی که عصای خود را بر
 سنگ زد و کسوف شد دوازده چشمه و عدد ایشان عدد نغای است

بنی اسرائیل است چنانکه خدای یبارک و تعالی فرمود تا بد تحقیق که ما عهد
میباشیم بنی اسرائیل را که منم و صیغوت و گردانیدیم از ایشان و دادیم
نقشب پس آمده ای جابر و دادیم امامت اول ایشان علی بن ابیطالب
اگر ایشان صلوات الله علیه لم یعین و عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَنْ ابْنُ طَالِبٍ اخْتُلِفَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى هَبْ
وَالسَّكَنُ وَالْحَبْنُ سَبْعِينَ سَبْعًا بِأَهْلِ الْبَيْتِ وَكَبُوهَا بَيْنَهُمَا وَإِنْ فَارَقَتْ
سَبْعُونَ نِسَاءً أَلْفًا لَيْتَنَ وَإِنْ عَلَيْنَا حَبْنٌ لَوْ وَجَدَتْ هَذَا كَيْفَ مَحَبَّتٍ مِنْ
قَبْلِ لَمَّا رَأَوْا حِمَامَتَهُ وَاسْتَبَدَّ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بِغَضَبِ اللَّهِ عَنْهُمَا كَمَا كُنْتَ
كَمَا سَمِعْتُ خَدَّاءَ عَطَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَزِيدٌ كَمَا عَلِيٌّ ابْنُ ابْنِ طَالِبٍ هَبْ مِنْ خَلْقٍ
مَدَانَتْ هَبْ لَمْ يَزِدْ وَحَسَنٌ وَحَبِيبٌ هَبْ بِي جَوَانِ هَلْ هَبْشْتُمْ وَبَدْرُ ابْنِ
هَبْرَازِ ابْنِ شَدِّدِ بَدْرُ سَعْدِ كَمَا طَهْ هَبْ زَيْنَ عَابِدِ ابْنِ دُرِّ شِي كَمَا
عَلَدِ ابْنِ مَسْتَدِ وَاكْرَمِ لَمْ يَزِدْ ابْنِ فَاطِمَةَ شَوْهَرِ هَبْ رَعْدِ ابْنِ طَالِبِ
صلوات الله علیه من بَطَلِي فِي جَادِمِ اَوْ رَاوِ دِكْرِي مُحَمَّدُ ابْنُ صَدَقَةَ
أَمَّا هَذَا لَسَانِي أَبَوَيْ رَا الْعَلَاءِ سَلَامَانَ الْعَارِي رَعِي اللَّهُ عَنْهُمَا ابْنِ ابْنِ

عَبْدُ اللَّهِ مَا مَعَرَفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ لَا جَنْدَ
فَإَمْرُؤُنَا لَنَا لَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لَا تَدْنَاهُ فَلَمْ يَجِدْ قَالَ فَاسْطَرَّ مَا هُوَ عَلَى
فَمَا لَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكَ لَا لِأَخِيْنَاكَ لَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَكَ
عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَبًا بِكَ مِنْ دَلِيلَيْنِ
اللَّهُ مُنْعَاهُمَا هَذَيْنِ لِذَيْنِهِمَا كَسْبًا مِمَّ مَقَرَّرَيْنِ لِعَمْرَيْنِ أَنَّ ذَلِكَ لَوَاجِبٌ عَلَى
كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَجَبْتَنِي
فَالْأَلَيْسَ لَكَ لَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يَسْتَبِيلُ أَحَدًا
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ حَتَّى يُعْرِفَ كُنْهُ مَعْرِفَتِ النَّورَانِيَّةِ فَادْعَ عَمْرَيْنِ هَذَيْنِ الْمَعْرِفَةِ
فَقَدْ أَمَضَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَصَارَ عَارِفًا
مُسْتَجِيرًا وَمَنْ كَصَرَّ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ هُمُ شَاكِرُ مَا نَابَ الْإِسْلَامُ بِمَا
جَبَدَ قَالَ لَا لَيْسَ لَكَ لَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي
النُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِ النَّورَانِيَّةِ هُوَ اللَّهُ الْمَالِكُ
الْقَدِيرُ قَالَ اللَّهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
حُفَاءَ اللَّهِ وَبِقِيَمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ يَقُولُ

مَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا بَنُوهُ يُحْسِنُونَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَفُودُهُ الْغَيْبَةِ الصَّغِيرَةِ وَاللَّهُ
 وَقَوْلُهُ وَجْهٌ بِنُورِ الصَّلَاحِ وَإِنْ مَرَّ وَلَا يَجِيءُ صَعْبٌ مُسْتَقْبَعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا
 تَمَلَّكَ مُقَرَّبٌ أَوْ يَجِيءُ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ أَيْضًا اللَّهُ فَلَيْسَ إِلَّا بِمَانٍ فَامْلِكْ
 إِذَا الْمَرْجُوكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَالنَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ
 الْمُؤْمِنُ إِذَا الْمَرْجُوكُنْ مُغْنِيًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ فَلَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ الْمُؤْمِنِ
 وَمَا هَاجَبَهُ وَمَا سَدَّ حَتَّى أَغْرَقَهُ لَمْ يَحْطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ مَا أَبْعَدَ اللَّهُ
 فَلَنْ يَكُنَّ إِلَّا بِأَخْبَارِ سُورِ اللَّهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ الْمُحَقَّقُ هُوَ الَّذِي لَا يَجِيءُ مِنْ
 آيَاتِهِ عَلَيْهِ سُبْحَى الْأَشْرَحُ صَدَقَ لِقَبُولِهِ وَلَمْ يَكُنْ وَلَمْ يَرْتَبِ احْتِمَالُ
 يَا أَمَّا دِرْ أَرَادَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَلَّ حَقِّهِ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَحْتَمِلُونَا أَوْ يَأْتِي
 وَتَوَلَّوْنَا فَضْلِنَا مَا شِئْنَا فَنَكْمُ لَا يَنْبَلُونَ كُنْهَ مَا بَيْنَنَا وَلَا مَا بَيْنَهُ فَإِنَّ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَدَا عَطَا الْكِبَرِ وَأَعْظَمَ مَا يَصِفُهُ وَأَصْعَمَ أَنْ يَخْطُرَ عَلَى
 قَلْبِ أَحَدِكُمْ هَذَا أَمْرٌ بَنُوهُ نَاهِكُنَا سَنَمُ الْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ سَلَّمْنَا فَلَنْ يَأْتِيَ بِنُورِ
 اللَّهُ وَمَنْ أَلَامَ الصَّلَاحِ أَفَامَ وَلَا يَكُنْ قَالَ نَعَمْ لَا يَسْلَمَانِ نَعْمَدُ هُوَ ذَلِكَ
 قَوْلُهُ بَعَالَى فِي الْكِبَارِ الْغَرِيرِ وَاسْتَعْبُو بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاحِ وَالْهَاجَبِ

لِلْمُؤْمِنِينَ قَالَتْصَبْرٌ رَسُولُ اللَّهِ إِيَّاهُ وَلَا يَنْفَعُهُمْ هَالِكُ اللَّهِ نَعْمَ هَذَا الْكَلْبُ
إِلَّا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَنْفَعُوا هَالِكُ اللَّهِ وَلَا يَنْفَعُهُمْ هَالِكُ اللَّهِ
الْمُسْلِمُونَ أَمَّا هُمْ الشَّيْخَةُ الْمُسْلِمَةُ حِينَ وَفَلَتْ أَنْ أَهْلَ الْإِيمَانِ
الْأَكْفَاءُ وَبَلَغُوا مِنَ الْمَرْجِيَةِ وَالْعَدْلَةِ وَالْمَوَازِينِ هُمْ نَاعِدُونَ بِمَعْرِفَةِ الْحَقِّ
بِالْبَيِّنَاتِ بَيْنَهُمْ وَهُمْ يَخْلِفُونَ فِي وَلَا يَنْفَعُهُمْ هَالِكُ اللَّهِ لِمَا لَمْ يَكُنْ
لَهَا إِلَّا تَلْبِيلٌ وَهُمْ الَّذِينَ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ فِي بَيْتِ مُحَمَّدٍ
وَفِي وَلَا يَنْفَعُهُمْ هَالِكُ اللَّهِ وَبِزِيَارَةِ مَعْظِلَةٍ وَفِي مَعْرِفَةِ الْحَقِّ وَالْعَقْرِ حَسْبُ
وَالْبَيْتِ الْمَعْظِلَةِ وَلَا يَنْفَعُهُمْ هَالِكُ اللَّهِ وَبِزِيَارَةِ مَعْظِلَةٍ وَفِي مَعْرِفَةِ الْحَقِّ
تَبَعَهُ الْإِسْرَارُ بِوَجْهِ مُحَمَّدٍ أَلَا إِنَّهُمَا مُتَّفِقَانِ وَذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ
مُحَمَّدَ بْنَ مَرْسَلٍ وَهُوَ إِيَّاهُ الْخَلْقُ دَعَى مِنْ بَيْنِ إِيَّاهُ الْخَلْقُ
وَوَقَعَ مُحَمَّدٌ كَمَا هُوَ الْبَيْتُ أَنْتَ مَنِيَّ بَيْنَ الْهَرُونَ مِنْ مَوْنِي أَلَا
أَنَّ الْبَيْتَ بَيْنِي وَأَنَا مُحَمَّدٌ وَاحِدًا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَمِنْ أَسْكَلَ مَعْرِفَتِي ثُمَّ عَلَى النَّبِيِّ الْقِيَمُ كَمَا هُوَ اللَّهُ تَعَالَى وَذَلِكَ بِتَابِ الْقَبُولِ
قَسَامِينَ ذَلِكَ يَعْنِي اللَّهُ وَتَوْفِيْقُهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِحْتِدَادِ فَالْإِسْلَامُ بِهَا

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ صَلَواتِ عَلَيَّ كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدٌ نُورًا وَاحِدًا مِنْ
 نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاتَرَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَلِكَ النُّورُ أَنْ يَكُنَّ نَفْسًا
 لِلنَّصِيفِ كُنَّ مُحَمَّدًا فَإِنَّ لِلنَّصِيفِ كُنَّ عَلِيًّا فَيُنْهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَى مَنِّي وَأَنَا مَعَهُ وَلَا يُودَعِي عَفَى إِلَّا عَلَى وَتَدَّ
 وَجْهَهُ أَلَا بِحُجْرٍ بَرَاءَةٍ إِلَى مَكَّةَ فَتَزِلُّ جَبْزِيلُ فَقَالَ بِأَحْسَدَ فَاتَتْ
 كَيْسَلَتْ فَإِنَّ اللَّهَ تَأَمَّرَ أَنْ تُؤْتِيَهَا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ تَوْجِيحِي فِي
 إِسْرَادِ أَبِي مَكْحَرٍ مَرَدَدَهُ مُوَجِّدِي فِي نَفْسِهِ وَهَانَ لَا بِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ
 فِي الْفُتْرَانِ فَإِنَّ لَا وَلَكِنْ لَا يُودَعِي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلَى لَا بِاسْلَمَانٍ وَمِنَا
 جَبْدَبَ فَإِنَّ لَا لَيْتَكَ مَا أَخَارَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ عَلَى صَلَواتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ
 عَلَيْهِ مِنْ لَا يَصْلُحُ حَسْبُكَ مَصْبَغَةٍ يُؤَيِّمُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ
 يَصْلُحُ لِلْإِيمَانِ لَا بِاسْلَمَانٍ الْجَبْدَبَ فَإِنَّ رَسُولُ اللَّهِ نُورًا وَاحِدًا
 مَنَارَ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ مُصَلِّحِي وَصِرْتُ أَنَا وَصِيَّةُ الْمُرْتَضَى وَصَلَّى
 مُحَمَّدٍ أَنَا طَلِقَ وَصِرْتُ أَنَا الطَّامِنِ فَإِنَّ لَا بُدَّ فِي حَسْبِ عَصْرِ مَرِ
 الْأَعْصَارِ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ نَاطِقٌ وَصَامِتٌ لَا بِاسْلَمَانٍ صَارَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ

وَصِرْتُ أَنَا الْهَادِي وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَرَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَأَنَا الْهَادِي
اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَخْتَلِكُلُ كُلُّ لَيْثٍ وَمَا تَقْبِضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَرْذُلُ وَكُلُّ
شَيْءٍ عِنْدَ عِلْمِ الْعَالِمِ الْقَسْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ
مَنْ أَسْرَعَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ مَنْ هُوَ سَخِيفٌ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ
لَهُ مُعْتَبَاكٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ قَالَ
قَالَ فَضْرَبَ بِيَدِي عَلَى الْأَعْرَضِ وَقَالَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَمْعِ وَ
صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الثَّأْرِ أَقُولُ لَهَا خُذِي هَذَا وَذِي هَذَا وَصَارَ مُحَمَّدٌ
صَاحِبَ التَّقِيَّةِ وَصِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْعَدَدِ وَأَنَا صَاحِبُ الْوَلُوحِ الْحَقِيقِ
الْمُهْتَمَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَ مَا بِهِ تَقَرَّبَ بِالسَّلَامِ وَبِاجْتِدَادِ صَارَ مُحَمَّدٌ
بَيْنَ الْفَرْدَانِ الْهَكَمِ وَصَارَ مُحَمَّدٌ وَالْعَلَمِ وَصَارَ مُحَمَّدٌ طَمَّ مَا أَفْرَأَ
عَلَيْكَ الْفَتْرَانِ لَيْثِي وَصَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الدَّلَالَةِ وَصِرْتُ
أَنَا صَاحِبُ الْأَنَارِ وَصَارَ مُحَمَّدٌ حَاظِرُ الْبَيْتَيْنِ وَصِرْتُ أَنَا خَلِيفَةُ
الْمُرْسَلِينَ وَالْوَحِيدِينَ وَأَنَا الْخِرَاطُ الْمُنْتَهِيَّةُ وَأَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ مِنْهُمْ

مُخْلَقُونَ وَلَا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَّا فِي رِلاَئِقٍ وَصَادَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ
الدَّعْوَى صِرْتُ أَنَا صَاحِبُ امْرِئِ النَّبِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُلْقِي الرُّوحَ
مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ هُوَ ذُو فَخٍّ اللَّهُ يُؤَيِّنُهُ لَا يُعْطِيهِ وَلَا
يُلْقِي هَذَا الرُّوحَ إِلَّا عَلَى مَلَائِكَةٍ مُقَرَّبِينَ وَفِي مُرْسَلٍ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ
هَذَا الرُّوحَ فَقَدْ آتَاهُ مِنَ النَّاسِ رَغُوصَ الْقَدْحِ وَأَجَاءَ التَّوَنِ وَقِيلَ
لَهَا مَنْ كَانَ وَمَا يَكُونُ رَسَاوَرٌ مِنَ الشَّرَفِ وَالْعَرَبِ فِي حُطَّةٍ عَيْنٍ وَكَيْفَ
مَالِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْعُلُوبِ وَقِيلَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالسَّمَاءِ وَبِهَا
يُنْدَبُ صَادَ مُحَمَّدٌ الذِّكْرَ الَّذِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا أَنْشَأْنَا الْبَشَرِ ذِكْرًا
رَسُوًا نَبَلُوا عَلَيْكُمْ أَنَا إِنِّي أَلَمْ أَتَقُولُونَ لِي أَعْطَيْتُ عَلَى عِلْمٍ أَنَا وَإِنَّا
وَقِيلَ الطَّيِّبُ وَاسْتَوْدَعْتُ عِلْمَ الْقَدَرِ وَمَا هُوَ كَأَنَّ إِلَى يَوْمِ
الْعِصَةِ فَحَسْبُكُمْ أَمَامَ الْحِجْرِ عَلَى النَّاسِ وَصِرْتُ أَنَا حَقِّقَ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ مَا
يَجْعَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ آيَاتٍ وَالْأَسْرَابِ لَا بَقِي مُرْسَلٌ وَلَا إِلَيْكَ مَعْنَى
لَا سَلَامَ لَكَ بِأَسْتَدْبَ فَالْإِيْلَ بِالْأَمْرِ الْمُؤَيَّنِ فَإِنَّهُ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُ
نَوْمًا فِي السَّعْيَةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي خَلَقْتُكَ بَوْمًا مِنْ بَطْنِ الْمَوْتِ

بِإِذْنِ رَبِّ وَآنَا الَّذِي جَاءَ وَدَّتْ بِمُوسَى ابْنِ خَيْرَانَ الْحَبِيزِ بِمَرْيَمَ وَآنَا
الَّذِي آمَنَ بِهَا وَآنَا رَحْمَتُهَا وَتَحَرَّتْ لَهَا عَهْدُهَا وَعَرَسَتْ أَفْجَارَهَا بِإِذْنِ
رَبِّ وَآنَا عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَامَةِ وَآنَا الْمُنَافِي مِنْ مَخْطِئِ رَبِّ فَلَمَّعَهُ
الْقَلَامُ الْخَيْرُ وَالْإِذْنُ وَتَفَضَّلَهُ قَوْلُكَ أَنْ لَا تَسْمَعَ كُلَّ قَوْلِ جَبَابِثٍ
وَالْمُنَافِقِينَ لِبَنَاتِهِمْ وَآنَا الْخِطْبُ الْعَالِمُ مُوسَى وَآنَا مُعَلِّمُ رُؤُوسِهَا وَآنَا ذُو الْقُرُونِ
وَأَنَا مُدَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمَانِ وَبِاجْتِدَابِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ أَنَا
وَأَنَا مُحَمَّدٌ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَجَّحَ الصَّبْرَيْنِ لِبَنَاتِهِمَا بِرَحْمَةٍ
لَا يَغْنِيَانِ بِاسْمَانِ وَلَا بِاجْتِدَابِ لَا لَيْتَكَ لَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْحَاكُمُ
اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ مَيِّتَا لَمْ يَمُتْ قَوْلُ بِنَاتِ النَّسَبِ وَأَنْ كَذَلِكَ لَنَا كُنْ تَقْبَلُوا
بِاسْمَانِ وَبِاجْتِدَابِ لَا لَيْتَكَ لَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْحَاكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ
أَنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مِنْ مَضَى وَبَعْدِي وَأَلَدَتِ الْبَرِيَّةِ
وَأَنَا حَكَمْتُ عَلَى لِسَانِ خَيْرٍ مَرَّةً فِي الْمَعْدَةِ وَأَنَا آدَمُ وَأَنَا نُوحٌ وَأَنَا
إِبْرَاهِيمُ وَأَنَا عِيسَى وَأَنَا مُوسَى وَأَنَا مُحَمَّدٌ تَقَلَّتْ فِي الصُّورِ كَيْفَ أَشَاءُ
مَنْ دَانِي فَقَدْ دَانَهُ وَمَنْ رَاضَهُ فَقَدْ رَاضَنِي وَكُلُّهُمْ مَعِي وَلَسْتُ بِمَنْ مَعِي

وَاحِدٍ مُّجَلَّدٍ فِي النَّارِ وَهَؤُلَاءِ أَهْلُ لَا يُعْبَرُ وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ
 عَبْدِ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَهْتَبُونَ أَكْبَابًا وَتُؤَلُّوْا فِي فَضْلِنَا كُنْتُمْ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ
 لَنَا وَلَا مَنَاشَأَ الْعَشِيرَ إِلَّا أَنَا يَا إِلَهَ قَدْلَايْلَهُ وَتَحْمِ اللَّهِ وَخَلْقَانِ وَ
 أَسْمَانِ وَأَمْنَهُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَقَبْلُ وَلَيْسَانِ اللَّهُ يُلَاقِيكَ اللَّهُ
 عِبَادَنَا وَيُنَاقِشُكَ وَمِنْ بَيْنِ خَلْقِهِ طَهْرَانَا وَخَارَانَا وَاصْطَفَانَا وَكُو
 فَالْغَايِلِ لِرَوْكَيْفٍ وَفِيهِمْ كَلْعَرُ وَاسْرُكُ لَاحَ لَا يَسْتَقِلُّ مَنَاقِبُكَ
 وَهُمْ كَبَا لَوْنَ مَا سَلَمَانِ وَأَسْتَدْبَ لَاحَ لَيْتِكَ مَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْ
 مَنْ أَمِنْ بِمَا لَمْ تَصَدَّقْ بِمَا تُنَبِّئُ وَفَرَسَتْ وَتَرْجَتْ وَأَوْصَحَتْ وَ
 بَرَهَتْ فَهَوُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقْنَ اللَّهُ فَلَبَّهِ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدَقَ لِلْإِسْلَامِ
 وَهُوَ طَارِفٌ مُّسْتَعِيرٌ أَدْنَاهُ وَيَلْعَ وَكُنْ لِمَنْ حَكَ وَصَدَقَ
 وَتَحَدَّ وَتَحَبَّرَ وَأَرْبَابُ فَهَوُ مُقَرَّرُ وَمَا صَبَّ وَبَلَسْلَمَانِ وَأَسْتَدْبَ فَالْ
 لَيْتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْحَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَالْأَجْبِي وَأَسْتَدْبَ فَالْ
 يَدُونِ رَبِّي وَأَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ وَمَا تَدْعُونَ فِي بُيُوتِكُمْ مَا دُونَ
 رَبِّي وَأَنَا عَالِمٌ بِمَا يَرْكَبُونَ وَبِجُزْئِهِمْ وَالْأَمْرُ مِنْ أَوْلَادِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَهْدُونَ

وَيَقُولُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا وَآرَادُوا إِلَّا نَاكُلْنَا وَاحِدًا أَوْ لَنَا مُحَمَّدٌ وَلَنَا
مُحَمَّدٌ وَأَوْ سَطْنَا مُحَمَّدٌ وَكُلْنَا فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا فَإِنَّا نَنْظُرُ فِي جَدِّ
زَمَانٍ وَوَدَّ وَأَوَانٍ فِي كَيْ صَوْنٍ شَيْبَانٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَاخُ
إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ رَاذَا كِرْمَانَا كَرَّمَ اللَّهُ الْوَيْلَ كُلَّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْصَرَ
وَحُصُوصَتَيْنَا وَمَا أَعْطَانَا اللَّهُ لَأَنْ نَكْثَرَ شَيْئًا مِمَّا أَعْطَانَا اللَّهُ فَقَدْ
أَكْثَرَ فَذَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَشَيْتُهُ فَبَيْنَا مَا سَلِمْنَا وَبِاجْتِنَابِ الْإِلَهِيَّةِ
لَا إِلَهَ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ فَالْمُتَوَاتِرُ اللَّهُ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ لَعَنَ أَعْطَيْنَا اللَّهُ
رَبَّنَا مَا هُوَ أَحْسَنُ وَأَعْظَمُ وَأَعْلَى وَأكْبَرُ مِنْ هَذَا كُلِّهِ فُلْنَا مَا آمَنَ الْمَوْفِقِينَ
أَيُّ شَيْءٍ أَعْطَيْكُمْ اللَّهُ أَعْظَمُ وَأكْبَرُ مِنْ هَذَا كُلِّهِ فَالْمُتَوَاتِرُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَدْ
أَعْطَانَا رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ عَلِمْنَا لِلَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي تَوَشَّاهُ حُرْفَاتُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالْمَلَكُوتِ وَالنَّارِ وَتَخْرُجُ بِهِ السَّمَاءُ وَتَهْبِطُ بِهِ الْأَرْضُ وَتَمُوتُ
وَتُحْيَى وَتَنْجِيهِ الْعَرَضِ فَخَلَّ عَلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِهِمْ
كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالنَّاسِ وَالنَّجْمِ وَالْهَوَمِ وَالْجِبَالِ وَ
التَّجَرُّ وَاللِّدَابِّ وَالْحَيَارِ وَالْمَلَكُوتِ وَالنَّارِ أَعْطَانَا اللَّهُ ذَلِكَ كُلَّهُ

بِاِسْمِ الْاَعْظَمِ الَّذِي عَلَّمَنَا وَخَصَّنَا بِمَعَ كُلِّهِ نَاكُلُ وَنَشْرَبُ فِيهِ
 وَنَتَمَتُّ فِي الْاَشْوَابِ وَنَعْمَلُ فِيهِ الْاَشْيَاءَ بِاَمْرِ رَبِّنَا وَنَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ
 الْمُسْكِرُونَ الَّذِي لَا يَسْتَعِينُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ يَعْهَدُونَ وَ
 جَعَلْنَا مَعْصُومِينَ مُطَهَّرِينَ وَفَضَّلْنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ هَئِنَّا
 نَقُولُ الْحَسْبُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَا نَالُهَا وَمَا كُنَّا لِنَعْتَدَ بِقَوْلِهَا اِنَّ
 هَذَا نَالُ اللَّهِ وَحَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ اَعْنَى الْبَاهِذِينَ بِكُلِّ
 مَا عَمَدَا عَطَانَا اللَّهُ مِنَ الْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ لَا يَكْفِيَانُ وَبِالْحَقِّ هَذَا
 مَعْرِفَتِي بِالْمُؤَرَّاتِ فَإِذَا عَرَفْتِي بِهَا كَانَ مُسْتَبَيِّرًا بِالْعِلْمِ كَالْمِلَّةِ الْقَدْ
 خَاضَ حَجَرًا مِنَ الْعِلْمِ وَارْتَفَعَ وَرَجَعَتْهُ مِنَ الْفَضْلِ وَاطَّلَعَ سِرًّا مِنْ
 سِرِّ اللَّهِ وَمَا مَكُونُ خَيْرَاتِهِمْ **فَدَخَلَ** زَانِحُهُ وَارْتَدَّ شَدِيدُ اسْتِ
 اَحْبَابِ رَحْمَتِ مَعْرِفَتِ نَوَابِهِ اسْتِ وَكَرَّ هَتَرَهَا اِنْ حَدَّثْتَ اَنْ بَابِ
 خَلِيقَةِ الْبَهَائِ اسْتِ وَبَعْضُ مَا اسْتَدْرَجَ خَطْبَتَهُ اَوْ هَجَرَ مَحْفِي مَا لَدَى فَمِنْ
 شَرِّ خَطْبَتِهِ اِفْرَاءَ اللَّهِ مُبَيَّنَّ خَوَاصِّهِ مَعْقُولَتِ كَدُورَتِي اَبُو دُرَّ
 عَفَا دَرِي كَهَامِ اَوْ حَبِيبِ اللَّهِ سَنَدِ اَوْ تَلْمِيزِ فَاَوْفَقِ بَرَسِنْدِ كِه اِنْ تَلْمِزَا

همین خبر دهنه شناخت حضرت امیر المؤمنین را به یوزانیه گفتای حبیب
بیا تا برویم و از آن حضرت سوال کنیم سلمان می گوید که چون آمده ام حضرت
خاصی بنویسند انتظار کشیده تا آمدن حضرت صلوات الله علیه فرمود که بجز
کار آمده اید گفتند ما امیر المؤمنین آمده ایم که از شما سوال کنیم اثر
معرفت شما بنویسند حضرت فرمود که خوش آمدند ای دو دوست خدا
رعایت کتبت دین خدا که بعضی نمیکنند و آنچه شما را در کار است بجا
خودم قسم که این معرفت واجب است بر هر مؤمن و مؤمنه پس آنحضرت صلوات
الله علیه فرمود که هیچکس ایمان خود را کامل نمیکرد اند ما را بشناسد چنانکه
می باید شناخت بنویسند پس چون مرا این معرفت شناخت پس او را کتبت
که خدای تبارک و تعالی دل او را ما با این جای داده است و سینه او را
دوشن در این است تا اسلام و کرده است طرف و بینا و کفی که این معرفت
ندارد صلابت شد و در این است ای سلمان و حبیب گفتند لبیک یا امیر
المؤمنین حضرت فرمود که از جمله شناخت خدای تبارک و تعالی
شناختن من است بنویسند و این است دین خانی که خدای تبارک و

تقالی مرموده است که و ما ایزدا الا که بعد و الله محصلین است
 الدین حقیق و می بینوا الصلوة و یؤنوا الزکوة و ذلک دین القیمه
خبر این است که ما مورد شدن است مگر آنکه عبادت کنند پروردگار
 خود را و خالص کرد باشند دین را از برای او و مثل کنند از دین های او
 بدین حق و بیای دارند نماز را و بدهند زکات مال را و این است دین
 درست حضرت مرمود که معنی این است که خلائق ما مورد شدن اند مگر
 بنوع محمد و این دین حقیقه است که به سهله خوش است انسان است و
 آنکه خدای یبارک و تعالی می فرماید که و یعینون الصلوة پس هر که است
 کند و لایب مرا و عمل امام خود داند و قرابت مرا بداند و بداند از عمل
 کند پس بیای او شده است نماز را و بیای دین و لایب من کار نیست
 و شوازی می تواند این را در دین شدن مگر فرشته مغرب یا پیغمبری مرسل
 نامونی که خدای یبارک و تعالی ایمان را در دین او جای داده باشد پس
 فرشته هرگاه مغرب نباشد این را در دین پیغمبر هرگاه مرسل نباشد این
 می تواند رسد و مومن هرگاه مخلص نباشد این را در دین می تواند کشید

که صلوة بر رکست و گراشت مکر بشا شعبین پس صبر در این راه مرا داد
 ان رسول خداست ۲ و صلوة اقامیه و لایب من است او این هجده صفت است
 که خدای ببارک و تعالی صلوات ناکهنت که گراشت و بفرمود که صبر و صلوة
 هر دو گراشت زیرا که ولایت امر بنی عظیم و وارثیت که گراشت بزرگ^{شان}
 ان مکر بشا شیطان و فراد از خاشاغان شعبانی اند که پیشا شده اند میرت
 مانده که اهل مذاهب فاسد چون مرتبه و درجه و سوانج و غیر ایشان
 از سنیان انوار بنگردیم بنوع محمد و سنیان ایشان خلایق نیست و ایشان
 مخالفت کرده اند در ولایت من و منکر اند و لوازم این ندارند بگر اندک و
 الهامند که خدای ببارک و تعالی وصف کرده است ایشان را بصحوة و
 و خدای ببارک و تعالی در طایر دیگر و کتاب خود یاد کرده است و بنوع
 محمد ۱ و ولایت من و فرموده است که و بی مطلقه و مقیم مشید مراد
 او این چاه تعطیل کرده شدن ولایت من است که سبب چاه البقی ایشان
 بود ایشان را معطل ساختند و افکار این کرده اند و گفتی که لوازمند
 بولایت من نفع منبکند او را ایمان محمد صلی الله علیه و آله بدستی

که این مرد درین مکدیکو اندر که که محمد ص پیغمبر رسول بود و نیشی
خلو بود و حضرت علی بعد از آن حضرت پیش وای خلق است و وصفی محمد است
حتی چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله ما و گفت که ما علی بود من بمنزله هرون
او سوسه بر آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر پیغمبری بود
و اول ما محمد است و میان ما محمد است و لعل ما محمد است صلوات الله علیه
پس کنی که کابیل کند معرفت مرا پس او برین ثابت و مستقیم است چنانکه
خدای تبارک و تعالی فرموده است که اینست دین من و راست و درست
و من بیان کنم پیاری خدای و یونین خدای سلمان وای چند بیت گفتند
لبیک یا امیر المؤمنین حضرت صلوات الله علیه فرمود که بفرم محمد
لبیک تو را تو خدای تبارک و تعالی آن نور ادر و شمس کرم برضی ازان
گفت که باش محمد و برضی دیگر فرمود که باش علی پس از این صحبت است که
پیغمبر ص فرمود که علی از من است و من از علیم و از انی که تدر بهای من
و سالت را مکر علی و تحقیق که ابو بکر و اسون برات و ادبیات
مکه و راه ساختن پیغمبر را اند و گفت که محمد حضرت فرمود که

لباب حضرت عیسیٰ بن مریم که خدای ببارک و تعالیٰ میفرماید که این
 سون و انور برسان نامردی که از تو نباشد پس مرا فرستاد و ابو جحر را
 باز کرد و ایند مر و ابو جحر را بد آمد و گفت یا رسول الله ای بادو شان
 من چیزی نازل شد حضرت فرمود که تو لکن خدای ببارک و تعالیٰ می
 موافق که ادای رسالت را نکند بعبر از من و علی ای سلمان و ای جندب
 گفتند لبیباتی برادر رسول خدا حضرت فرمود که شخصی که قابلیت
 نداشته باشد که نامه را ادا کند از رسول خدا چگونه جدا است
 داشته باشد ای سلمان و ای جندب بدوستی که من و رسول خدا لباب
 رسول خدا و حضرت مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم که این است و من
 و علی آن حضرت و من رضی و پسندیدیم بود و کارم و محمد و مطلق بود
 و من خواموش بودم و بزا که در هر عصری می باید یک معصوم گویند باشد
 و این معصوم خواموش ای سلمان محمد مندر و بنم گشته است و من
 هادی و راه نمابند ام پنا که خدای ببارک و تعالیٰ می فرماید آمین
 است مندر و دل خلیل قوم هادی **سبحان** یا محمد و یزید گشته و زنا شدن

بندگان مرا از جذابت و هر بوی را منقلب کنند معز کرده اند
 رسول خدا ص مندر بود و من هادیهم و بعد از آن حضرت اولاً از انجاد
 حضرت پس فرمود که خدای تبارک و تعالی می فرماید از عقب این ایام
 كما الله تعلم ما يحمل كل انشي وما تعين الا دحلم وناد و كل
 شئ عني في هذا عالم العيب والشهاد والكنز المتعالي سواء منكم
 من استرا القول ومن جبري ومن هو متخف نالليل وساريا الهمار
 له تعقبات من بين بهير ومن خلفه تحفظونه من امر الله **عجابه** كرمه
 اینست که خدای تبارک و تعالی میدانند آنچه ما روی دارد هر ماده ما بگذرا
 ما ماده متخلف ما معنوب سبب است نا شفی عمر و از خواهد بود با
 کونا و یکجا مدفون خواهد شد می داند کن و زمانه جسم را از عدد و نور
 که بکن است با زمانه ما چهار واقع شده است و از کنی اندام و زمانه آن و از
 مدت و لذت که کمتر از نه ماه است با زمانه و هر چیزی نزد او بعدی
 و اندازه اینست که از آن در نمی گذرد و از آن کمتر نمی باشد خداوند نیست که
 دانای نخلن و اشکار است و بزرگواد است محبت مرید و بلند است بر مندر

هر چه می بقدرت ناپرز کو اوست از آنکه او را صفی باشد مثل صفات
 مخلوقات و معانی است از آن و مساوی است از شما نسبت با هر که باشد
 سخن گوید و باید گوید و کنی که نپایان باشد در ظلمت شب و توان باشد در
 شبانه روز و از اسمعی از فرشتگان هست از پیش روی آنکس و ازین سر و ذکر
 حفظ می کند او را این موده الهی یا از عند رب الهی بدیله هرگاه نیکوکاران کافیه
 کنند این پروردگار که چنین غلام است با جوار نیکوکاران خود چنین شغوف
 است با ایشان از برای هر غرضی در هر زمانی و اادی معن و ذکر و این که مقصود
 باشد و خلق را از ضلالت هدایت کردند و از معصیت طاعت و از کفر ایمان
 پس از حضرت دینی پرست دیگر زد و گفت که در دین محمد صاحب جمع
 و گردیدیم از صاحب نشر معنی است افت الله اعلم که نودای مقام است
 ان حضرت جمع خواست شد هشتم از اوصاف و این سخن علی بن ابی طالب
 همه را پر اکنند خواهد ساخت تا آنکه شیطان خود را در هیئت در او زد و
 دشمنان خود را در دورخ و گردید محمد صاحب هیبت و گردیدیم در میان
 دو فرخ زیرا که از امت ان حضرت دشمنان علی بن ابی طالب و ستمکاران بر

ان حضرت و اولاد حضرت و مخالفان او داخل بهنم خواهند شد بمکرم
 بهنم که نگاه داران دشمن مرا و بکنار این دوست مرا گردید محمد صلی الله
 علیه و آله صاحب زلزله تمام است و گردید من صاحب شمار اهل محشر
 من صاحب لوح محفوظ که خدای باریک و تعالی الهام کرده است مرا آنچه
 در لوح محفوظ است بی ای سلمان و ای جندب گردید محمد لیس و القرآن
 الحکیم اشهر و رفیع تر از آنست که ای سید بحق قرآن با حکمت که از تو مجید
 پیغمبران مرسل و بعضی گفتند که این اسم از حضرت است و آن جمل است
 که اهل بیت را الیهین مینامند و گردید محمد بن و القلم اظهر
 در رفیع تر از آنست که ان هیارت از دواست چنانکه منقول است از حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که اول چیزی که خدای باریک و تعالی از بد قلم بود پیش من و اینان است
 و قلم از آن دوات نوشت آنچه بود و هست و خواهد بود و چون پیشتر
 گذشت که اول چیزی که خدای باریک و تعالی از بد قلم بود معتمد مصطفی
 و مرصوفی بود پس من و قلم که مظهر علوم الهی اند کتاب از ایشان ^{شد}

و کردید محمد صلی الله علیه و آله ما آزلنا علیک القرآن لیتقی در نفس بر طاعت
 اختلاف بسیار و واضح میان معسران اما حتی کثیران ایشان بر آنند که
 از جمله هفت نام رسالت پناه محمدی است و کرد و فرای واضح شد چنانکه
 از این عبارات مرویست که از رسول خدا روایت کرد که آن حضرت فرمود
 که خدای تبارک و تعالی فرمود که خوانند محمد و احمد و طه و لیل
 و مرسل و مدثر و عبد الله پس باین قدر پنداری بخوانی تا بشود که
 که حرف نذر از او حدت شدن است یعنی ای محمد ما از آن را فرستادیم
 بسوی تو که عیب بکشی چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه و آله
 ابتدای رسالت مقبلاً شب انعام نمودی و بر یکپا ایستادی تا پیش از این
 بودم که در حق این منون نازل و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که طه سوگند است
 بظلمات اهل بیت رسول خدا که بگویند که ظلمت را آنچه این است
 را بخاطر سببه است و الله اعلم انست که طاعت بسیار جلیل است
 مایع مجموع چهار ذی شود ممکن است که عظم باشد چهار ذی معصوم

که خدای ببارک و تعالی عالم را او برای وجود ایشان ایجاد کرده و الله
 بعلم حقایق و دیگر حضرت می فرماید که کرم بد محمد صاحب ولایت و معجزا
 و کردید من بنده صاحب امامت و علایمات و معجزات و علامه کرد بد محمد شایم
 پیغمبران من خاتم او و صاحب پیغمبران من راه راستی که خدای ببارک و تعالی امر
 کرده است به پیروی اندام من این خبر عظیمی که مردمان دانا و خدایان کرده اند و کنی
 ایشان نکرده و نکرده ولایت من و کفر بد محمد صاحب دعوت که خلق را بآن بخدا
 می خواند کرده بد من صاحب شایم محمد که مردم بشیر براه او ردم کرده بد محمد
 پیغمبر و رسول و کرده بد صاحب نام پیغمبر که خدای ببارک و تعالی امر موده است
 که بلیغ الروح من امره علی من یشاء من عباده یعنی القاعی کند خدای ببارک
 و تعالی روح را از امر خود بر هر که می خواهد از بندگان خود و این روح
 بر گزینده خدا است که عطا می کند و القا می کند این روح را مگر بر گزینده
 معرب یا پیغمبر و رسول یا معنی پیغمبر بر گزینده پس کنی که خدای ببارک
 و تعالی او را این روح را داده که او را از سایر مردمان ممتاز می گرداند
 و او را قادر می گرداند بعد از خود و بعد از خداوندان گردانند من

و می دانند بسبب این روح انچه بوده است و انچه خواهد بود و می توانند که
 از مشرق مغرب و از مغرب به مشرق در یک چشم برهنگ زدن و می دانند انچه
 در آسمانها و انچه در زمین است و می دانند انچه در خاطر مخلوق می کند
 و انچه در زلفها میگذرد ای سلمان ای چند تب کرد بدیعت ان ذکر می کرد
 خدای بارک و تعالی میفرماید که بد رستی که فرستادیم بسوی شما
 ذکر را یعنی یاد آوردن خدای بارک و تعالی و ثواب عظیم است که ان
 پیغمبری است که تلاوت می کند بر شما امان فراوان عقل خود را بکار می
 فرماید بد رستی که من داده اند عظیم مرگها که میدانم که هر کس در چپ و دست
 میبندد و من داده اند عظیم بلاهای که نازل می شود که چپ بلا نازل نمی آید
 کرد و در چپه و دست میبندد و من داده اند عظیم حدیثی میان ختمها که هر کس
 کفر می داند که در میان ایشان چه میفرماید مخصوص می آید کرد و تنه من
 امانت داده اند عظیم مرا از انچه خواهد شد تا روز قیامت و محبت
 امامت عتبه که بر خلق و بلیغ رسالت کرد و از ان جمله امانت و کلام خدا
 گردانند و گردیدیم من بخت خدا بر خلق خدای بارک و تعالی داده است من انچه

نداده است بگوید تکریم از پیش پنهان و نه پنهان و نه از پنهان مرسل و نه
از مرسله معرب را ای سلمان و ای حیدر گفتند لبیک لام امیر المؤمنین ۴۰
حضرت فرمود که منم آنکس که بر داشتیم نوح زاد و کشتی ما مرید و دو کار خودم
آنکس که بوش را برون او دم شکم بوش را از شکم ما بوی بدن پر و کار منم
که گذاشتم موسی بن عمران را از دریا ما مرید و دو کار منم آنکس که برون
او دم ابرهیم را از اثنی عشر پر و دو کار منم آنکس که کرد اینده هفت هزار دان
اثنی عشر شکم چشمهای او را و کشتیم درختهای او را بدن پر و دو کار منم
عذاب و زخل را نبری بود که موم شعبت را مرگ و امان را از حقی
گرمای پناه ما و بردید پنهان را گرفت و هلاک منم نداشتن در غر ضو
ادبای نزدیک که بشوند و راجع را این و جماعتی چنین فهمید که من در
کس میبوانم فهماسید و سؤالید اوسته کاران و منعمان افغان بناهای
ایشان خیر ما از موی منم با ده صد شکیمان و دو او منم در المؤمنین منم
ندادن و نعم خدای تبارک و تعالی ای سلمان و ای حیدر منم محمد و محمد
مراتب منم او محمد و منم محمد از من خدای تبارک و تعالی میفرماید

مَرَجَ الْحَبْرَيْنِ بِلِقَائِهِمَا تَرَفُّعَ لَابِقِيَيْنِ وَفَضْلِهِمَا بِلِقَائِهِمَا وَارْتِدَائِهِمَا
 است که مراد از این آنست که خدای تبارک و تعالی در این صفت دو دریا را
 تا آمیخته نشوند و مراد از این دو دریا حضرت امیر المؤمنین و فاطمه علیها السلام
 صلوات الله علیهما که یکی در بای علم بود و یکی در بای حکم بود یکی در بای
 شجاعت و یکی در بای خاوت و در میان عالمی هست تا ما همه آمیخته نشود
 و آن رسول خدا است و پیروان او از این دو دریا مراد آید و مریدان که حسن
 و حسین باشند صلوات الله و سلامه علیهما ای سیدان دای جنابت گفتند
 لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم ناپادشاه بدرستی که مرده ما
 می میرد و غایب ما غایب نمیکرد و گذشته ما گذشته نمیشود هرگز ای سیدان
 دای جنابت گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم ناپادشاه
 صومین و مومنه از هر که گذشته است و از هر که می آید و موند ساخته
 اند ما بفرع عطف و من حرف زدیم بر زبان علی بن ابراهیم منم در کوهان
 منم آدم منم نوح منم ابراهیم منم عیسی منم موسی منم هیر صورتی که خواسته
 می کرد هر که مرا بیدار بیند ایشان را بدین است و اگر ظاهر شوم بر رخم درین

صورت هر سببه هسته هلاک می شوند و کرمین و گوشت او را از دال
و غیر ریش است هسته کافر شوند و بد رسی که بیستم من مکرر بن از بند کار
خدای تعالی ما را خدای می داند و در فضیلت ما هیچ خواهند بگویند
که هر چه بگویند ز سببه است بجهت آنچه معز و کرالین خدای بنا
و تعالی از برای ما بکنده صیدین او یعنی سبب دین که ما امانت و علامت
پروردگاریم و دلایل اثبات اویم ما بنیم و عیبه الله و عین الله و شان

الله و غیر الله اکثر آنها خواهند در ضمن شرح انشاء الله بسبب
دشمنی ما خدای بنا و تعالی بند کار خود را عذاب می کند و سبب
خوبی و مناسبت ما ثواب می دهد و از میان خلق خود ما را معنوم
و مظهر کرده اند و ما را برگزیده و اگر کسی بگوید که چیز او چگونه و در کجا
و هر سببه کافر می گردد و مشرک نیز اگر کسی را که او را سون
کنند از هر سببه منکند و او را می رسد که از همه سوال کنند از همه
می کنند ای سلمان ای جنید گفتند بیهک یا امیر المؤمنین حضرت
سالم الله علیه و آله و سلم که هر که ایمان پاورد ما بجهت گفتیم و معذرتی بجهت

بیان کردند و بعضی کردند و واضح کرد این مرد و روشن ساختیم و میرفتیم ^{سپید} سناخیم پس و مو
 مطمئن که خدای تبارک و تعالی اینها را در دل لولجای داده است و سپیده او را از کوزه
 و روشن ساختیم است از برای اسلام و او عارفی است بپنا کبریا ^{است} فاسطی عرفان رسید
 مقام و کامل شدن است و هر که شک کند و عدا و دزد و فوشت کند و حیوان
 شود و صاحب شک شود پس او بعضی کوفه است و دشمنی ای سلمان و حیدر
 گفتند لب لباب امیرالمومنین حضرت فاطمه زهرا که من میپرستم و ذن می گردانم باذن
 پروردگار خود و من خبر می دهم شما را آنچه می خوردید و آنچه دین می می نازید
 در خانهای خود باذن پروردگار و منم ذاتا به پنهان دلهای شما و اما ما مان از نور ^{است}
 من نیز می اند و هر چه خواهد می توانست کرد زیرا که مشاهده میکنیم اول ما ^{است}
 و اسرار ما هستند و همه ما محرابیم به رحمتی می مانند به بیان ما میرسد و نشانی کما
 ظاهری می شویم و در هر دغالی و در هر دینی و در هر دوکی و در هر موزنی ^{صبر} که شود
 باذن خدای تبارک و تعالی و خواهش ما خواهش خدا است و هرگاه ما می خوا ^{صلی}
 خدای می خواهد و ای همه و این برکتی که از حق اراکند فضیلت ما را و برکتی که
 ما را و آنچه پروردگار ما با داده است زیرا که هر که انکار کند فضیلت ما را

چیزی از آن چیزهای که صدای ثنای و تعالیٰ بنا بر آن داشتند پس
بجای آنکه انکارند آن الهی و خواص الهی کرده است در حق ما ای ستمکار
و این سبب گفتند لیلیٰ ای امیر المؤمنین حضرت فرمود که بجای آنکه بگویند
ما بیا عطا کرده است آنچه بزرگتر و عظیم تر و بالاتر و بزرگوارتر از آنها است
صفتی که گفتیم ای امیر المؤمنین خیه چیز است آنچه عطا کرده است شما را پروردگار
شما که از این صفت عظیم و بزرگوارتر است حضرت صلوات الله علیه فرمود
که ما داده است پروردگار ما اسم اعظم خود را که اگر خواصیم بدینم و
نور کنیم اسمها را و زمینها و بهشتها و دوزخ را و بسبب آن با ایمان ما لا اله الا الله
لا اله الا الله و زمین پروردشیم و بهشت پروردشیم و دوزخ پروردشیم و بر عرش نشینیم
و بنا خدا سخن گوینیم و اطاعت می کنند ما را هر چه می خواهیم اسمها را و زمین
و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و حیوانات و دریاها
و بهشتها و دوزخها را خدای ثنای و تعالیٰ بنا داده است بیکت اعظم خلق
که بنا داده است و ما را ابدان مخصوصی که در این است و بنا آنها شده چنانچه
می خواهیم و می شناسیم و در بارها داده می بینیم و این کارهای کنیم با پروردگار

ومانند کار خاص پروردگار بر که سبقت بروی نمی آید نه بر حق و نه امر از کار
 کاری کنیم و ما را گردانیده است معصوم و مطهر و پادشاه و در بر بسیار
 از بندگان مومن خود پس مایه گوئیم حسد و سپاس و سپاس و سپاس و سپاس و سپاس
 را که هدایت کرده ما را ما این مرتبه و ما بودیم که هدایت یافتیم از هدایت یار
 و معالی اما هدایت نمی کرد و ما متکلمه عذاب بر کافران یعنی اینها که انکار
 می کنند آنچه خدای یار کند و معالی ما را داده است از فضل و احسان او
 مسلمانان و ای حسد با این معرفت است بنور هدایت پس این دست و پند
 راه با پند و پند و پند که هیچ باب از شعبان ما محو نیست یعنی دست ما را
 بنور هدایت شناختند پس این دست و پند و پند و پند و پند و پند و پند
 علم مرز و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند
 الهی و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند
 عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَهُ يَوْمَ قُبَّةِ عَنَاءٍ فِي الْخَبَائِعِ
 يَوْمَ الْحَقْبَةِ فِي بَيْتِ مَقْدِسِنَا فَأَرَادُوا أَمْرَ الْأَيَّامَةِ وَذَكَرُوا أَحْوَصَ
 النَّاسِ بِهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدَتِهِمْ فَأَعْلَمْتَهُمْ أَحْوَصَ النَّاسِ بِهَا فَنَبِّئْتُهُمْ عَلَيْهِ

قَالَ يَا عَبْدَ الصَّوِّدِ جَعَلَ الْقَوْمُ وَقَدْ عَمُوا عَنْ آدَامِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
لَمْ يَخْلُقْ نَفْسَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى اكْتَمَلَ لَهُ الدِّينُ وَأَنْزَلَ
عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ بَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحَقَّ وَالْمُسْرَامَ وَالْحَقْدَ
وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يَخْلُجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كُلُّهَا لَعَزَّ وَجَلَّ مَا تَوَلَّاهَا
فِي الْكَلْبِ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ فِيهِ حُجَّةَ الْوُدَّاعِ وَهِيَ آخِرُ مِنْ صِوَرِ الْبُوءَةِ أَكَلْنَا
وَأَقْنَعْنَا عَلَيْكُمْ شَيْئًا وَرَضْنَا لَكُمْ الْأَسْلَامَ ذُبْنًا قَبْلًا وَأَمَرْنَا
الْإِمَامَةَ مِنْ نَحْنُ الَّذِينَ وَلَعْنَا مِنْهُمْ حَتَّى بَيَّنَّ لَامَتُهُ مَعَالِدَتَهُمْ
وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَرَكَّبَهُمْ قَصْدَ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلَيْهِمْ
عِلْمًا وَآمَانًا وَمَا زَكَّاهُمْ شَيْئًا فَخَالَجَ إِلَيْهِ الْأَمَّةُ الْأَيُّبَةُ مِنْ رُؤُوسِهِ
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ دِينَهُ مَقْدَرًا كَمَا بَالِ اللَّهِ مِنْ كَافِرٍ هَلْ يَغْنُفُونَ
مَقْدَرًا الْأَمَانَةَ وَحَلَّهَا مِنْ الْأَمَّةِ فَجُودُهَا أَخْبَارُهَا وَمَنْ أَنْ الْأَمَانَةَ
أَجَلٌ مَقْدَرًا وَلَقَدْ كَلَّمْنَا نَاوَأَعْلَى أَسْكَانًا وَأَمْنَعُ حُلَايَا وَأَسَدُ مَوَازِينِ
أَنْ يَلْبَسَهَا الشَّاسُ بِعَوْنِهِمْ أَوْ يَنْتَهِلُهَا رَأْيُهُمْ أَوْ يَمْتَصُّوا أَيْمَانًا يَلْبَسُهَا
أَنْ الْأَمَانَةَ حَقَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا لِيَهْتَمُّ الْمَلِكُ بِهَا مُخَرَّجًا عَنِ الْعَبْدِ الْبَقِيَّةِ

وَالْمَلَائِكَةُ مَرْبِيَّةٌ نَائِلَةٌ وَتَقْبِلُكَ شَرَفُهَا وَتَشَارِبُهَا وَتُصْنَعُ تَعَالَى
الْقَبَائِلُ لَكَ لَدُنَّا سِرَامًا مَقَالًا الْمَلِكُ لَمْ يَزِدْ لَهَا وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ
اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأَنَا إِنْ مَهْدِي الْقَائِلِينَ قَابِلَتِ هَذِهِ الْآيَةُ
إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْفَيْتَةِ وَصَادَتْ فِي الصَّنْعِ ثُمَّ أَخَذَتْهُ اللَّهُ تَعَالَى
وَأَنْجَلَهَا فِي ذُرِّيَّةِ أَهْلِ الصَّنْعِ وَالْقَلَمَانِ فَقَالَ وَرَهْبَانًا لَمْ يَتَّقِ وَيَتَّقُوا
نَائِلَةً وَكُلَّ أَهْلَنَا ضَالِحِينَ وَجَعَلْنَا هَذِهِ هَبْدَنَ يَأْمُرُنَا وَأَوْجِبْنَا
الْبَيْتُ فِيكَ الْمَبْرُورَاتِ وَأَنَامَ الصَّلَاحِ وَأَنَاءَ الرُّكُوعِ وَكَانُوا هَا عَابِدِينَ ثُمَّ
بَرَزَ فِي ذُرِّيَّةِ بَرِيضًا بَعْضُ مَنْ بَعْضُ مَا هُوَ نَائِلٌ وَرَمَى اللَّهُ مَرَّ وَجَعَلَ
الْقَبِيْلَةَ فَقَالَ جَعَلَ وَتَعَالَى إِنْ أَقْبَلَ النَّاسُ بِرِضْمٍ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوا
وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ بَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ حَاصِنَةٌ
فَقَدَّرَهَا عَلَيْهِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسْمِ مَا مَرَّ مِنَ اللَّهِ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّةِ
الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ أَنَامَهُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَأَنَامَهُمَا عِوَالِدُ جَلَّ وَعَلَى قَالَ الَّذِينَ
أَوُوا الْعِلْمَ وَالْأَهْلَانِ لَقَدْ كَسَبْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَيْتِ مِنْ هَيْبَةٍ
وَلَكِنَّ عَلَى حَاصِنَةِ الْيَوْمِ الْعِصْمَةِ أَوْلَا بِي عَبْدُ مُحَمَّدٍ مَنْ إِنْ جَعَلْنَا

هَذَا الْجَهْلُ أَنَّ الْأَمَانَةَ فِي شَرِكَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَارِثَةُ الْأَوْصِيَاءِ أَهْلًا
وَعَلَاءِ الرَّسُولِ مَنْ بَنَى بَنَانًا وَمَعْتَقًا مِنْهُ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْتًا لِلرَّسُولِ
وَالْحَبِيبِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّ الْأَمَانَةَ دِيَارُ الدِّينِ وَنِظَامُ السُّلْطَانِ
وَصَلَاةُ الدُّنْيَا وَخَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْأَمَانَةَ أَمْسُ الْأَسْلَامِ وَأَسَامِي
وَفَرْعُهُ الْأَسَامِيُّ بِالْأَمَانِ تَامَ الصَّلَاحُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَجُّ وَالصِّيَامُ وَ
الْبَيْعَاتُ وَتَوْفِيرُ الْقِيَمِ وَالصَّدَقَاتُ وَأَمْنُاءُ الْمَذُودِ وَالْأَهْكَامُ وَتَمِيعُ
الشُّرُورِ وَالْأَطْرَافِ وَالْأَمَانُ يُجْلِي حُلَالَ اللَّهِ وَيُخَيِّرُ حُرَامَ اللَّهِ وَ
يُنْفِخُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَبْقَى عَنْ ذَمِّ اللَّهِ وَيُدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ بِالْمَكَّةِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْمُسْتَدَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْأَمَانُ كَالشَّمْسِ الْقَائِمَةِ الْقَلْبَةِ
يُؤَوِّدُهَا لِلْعَالِيَةِ وَهِيَ فِي الْأَفْقِ تَحْتِ لَا تَأْتِيهَا الْأَمْبُوتُ وَالْأَبْصَارُ وَ
الْأَمَانُ الْبَدْرُ النُّجُومُ وَالسُّلَيْمُ الْأَزْهَرُ وَالنُّورُ الشَّاطِعُ وَالْقَمَرُ الْهَادِي
وَالْعِبَادُ الْوَيْلُ النَّجَى وَأَجْوَارُ الْمَكْدَانِ الْفِيغَارُ وَبَيْتُ الْخِيَارِ الْأَمَانُ الْبُشَى
الْعَذْبَى عَلَى الْعِظْمَاءِ وَالْعَالُ عَلَى الْهَدَى وَالنَّجَى مِنَ الرَّوْحَى الْأَمَانُ
الْأَشَارُ عَلَى الْبَقْلَةِ الْخَارِ مِنَ الْأَضْطِلَالِ وَالْقَبِيلُ فِي الْعَالَمِ مِنَ

وَوَكَلْنَا الشُّعْرَاءَ وَنَحْبَثُ الْأَدْبَاءَ وَعَيْبُكَ الْبُلْعَاءُ عَنْ وَصْفِ
شَانِ مِرْسَاءِهِ أَوْ مَضْبَكِهِ مِنْ فَضَائِلِهِ وَأَمَرْتُ بِالْغَيْرِ وَالْمَقْبُورِ
وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكَلِمَةٍ أَوْ شَيْءٍ يَكْفِيهِمْ أَوْ يُغْنِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ أَهْلِهِ
مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَيُعْنِي عَنْهُ لَا كَيْفَ وَأَنْقَى وَهُوَ يَنْبَغِي الْحَقِّمْ مِنْ كِبَرِ
الْمَشَاوِلِ بْنِ وَصَفِ الْوَاضِعِينَ قَابِ الْأَخْيَارِ وَمَنْ هَذَا أَهْلُ الْعُقُولِ
وَعَنْ هَذَا أَهْلُ بُوَيْجِدٍ مِمَّنْ هَذَا أَتَقُولُونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ الْأَوْجِدِ
تُحْمَلُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَنْ بَهْمٍ وَاللَّهُ أَفْهَمُ مِنْهُمْ
أَلَا لَا يُجِلُّ قَارِئُهُ أَمْرًا صَعْبًا وَقَالُوا إِنَّا وَصَلُوا صِدْقًا لَا تَسْبِيحًا
وَوَقُولُوا فِي الْحَقِّ إِذْ رَكُوا الْأَمَامَ عَنْ مَقْبُورِهِ وَذِينَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
وَصَدَقَ هَمُّهُ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْعِينَ رَعْبُوا عَنْ اخْتِيَارِ اللَّهِ
وَإِخْيَارِ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَالضَّرَافِ بِنَادِيهِمْ
وَرَبَّاتِ خَلْقٍ مَا دَبَّاهُ وَتَجَنَّبُوا مَا كَانَ لَهُمُ الْحَيِّينَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى
عَمَّا يُشْرِكُونَ وَقَالَ قَرْنٌ وَجَلَّ مَا كَانَ لَوَيْنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ فَضَى اللَّهُ
وَدَنُوه أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْحَيِّينَ الْأَيُّهُ وَقَالَ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

تَسْلَمُهُ أَهْلُهُ بِذَلِكَ رَجَعَتْ أَمْ هُمْ مُنْكَرًا قُلُوبًا نَوَاسِرًا كَانُوا
صَادِقِينَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْعَالُهَا
أَمْ طَمَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَتَّقُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَقَمْنَا لَنُؤْمِنَ
إِن شَاءَ الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الضَّمُّ الَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ وَكَوْفَعَهُمُ
اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا أَلَمْ نَكْفِهُمْ قَوْلًا إِذَا تَوَلَّوْا هُمْ مُعْرِضُونَ أَمْ قَالُوا
سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُمْ مَقْضُوعُونَ مِنْ بَيْنِنَا وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
فَكَفَى لَهُمْ خِيبًا رَايَ الْأُمَامِ وَالْأُمَامُ غَالِيًا وَلَا يَجْعَلُ طَارِحًا لَا يَتَكَلَّمُ عِنْدَ
الْعَدُوِّ وَالظُّلْمَانِ وَالشُّكِّ وَالزَّمَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ وَحُضُورِ
يَدْعُوهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنِيَ مَطْهَرًا الْبَنُونَ لَا مَقَرَّ
بِهِ فِي سَبَبٍ وَلَا مَالٍ بِهِ دُوسِبٍ فِي السَّبَبِ مِنْ مَرْبُوعٍ وَالْإِذْنَ مِنْ
خَاشِعٍ وَالْعَمْرُ مِنْ الرَّسُولِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرَّضَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ نَاجٍ لِيَا دِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ اللَّهُ دُونَهُمْ مِنْ تَحْزِينِ عَلَيْهِمْ وَتَحْكِيمُهُ مَا لَا يُؤْتِيهِمْ خَيْرٌ
تَكُونُ عَلَيْهِمْ قَوْفٌ عَلَيْهِمْ أَهْلٌ رَمَاهُمْ فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَعَالَى أَفَسَ هَذَا

إِلَى الْحَقِّ أَتَى أَنْ يَتَّبِعَ أَمْرَ لَا يَهْدِي قَالُوا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
قَوْلُهُ تَارِكٌ وَمَعَالِي وَمَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أَوْفَى خَيْرًا كَثِيرًا
وَقَوْلُهُ تَعَالَى فِي طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَيْنَهُ
فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ لَبَّاهُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ
وَقَالَ لَبَّاهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا فَهُمْ
مِنْ أَمْرِ يَوْمِهِمْ مَنْ جَعَلَهُ عَنَّةً وَكَفَى سَمِيعَتَهُمْ سَعِيرًا وَإِنَّ الْعَبْدَ
إِذَا اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأُمُورَ عِبَادَهُ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلذِّكْرِ وَ
أَوْدَعَ قَلْبَهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ وَالْهَمِّ الْعِلْمَ الْإِلَهِيَّ مَا قَلَّمَ بِنِي عَدْنٍ النَّبِيَّ
وَلَا يَجْزِيهِمْ عَنِ الصَّوَابِ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ سَدَّدٌ قَلْبُ
مِنْ الْخَطَا وَالزَّلِيلِ وَالْعِيَارِ يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ نَجَّةً عَلَى عِبَادِهِ
وَشَاحِدَةً عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ يُؤْتِيهِ مَنْ لَبَّاهُ وَاللَّهُ ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَتَنَارُونَ أَوْ تَكُونُونَ
مُخْتَارِينَ هَذِهِ الصَّفَةِ فَتَقْدِرُونَ تَعَدُّوا وَسَبَّحُوا اللَّهَ أَتَى وَتَعَدُّوا

نا انکه دین را از برای او کمال کرده اند و قرآن و نبوی او رساند که
 در اوست بیان هر چه در میان در او حلال و حرام و عدد و واحد و کمال
 و هر چه مردمان با او اختلاج دارند با اتمام و اَلْکَمَالِ پس خدای ببارانند
 تعالی فرمود که ما مفضلتر بکردنم در قرآن هیچ مفضلتر در درجه الوداع که از
 عمر آن حضرت بود این آیه را می شناید که ترجمه اش اینست امروز کامل گردانیدم
 از برای شما این شمار را اتمام کرد پس بر شما اینست خود را خوشنود کرد
 باشد از برای شما دین اسلام را و امر امامت از امام دین است و این حضرت
 از دنیا رفت نا انکه بیان کرد از برای اتمام خود هر چه می بایست و انش دین
 ایشان راه امثال را و راه ایشانرا گذاشت بر آنکه براه حق رشتند و انکه
 کرد از برای ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که راه نما
 و امام و پیشوای ایشان نباشد و نگذاشت از برای ایشان چیزی که امت بآن
 احتیاج داشته باشند مگر آنکه بیان کرد گویی که کان کند که خدای ببارانند
 و تعالی دین خود را کامل نکرد پس بجهت حق که در حق خود را کامل نکرد که در کوه
 کباب خدا را و هر که زد کند کباب خدا را پس بجهت حق که او کامل است اما می شناید

شما قدر امامت را و مرتبه او را باست که تا آنکه عباد را باشد و در این باب
 است نبی رستی که قدرش از آن بزرگتر است و شافش از آن عظیمتر و مرتبه
 اش از آن بلندتر و عبادش از آن مانع تر و عورش از آن دورتر که مردم مانع
 نباشند و رسیده معقول خودشان را نباشند و با او را بگوهای خود با
 امامت نباشند که امامی را عباد خود بد رستی که امامت مخصوص کرد پسند
 خدای عز و جل را. آن حضرت ابراهیم خلیل را صلوات علیه بقید مرتبه نبوت
 و مرتبه محبت و این مرتبه سیم بود فوق آن دو مرتبه زیرا که امامت را با
 دین و دنیا است و خصلتی بود که آن حضرت را با آن مشرف کرد پس از آن حضرت
 و امامان مشرف گردیدند و فرمود که اِنْ تَجَاوَعْتُ لِلنَّاسِ اِمَامًا **بعین** بد رستی
 که من کرد پسندم و امام پس حضرت خلیل از روی خوشحالی با این مرتبه فرمود
 و من دُرِّهَی **بعین** خداوندانها نکه مرا با این شرف مشرف گردانند و بعضی
 از دُرِّهَی خراشید با این مرتبه با این مرتبه گردانند و بعضی از دُرِّهَی خراشید
 با این مرتبه مشرف گردان خدای مبارک و معالی امر خود که دهای را مستجاب
 گردانند و بعضی پس رسیده بعد از آن که امامت و خلافت است ستمکاران را

در حد

پس

از درت بولین اجل گردانید از این امامت مطلق تا نار و زهانت
 و گردید امامت در معصومان پس خدای ببار و توغای کریم ساخت حضرت
 ابرهیم را امامت که گردانید در دین او اهل منطق و عمت و این فرمود
 که بخشد پدر و دادیم حضرت ابرهیم را بواسطه این دعا حضرت و یعقوب را
 که فرزندان فرزندان او بود و همه گردانیدم صنایع و شایسته و گردانیدم ایشان را
 امامان که هدایت کنند خلق تا ما مر ما و حق گردانیم ایشان کردن اعمال
 خیر را و پایی داشتن نماز را و دادن رکات را و بگردانیم ایشان عبادت کنند
 ما پس همیشه این امامت در دست حضرت ابرهیم بودند و میراث می بردند امامت
 را بقوی انبیا و معصومان و ازین خدای ببار و توغای به میراث به حضرت رسالت ^{هین}
 محمد مصطفی را از این داشت پس خدای ببار و توغای فرمود بدرستی که
 سزاوارترین مردمان حضرت ابرهیم فرستاده الهی که متابعتان حضرت گردانند و این
 و متابعتان حضرت و این پیغمبر و الهانی که در حکما ایمان مشرف و صاحب
 و صاحب کلمات و فاضلین و این استدلالات کرده اند به این ابرهیم است و این واقع
 و فاضل گفته که این استدلالات می کنند نمی باید که پیغمبران معصوم باشند پیش از

زمان بعثت و بعد از زمان بعثت و نشانه می باید که در زمان امامت معصوم
 باشند و بر او صحت کرده است مولا ناعصایم الذین که ملبسند و ملک و دلائل
 چگونه دلائل می کنند بر عصمت آنها پیش از زمان بعثت و دلائل می کنند
 بر عصمت آنها پیش از زمان امامت و اگر دلائل کنند لازم می آید که با
 محسور و عمر و عثمان امام نباشند زیرا که هر یک از ایشان سالها کافر
 بودند و لکن گفتند که می باید که در زمان امامت معصوم باشند زیرا که هر
 فایست که اسماء ایشان معصوم بودند با آن مطاعی که خود از برای هر یک
 کرده اند و اینها محطای بر کفر عثمان و قتل او و دفن او نکردند و گریه کردند
 از خویشان آن حضرت و خدای تبارک و تعالی و می و مثال است پس بر امامت
 محض رسول خدای بود پس آن حضرت در کردن حضرت امیرالمومنین از امت
 با خدای تبارک و تعالی بر آن نحوی که خدای تبارک و تعالی معذور کرده اند
 بود پس مکرر بود و در دست آن حضرت بر کمر نهاده کافی که خدای تبارک و تعالی
 ما ایشان داد عظیم و انبیا را ما رخصه فرمود که گفت خدای تبارک و تعالی آن
 حبلا عقی که ما ایشان داده شدن بود غم و ایمان که به تحقیق که متاد رنگ

نواهند کرد بحسب نوشته الهی فار و زیادت دیرا که بعد از محمد و دیگر پیروی
نخواهد بود پس از کجا اختیار می توانست کرد این جماعتی توانستند امامت
را بدستنی که امامت هاشمی خداوندی است پی رسول خداست و مرتبه حضرت
امیرالمومنین و مظهر امام حسن و امام حسین است صلوات الله علیه بر این
که امامت مفاخر دین است و نظام مسلمانانست و صلاح دنیا و مسیحیت
مومنانست بدستی که امامت پی اسلام است که ظالمت و شاخ و برگ ندارد
سبب امام امام است نماز و رکوع و سجود و جهاد و رسانیدن عنایه
و صدقات بمسکین ایشان و عبادی را خدمت الهی و احکام را بر
و محفوظ گردانیدن سرحدها و اطراف از غاصبانی امام خدا را می کند حلال خدا
و مسلم می کند حرام خدا را و امانت می کند حد و الهی را و رفع می کند
از دین مذاهب و طایفه ای و می خوانند مردم را از راه خدا حکیمانه و موعظه بگو
و محبت کانرا امام مثل انساب طاعت که در روشن می کند نور حق و نماز
غافل را و انانیت را و اوقاسان میرسد به انبیا که میرسد باز دستها و
امام ماضی نهاده است که روشن می گرداند عالم را و چنانچه است شای

ووشانی دهند و نورینت و سناوه اینت راه نمائین در شبهای
 نارد و میان آن شهرهای خانی و حکیمان و دولابها امام آب شیرینست بر
 نشکان و نور اینت لامع و سناوه اینت راه نمائنده اینت بره ملکیت
 و نجات دهند است از راه ملاکت امام میزله اشقی است که در دولتیدها
 می گذارند و در صحراها که کسی که راه را که کند بر سر راه ابد بدین ان افش
 کرده کنند است سر با سوزده ها را که خواهند از آن کرم مؤمنان و ناست
 در ملکها حرکت از آن مفارقت کند هالکت امام اینت ابار از ویند
 بار اینت پی و پیا شد انشا اینت ووشانی دهند اسم اینت سانه اندا
 زمی است که سوزن از برای نفع خلایق چشمه اینت بسیار اینت بجمع
 شدت اینها باران نایبند است و اما اینت بسیار که است و حق و در ویند
 پدر مشفق مهربانست برادر با جان را بواسطه متبله ما دو مهربانست اینت
 بفرزند خود را از راه یاد رسیند که است در مصیبتهای سخت امام اینت خل
 و بلاد او خوانده است مرد مرزا خداداد که است دشمنان را احسن الحفی
 الهی امام را که است از کائنات و برین است از عینها محض است بغیر است آ

در حیل نظام دینیت و سبب عزت مسلمانانست و سبب خشم کافرانست
و سبب هلاک کافرانست امام بیکانه زمانانست یعنی باید در آن زمانه خبر از
باشد کس و مرتبه نزول آن اوست و در داناتی عدل اوست و بدل او
نابست عیبش و او را شبهه و نظر محصور است همه فضیلتها بی آنکه
او طلب او کرده است باشد یا کتب کرده باشد بلکه او محصور گردانست
او معصم بخشنده پروردگار عالمیان نیز که می تواند شناخت امام را با کرا
مکن است که ایشان را امام کنند و او را نداده اند عقلا همه که اند و خرد بها
همه سر گردانند و معقول همه چهر کنند و همه همه کنند و بی نوزد
و برزگان همه ذلیلند و عکاس همه مخیرند و صاحبان هر وجه فاضلند
و زبان فصاحت همه باز مانده است و صاحبان عقل همه جاهلند و شعرا
همه لالند و عربیب دانان همه عاجزند و صاحبان بلاغت باز ندانند
از آنکه وصف نولند که در مرتبه ارباب امام را نا فضیلتی از فصاحت او را
و همه معجزه عجیب و مقصود و چگونه وصف نولند کرد او را استماعی با توان
و سبب بکته وصف او با توان و مقصد چیزی از کارهای او را با ناپست شود

کفی کتابشین او باشد با نایب او را سازند عاقلانه و چگونه و کجا و طاعت
 آنکه بمنزله شماره است که دست هیکس این می رسد و صف می کشد و می رسد
 پس کجا اختیار نوشتند کرد است چنین کن را با کجا عاقلها می رسد با نایب
 و کجا با نایب می شود این مرثیه ای که از این مرثیه نایب می شود در غیر
 این رسول صلی الله علیه و آله و علیه السلام و الله که خود نیکو خود می کنند
 ایشان را این در ذوق باز داشتند باطل پسند این پاپ پسند با لافندند شکل
 لغوی که می میزد از این جاندها ایشانی می داشتند با عقل انسانین
 اراده کردند اقامت امام را به عاقلهای حیران هالک ناطق و عاقلها
 که راه گشتند به نایب نشد ایشان را از خدای سارک و عاقل ایشان را از کجا
 این افرا می بینند هر شبهه اراده کاری شکل کردند و دروغی عاقلها بیند
 و کوشیدند کوشیدند که از راه دوزخ انداختند و در حقیقت افتادند زیرا
 که با انصاف افرا می داشتند و کوشیدند و زینت داد از برای ایشان
 سلطان کوههای ایشان را و ایشان را از راه خدا باز داشتند و حال آنکه
 راه طریقی داشتند و کوشیدند از اختیار خدا و اختیار رسول خدا و اهل

او و خود اختیار کرده و حال انکفران ایشان را می کند که **وَلَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ** یعنی پروردگار موعی نیست
اینچه را می خواهد و اختیار می کند هر که را می خواهد و ایشان را اختیاری
نیست و اختیار ما را بر منزه است خدای بنادر و تعالی و تعالی است نشان
اینچه می تواند و می آورد و در حق خدای بنادر و تعالی می فرماید که نیست
هیچ مردی مؤمن و زن مؤمنه که چون خدا و رسول امری کنند ایشان را
اختیاری باشد و دیگر خدای بنادر و تعالی می فرماید چیست شمار این
شده است چگونه حکم می کنند ما ایشان را کانی نیست که توان کتاب می
خواند که شمار باشد که اینچه خواهند اختیار کنند ما ایشان را نیست ^{بما}
و نتواند ما را که می دانند و فرمایند که شمار باشد که اینچه خواهند
حکم کنند ما محمد سوال کن از ایشان که کدام ملک ما را ایشان باین معنی
که باین وضامن می شوند ما ایشان را شریکها نیست پس باید که بنا و ندند و بجا
خود را اگر راست می گویند و دیگر خدای بنادر و تعالی می فرماید که ای
ندیم می کنند در معانی مزمان تا بهر بطنای ایشان رفته شده است و قلمها

ک

بهر

لازم است گرفته است دل‌های ایشان و مهر رفته شده که ایشان چیزی نمی
 فهمند بای گویند که شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند بدروستی که بدترین
 حیوانات نزد خدای تبارک و تعالی و کنگارند که عقل ندارند و عمل خود را
 بصطاد نمی فهمند و اگر خدای تبارک و تعالی در ایشان چیزی می
 دهد هر چه بایشان می شنویند که هر چه ایشان پشت می کشد و رومی می کشند
 بای گویند که شنیدیم و لایق سخن عصیان می کنیم بلکه امر امام از فضل
 خدای تبارک و تعالی است هر که می خواهد می دهد و خدای تبارک و تعالی
 است هر که می خواهد بدهد و خدای تبارک و تعالی صاحب فضل عظیم
 است پس چگونه ایشان را اختیار امام توانست کرد و حال آنکه امام
 عالمی است که محفل را دوراهی نیست و طاعت کشتن اینست که از کار خود
 باز می ایستد معدن باکی و استیلا و با کبر و عظمت و عبادت و
 نگاه و عظیم و بندگی مخصوص است بخواندن رسول صلی الله علیه و آله
 و از فضل مطهر فاطمه و عزرا و در سبب او عینی نیست و صاحب حبیب
 نزدیک می تواند بود اصل او از عزیز است و از بهترین مرشد و ارغوش نزد

و رسول خدا است علی الله علیه و آله و سوا سینه خدای تبارک و تعالی
او شرف جمیع شرفهاست و از اولاد عبد مناف علم او بلندترین علمهاست
ما بر سنگین انعام و از روی قوت و قدرت بر داشته است و انا است به
ندیم خلق و احببت اطاعت او اینشاده است با مرأی بعضی کتد است
بندکان خدا را حفظ کتده است وین خدا را بدستی که یغیبران و المان
صلوات الله علیه خدای تبارک و تعالی ایشان را بوقی می دهد و می دهد
ایشان را رحیم و حکیمانی محزون و شیند آنچه بغیر ایشان می دهد
نا بوده باشد علم ایشان بالا می از علم اهل زمان ایشان در اینجا که
می فرماید خدای تبارک و تعالی که ایا کسی که خداست می کند مرتبه مانر
می سزاوارتر است که بی روی او کتد یا کسی که راه نماند محکم
او را راه نماند بهر چه شن است بشما را چگونه می کنند در اینجا که خدا
تبارک و تعالی می فرماید که هر که خدای تبارک و تعالی حکمت بر تحقیق
که او را چیزی بسیار داده است و اینجا که می فرماید و حکایت طالعون
که بدستی که خدای تبارک و تعالی بر کوبن او را بر شاد و زیاده کرد او را و را

غلم و بدن و ندای نیارند و مغالی می دهد ملک و پادشاهی و اورا هر که
 می خواهد و ندای نیارند و مغالی واسع العظما است و دانا است که نیکه
 می باید داد و باز ندای نیارند و مغالی گفت بر رسول خود صلی الله علیه
 و آله که فرزند او هر دو کس از نور و روان و حکمت داد و نادر داد نور انچه بینی
 و انشی و منت فضل خدای نیارند و مغالی بر تو عظیمیم و باز خدای نیارند
 و مغالی در شان امانان اهل بیت رسول خود نش و خودشان و در شان
 حضرت صلوات الله علیهم فرمود که ایا حسد می بیند مرد ما را از انچه
 خدای نیارند و مغالی داده است بایشان از فضل خود پس به سخنی که داد
 ما الی انهم را کلب و حکمت و داد به ایشان را ملکی عظیم بعضی از مرد
 ایشان آوردند و بعضی ایشان نیاوردند و پس است حقتم انش از منته
 ایشان را و بدستی کردند همگاه خدای نیارند و مغالی از انچه
 کشتن برای او میزدند کان خود و او را و الی ایشان کرده اند سنه
 او را مبیست و پسر هر درویش می کرد اند از برای امر امامت و جای حد
 در دل او چشمهای حکمت را و الهام می کند با و علو مر را تا بعد از آن در

مانند در جواب کفی و حیران نشود و جواب از آنچه موافقت پیر او
 معصوم است و موبد است از خدای بیارک و تعالی بوفیق داده شده است
 و برای دانستن است و این است از خطا و لغزش و سر دامن و خدای
 بیارک و تعالی او را باین مخصوص گردانیدن ناپورده باشد بحسب بر بندگان
 او و شاهید کوازه خدای بیارک و تعالی است هر که می خواهد می رسد
 و خدای بیارک و تعالی صاحب فضل عظیم است پیرا با فادری توانست
 بود و بخلق بر مثل این مر سیه نا او را انبیا رکشند و ناپورده باشد انبیا
 کرده ایشان باین صفات نا او را مقدم دارند بحق خدای بیارک و تعالی
 که از حق پدید رفتند و کتاب خدای بیارک و تعالی او پس پشت خود انداخته^{سینند}
 که کوا به هیچ نمی اندشت و حال آنکه دو کتاب خدای بیارک هدایت و شفای
 خلق پیر خدای بیارک و تعالی ایشانرا مدنعت کرده از برای ایشان علیت
 و هدایت معسر رسانده چنانکه خدای بیارک و تعالی می فرماید که کینه
 گمراه ترا از کفی که بر روی کند خواهش خود را بپیش هدایت الهی بدرستی
 که خدای بیارک و تعالی هدایت می کند و بطلب می رساند و موم ستمکار

و دیگر فرمود که هلاکت نداد ایشان را و متاع ما را اعدال ایشان
 و دیگر فرمود که دشمنی من عظیم است نزد خدای باریک و باری و
 مومنان هم چنین خدای باریک و باری و نزد مومنان هم مهربان
 بود هر که بری که بزرگی کند و حق را قبول نکند و بدود فرستد
 خدای باریک و باری بر محمد و آل او سلام فرستد سلام فرستاد
 و در مشایخ خطیب خواندم و در سبلة المعتمدین مغلوت که در
 فتح خبّر صلی الله علیه و آله بحضر امام المومنین علی بن ابی طالب علیه
 گفت که **لا اله الا انت** لو لا ان يقول فبك طوافت اشي ما فالت النصارى
 بنی عیسی گفت فبك قول لا تمز ملا الا اعدوا لرب ربك و
 فضل ظهورك كبشفتون بكن حنك ان تكون من كثر
 من مومنی الا انه لا یقی عیدك و انك سر من عن ذمتی و فلان
 سبقت و انك في الامن و انك على الحوزة قلبی و انك اول
 من یكسونی و انك اول من یدخل الجنة معی من اممی و ان
 شجعتك على منابر من نور و بختك و جودك اشفع لهم و يكونون

جَنَابِیْ وَإِنْ حَرْبُكَ حَرْبِیْ وَسَلِّمْ سِلَاقِیْ وَإِنْ سِرَّتْ سِرِّیْ
وَعَلَّامَتُكَ عَلَّامَتِیْ وَإِنْ الْقَوَّ مَعَكَ وَعَلَى الْمَنَافِكِ وَفِي فَلِیْكَ
وَبَيْنَ عَيْنَيْكَ وَإِنْ الْإِيمَانُ خَالِطُ الْحَاكِمِ وَدَمَكَ كَلَاخُ الْطَائِفِ
وَدَمِیْ كَنْ هَرْدِ عَلَى الْحَوْضِ مِنْ مَغْفِرَتِكَ وَلَنْ يَنْجِبَ عَنْهُ حُبُّیْ لَكَ
خَزَنَةً عَلَى رِضْوَانِ اللَّهِ عَنْهُ سَاجِدًا وَفِي الْمَسْنَدِ لِلَّهِ الَّذِي أَنْفَسَ عَلَى كِبَالِ
وَعَلَّمَ نَبِيَّ الْقُرْآنِ وَحَبِیْبِیْ الْخَيْرِ السَّيِّدِ خَافِیَ الْبَنِيْنَ وَوَسَّیَ الْمَرْ
أَخْبَانَا وَتَقْضِيْلًا أَنْ سَحَرَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ
مِنْ مَضَامِنْدِ كَمَا عَلَى الْكَرْمَانِ بُوْدَ كَمَا تَقْنَهُ اللَّهُ حَسْبُكَ إِذَا مَتَّ
مِنْ كُنْتُمْ دَرِّشَانِ عَلَمِیْ وَأَوْزَاخْدَا دَانَسْتُمْ دَرِّشَانِ
دَرِّشَانِ نُوْمُكُمْ مَعْنَى چُنْدِ كَمَنْ كُنْتُمْ هِنِجْ قَوْمِ مَكْرَاهِجْ
بَرِّیْ دَاشْتُمْ دَازْخَالَتِ پَایِ تُو وَبَازْ مَالِدِ وَصُوفِیْ تُو كَمَا بَازْ شَفَا
بَاسْتَدِ وَلَكِنْ هَسْبِیْ بَرِاسْتِ مَرَا كَمَا تُو ازْ مَنِ بِنَزَلِ هَسْرُكَ ازْ مَوْعِیْ
چنانكه هَرُوزِ خَلِیْفَتِهِ مُوسَى بُوْدَ نُوْمِیْ خَلِیْفَتِهِ مَنِ قُبَا شَتِیْ
عَبْرَانِ كَمَا تَعْبَادِ زَمَنِ پِیغمبرِیْ نَخَوَانِدِ وَا كَرْمَتِ قَوِیْ بُوْدِیْ وَبَدِ

که تو بر می کردانی دشت مرا از خفق مردم و مرضهای ایشان
 که بر من دارند و ادخواهی کرده و وعدههای نابیشان کرده ام
 و فاحواهی کرد و بوسه بست و طریقی من جهاد خواهی کرده باشد کن
 و بدرستی که تو در احزنت نامن خواهی بود و بدرستی که تو در
 حوص کوثر خجانشین من خواهی بود و اب داد نامت و بدرستی
 که تو اول کنی که قتل حلما بشت بپوشانند ترا نامن و بدرستی
 که تو مردای ایمان شمعیان تو بامینرها ناباشند از نور و پیمانی
 ایشان سفید و نورانی باشد و من شفاعت کنم ایشان را بود
 باشند در هشت همایکان من و بدرستی که عرب با تو عرب با
 ملت و صلح با تو صلح نامن و بدرستی که پنهان تو پنهان هستند
 اشکار تو اشکار من است و بدرستی که حق ناباست و بر زبان
 است و در دل است و در برابر چشمهای است یعنی حق می گوئی و حق
 می دانی و حق مخلوط است بگوشت و خون و حیوانی می بینی و بدرستی
 که عالم را دادی کرده در حوص کوثر دشمن تو و غایب نخواهد بود از

او دوست تو پس حضرت امیر المؤمنین صلواته الله وسلامه علیه
بیچین افتاد و گفت حمد و سپاس آن پروردگار را که منتهای داد و
انعام کرد بر من باسلام و پادشاه مرا فرمان و دوست گردانید
مرا به نزد هبیر بن انام و خاتمه پیغمبران و سید و مهتر و بهر مرتلین
و انبیا این کردار و روی احسان و تفصیل دادن مرا بر دیگران ای عزیز
بنکونام کن در هر یک از الفاظ این حدیث که دلایلست واضح و
هویدا بر افضلیت آن حضرت و جلالت قدر و رتبت آن بزرگوار
و علمای عامیه در اکثر کتب خود این حدیث را ذکر کرده اند و از
مفاد آن مغایرتی ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاق و در کتات الطالب و تخیل حدیث که
حافظ ابو نعیم در شان مهدی جمع کرده و در وسیله التنبیهین
هم از او نقلی که صاحب جنح و بعد از آنست مروی شده است که
ابو هرون عبیدی گفت از ابو سعید جردی طلب کردم حدیث
که از رسول خدا ^{صلواته} شریف باشد و در فضل حضرت امیر المؤمنین

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ ابوسعید خدری گفت که رسول
 خدا ص بیمار شد و حضرت فاطمه زهرا عیادت وی آمد و من
 از طرف دُشمن راست بر رسول خدا ص لشکر بُردم چون رسول
 خدا ص را ضعف و محنت دیدم گریه بر روی غالب شد تا بر روی
 آن حضرت جاری شد حضرت فرمود که مَا نَبِيَّكَ قَالَتْ لَشَيْءٍ لَضِيعَةٍ
 مِنْ عَيْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّمَا عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ
 عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِحْلَاءَهُ فَأَخْشَارَ مِنْهَا أَبَاكَ ثُمَّ أَطْلَعَ ثَانِيَةً فَأَخْشَارَ
 مِنْهَا أَبَاكَ ثُمَّ أَطْلَعَ ثَانِيَةً فَأَخْشَارَ مِنْهَا تَعْلِكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ
 وَأَخَذْتُهُ وَجَبًا إِنَّمَا عَلِمْتُ أَنَّهُ لِكِرَامَةِ اللَّهِ أَنَا لَكَ تَوَجَّعَ
 أَغْطِمُهُمْ غُلَامًا وَكَثَرَتْهُمْ حُلُمًا وَأَنْدَمْتُهُمْ سِلْمًا فَأَسْبَحْتَ فَقَالَ
 يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خُصَالٍ كَرُمُوعُهَا أَحَدٌ مِنْ
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَوَصِيْبُنَا خَيْرُ الْأَوَّلِينَ
 وَهُوَ أَبُوكَ وَوَصِيْبُنَا خَيْرُ الْآخِرِينَ وَوَصِيْبُكَ وَشَهِيدُنَا
 جَبْرُ الْمُتَدَاوِلَةِ وَهُوَ عَمَّ أَبَيْكَ مَنْ لَا مِثْلَكَ جُنَّاحَانِ يُطِيرُ بِهِمَا

از محمد



فِي الْحَقِّ حَقِّ شَاءَ وَهُوَ حَقٌّ وَمِنَّا سِبْطَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةِ
 وَهَذَا إِنَّا لَنَدْعُو مَنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّيَ خَلْفَهُ
 عَلِيُّ بْنُ مَرْثَمٍ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَضْرِبُكَ مِنْكَ
 الْحَسْبُ فَقَالَ مَنْ هَذَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ **حَضَر** رَسُولُ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَسُولِهِمْ وَكَتَبُوا لَهُ الْبُكْرَةَ وَدَاوُدَ اسْتَبْرَأَ
 حَضَرْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَرَمُوهُ كَيْفَ تَوَازَدْنَاهَا رَدِي
 مِنْ بَيْتِي وَعَزِيبِي شَوْمٌ وَأَقْبَانِي وَفَرَمَانِي مَرَّاتٍ كَثِيرَةٍ
 فَرَمُوهُ كَيْفَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ كَيْفَ خَدَايَ بَارِكْ وَتَعَالَى تَقْظُرُ
 كَرْدُ بَاهِلِ زَمَنِ تَقْظُرُ وَازَانِشَانِ اخْتَارُ كَرْدُ بَرَكْرِ بَدِيدُوا
 بِرِ تَقْظُرُ دِي كَرَمُوهُ بَرَكْرِ بَدِيدُوا اِبْنَانِ شَوْهَرِ بَرَكْرِ بَدِيدُوا
 بَيْنَ نَارِ اِهْزَامِ اَوَاوَادِ مَرَوَازِ وَصَقِ خُودِ كَرَمِ اِبْنِ اَمِيْنِ
 كَيْفَ خَدَايَ بَارِكْ وَتَعَالَى تَقْظُرُ اَكْرَامِي دَاوُدَ كَرَمِ اِبْنِ دُرِّ
 عَالَمِ بَرَكْرِ بَدِيدُوا وَبَرَكْرِ بَدِيدُوا عَالَمِ اِبْنِ وَبَرَكْرِ بَدِيدُوا
 اِسْرَارِ مَشْرِفِ شَدِيدِ حَضَرْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَآلِهَا

خال کرد پدرش حضرت صلوات الله علیه فرمود که ای فاطمه بدستی
 که ما اهل بیتیم که داده اند ما را هفت حسنت که نداده اند هیچ یک
 از پیشینیان را و درمی یابد این صفات را احدی از پیشینیان پیغمبر
 ماهیترین پیغمبر است و آن پدر است و وصی ماهیترین شهید است
 و آن پدر است و آن جمعی که از ما است که او را دوایست و ما را پدر می کند
 هشت هجری که خواهید دان حقیر است برادر حضرت امیر المؤمنین
 و از ما است دو سبط و فرزندانی زاده پیغمبر این است و هر دو فرزند
 است و از ما است مهدی این است که نماز خواهد کرد در عقب
 او علی بن مریم علی نبیا و علیهم السلام و پیغمبر و دست بر دوش
 حضرت امام زود و فرمود که از صلب ای فرزند خود خواهد بود و مهدی
 ابراهیم **و عن النبي صلى الله عليه وآله** انه قال لما خلق الله
 العرش رايتُ مُدائِي تحتَ العرشِ علياً يسمعُ اللهَ و يعطيهِ
 قلتُ ما جبرئيلُ يسمعُ علياً ابنُ حبيبٍ عليه هُنا جبرئيلُ
 اخبرني لما حسد ان الله تبارك و تعالی كان بكثير من الشيا

وَالصَّلَاةُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِكُلِّ نَبِيٍّ
لَا مُحَمَّدٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَوْنٌ عَرَبِيَّةٌ فَاشْتَدَّ الْعَرْشُ
عَلَى رُؤُسِهِ فَلِذَلِكَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يُصَوِّرُهُ
تَحْتَ الْعَرْشِ لِيَنْظُرَ الْعَرْشَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَكُنْ شَوْفُهُ
وَيَكُونُ نَسِجُ هَذَا الْمَلِكِ وَتَحْيِيْدُهُ تَوَابًا لِشَبْعَةَ أَهْلِ بَيْتِكَ
لَا مُحَمَّدٌ ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ إِنَّي أُحِبُّ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَحُبُّ
مَرْحُوبِهِ الْأُمُورُ مِنْ بَيْتِي وَلَا يُغْنِيهِ إِلَّا مَنَافِقُ شَيْئِي أَيْ
لَا مُحَمَّدٌ أَنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْكَرْبِيِّ وَالضَّافُونَ حَوْلَ
الْعَرْشِ وَالْكَرْبِيِّ وَالضَّافُونَ الرُّوحَانِيْنَ أَشَدَّ مَعْرِفَةً لِعَلِيِّ
ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ لَا مُحَمَّدٌ مِنْ أَجِبَ
أَنْ يَنْظُرَ إِلَى بَيْتِي بِذِكْرِي فِي رُؤْسِهِ وَإِلَى الْمَسْجِدِ عَلَيْهِ ابْنُ
مَرْيَمَ فِي صَفْوَتِهِ وَإِلَى سَلَمَانَ فِي خَاوَتِهِ وَإِلَى مُوسَى الْكَلِيمِ
فِي عَظَمَتِهِ وَإِلَى دَاوُدَ فِي خَوْفِهِ وَدَعَائِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي
صَبْرِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَنْقُولَتِ أَرْسُولِ

خداست که فرمود که چون عرش رسپدم در شب معراج دید
 در پیش خود علی ابن ابیطالب زاد در عرش که هندلین و تسبیح
 الهی می کرد پس گفتم ای جنبر شل علی ابن ابیطالب پیش گرفته
 است بر من پس جنبر شل گفت که او پیش گرفته است و لیکن
 خبر دهم ترا تا بختند که ندانی تبارک و تعالی مدح حضرت
 علی ابن ابیطالب و صلوات بر آن حضرت بسیار می فرستاد پس
 عرش مشایق جمال آن حضرت شد پس از این جهت خداوند
 تبارک فرشته افزین است بصورت آن حضرت در عرش
 تا آنکه عرش باو نظر کند و اشتیاق او ساکن شود و نااضه
 بوده باشد ثواب تسبیح و تحمید این فرشته از برای شهنیان
 اهل بیت تو با بختند پس جنبر شل فرمود که من دوست دارم
 علی ابن ابیطالب را دوست می دارم که او را دوست دارد
 زیرا که دوست منی دارد او را دوستی که من پر میز کار و دشمن
 منی دارد او را دوستی که با شقاوت منی دارم و می بینم با محمد

که فرشتگان حامیان عرش و کرسی و فرشتگان صف بند
درد و در عرش و کرسی و ملائکه و حاملان علی ابن ابیطالب را
صلوات الله علیه پیشتر از اهل زمین می شناسد با محمد
فرک خواهند که به پیش در هد و برکت دنیا و دین حضرت یحیی
بن زکریا را صلوات الله علیه و صفوت و برکتی که حضرت علیه
بن مریم را صلوات الله علیه و سخاوت و جوان مردی سلیمان
داود را علیهما السلام و عظمت و بزرگواری حضرت موسی
عمران علی نبینا و علیه السلام و امید حضرت داود بن دا
صلوات الله و سلامه علیه و صبر حضرت یونس علیه السلام
علیه پس باید که نظر کند بسوی علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
که جمیع این خصال که هر یک از این پیغمبران بزرگوارند و یکی از آنها
بوده و روجه کامل کمال در آن حضرت مجتمع است و این حدیث
دالت بر افضلیت آن حضرت بر پیغمبران اولی العزم چنانکه
بر مستنصر پوشیده نیست و عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَارَ بِخَدَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ أَنْتَهَى إِلَى
 السَّمَاءِ مَعَ جَبْرِئِيلَ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ قَرَّبَتْ بَدَنًا مِنْ ابْنِ
 أَحْمَرَ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ هَذَا هُوَ النَّبِيُّ الْمَعْنُورُ خَلَقَهُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِخَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ
 يَا أَحْمَدُ فَصَلِّ فِيهِ هَذَا النَّبِيُّ وَجَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 النَّبِيِّينَ وَصَفَّاهُمْ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَأَى صَفَاءَ صَلَاتِكَ
 مِثْلَ مَا سَأَلْتُ أَنَا بِنِ ابْنِ مَرْعِي عِنْدَ رَبِّي فَهَؤُلَاءِ يَا أَحْمَدُ تَبَكَ
 يَقُولُكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ سَلِّ الرُّسُلَ عَلَى مَاذَا أُرْسِلْتُمْ مِنْ
 قَبْلِكَ فَقُلْتُ مَعَاشِرَ الرُّسُلِ عَلَى مَاذَا أَعْبَدُكُمْ رَبِّي قَبْلِي فَنَادَى
 الرُّسُلُ عَلَى وَلَا تَبْتَكَ وَلَا تَبْتَ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَهُوَ قَوْلُهُ وَأَسْأَلُ مَنْ أُرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا **وَالرُّسُلُ**
 أَرَادَ عِدَّةَ ابْنِ عَبَّاسٍ كَمَا كُنْتُ كَمَا رَسُولُ خَدَّاصِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَضُوا
 كَمَا فِي شَبَّ مَعْرِجٍ مَرَّ ابْنُ مَرْيَمَ وَابْنُ جَبْرِئِيلَ بِابْنِ مَرْيَمَ
 فَجَاءَهُمْ وَبَسَّطُوا مِنْ يَدَيْهِ مَخَازِنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لِيَسْمَعُوا مِنْ كَلَامِ

که با محمد این بیت العنواست که خدای تبارک و تعالی پیش
از افریدن اسماءها افزیده است بهیچاه هزار سال تا نبی بنا
محمد در اینجا نماز گذار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که خدای تبارک و تعالی جمیع کوز از برای من جمیع
پیغمبران را و حضرت جبرئیل ایشان را در عقب من بک صفت
مازداشته پس من پیش نمازی ایشان کردم پس چون سلام
دادم فرشته از خباب پروردگار عالمیان بسوی من آمد و فر
گفت که با محمد پروردگار سلام می رساند می فرماید که نبی
پرس از این پیغمبران که به چیز معجوت شدند پیش از تو پرس
من گفتم ای کرم پیغمبران شما پیش از من بچه چیز معجوت شنید
پس جمیع پیغمبران گفتند برو که نبی تو و ولایت علی بن ابیطالب
صلوات الله و علی جمیع الانبیاء المرسلین و این است معقوب این آیه
که خدای تبارک و تعالی می فرماید **و** اَشْتَدَّ مِنْ دَلِيلِنَا
قَبْلَكَ مِنْ دَلِيلِنَا **یعنی** با محمد نبی پرستگاری را که فرستادیم

برسانت پیش از تو از پیغمبران ما بر که هیچ چیز معشوقند
 پیش از من و انشان از جواب دادند ای عزیز بنکونامیل من
 در بر ز کواری این دو بر ز کواد که غرض کلی اربعست حبیب
 پیغمبران ولایت ایشان است و این که است از نبیه ایشان
 وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَنِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ وَرَقَةٍ اخْتِصَرْتُ
 مَخْصُوبًا بِدِيَارِضٍ إِنِّي أَفْرَضْتُ مَحَبَّةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى
 خَلْقِي بَلَّغْتُهُمْ ذَلِكَ **وَابْر** مَنْفُورَتِ از جابر بن عبد الله انصاری
 که گفت که رسول خدا فرمود که حضرت جعفر بن ابی طالب ملک
 جلالت بنده من امید و سیر کی سیر بنزد من آورد که بر و سفیدی
 نوشته بود که من واجب گردانیدم محبت علی بن ابی طالب را بر جمیع
 افراد کان خودم پس بایشان برسان این خبر را با جلد حق جابر بن
 عبد الله الانصاری انشه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اِنَّ اللَّهَ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ دَعَاهُنَّ

فَاجْتَنِبْهُ فُقِرَ عَنْ عِلْمِهِمْ بِنُوحٍ وَوَلَايَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَقَبِلْنَا هُمَا ثُمَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَوَضَعَ إِلَيْنَا أَمْرَ الذِّكْرِ فَالْتَمَسْنَا
 مِنْ سَعِيدِنَا وَالشَّقِيَّ مِنْ شَقَائِنَا عَنِ الْجَلِيلُونَ لِحَلَالِهِ
 وَالْجُرْمُونَ لِحَرَامِهِ **ق** **أَمْرُ** ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ كَمَا أَقْبَلْتُ كَمَا رَسُولُ خِدْمَةٍ مِنْ مَوْدُودٍ كَيْفَ بَارَكْتَ وَفَعَلْتَ
 أَمَّا هَذَا وَزَمَنُهَا وَابْنُ الْأَخْزَبِ ابْنُ الْأَخْزَبِ ابْنُ الْأَخْزَبِ
 كَرْدِ بِنْدِ بَرِ الْأَشْجَانِ بِنُوحٍ مِنْ وَوَلَايَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 زَمَنُ بِنُوحٍ وَوَلَايَتِ رَافِعٍ كَرْدِ بِنُوحٍ رَافِعٍ وَابْنُ الْأَخْزَبِ
 بِنَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ وَمَا زَا الْأَمَامِ وَحَافِظُ بِنُوحٍ كَرْدِ بِنُوحٍ سَعَادَتُهُ
 كُنُوسُ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ
 مَا شَفَاوَتْ نَابِدِ مَا بَيْنَهُمْ حَلَالُ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ
 خَدَا **ع** عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ حُبُّ بَرَاءَةٍ
 مِنَ النَّارِ وَمَا زَا عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ
 نَفَلَ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ

بولطه همینان انمقدار دوشو کرد **عن ابن عباس** انه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه واله **عن** محمد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب
 باكل الذنوب كما ناكل الاكل **عن** النار الحطب **و** باراز عبده
 بن عباس منقولت كه او گفت كه رسول خدا فرمود كه دوست
 علي بن ابي طالب خورده كه اها نرا و محو می كرد دنیا نكه می خورد
 انش منه زاد **عن** ام سلمة روايت كنه قالت قال رسول
 الله صلى الله عليه واله **عن** محمد بن علي بن ابي طالب
 از امر سنده روايت كه او گفت كه رسول خدا فرمود كه
 حضرت علي بن ابي طالب و شيعة ان حضرت ابسان در سكا
 در روز قيامت نه غير ابسان **عن** الحسن بن علي بن ابي طالب
 قال رسول الله صلى الله عليه واله **عن** محمد بن علي بن ابي طالب
 علي بن ابي طالب و هو جبل من علي عليه الجنة وقوة عزه
 العالمين ومن صفته بنجر اكنار الجنة و يفرق في الجنة
 وهو حالي على كسبي من نور جبرئيل بن عبد الله بن ابي طالب

أَحَدُ الصِّرَاطِ الْأَوَمَةِ بَرَاءَهُ يُؤَلِّبُهُ وَوَلَّيْتُ أَهْلَ بَيْتِهِ بِشَرِّ
 عَلَى الْمَنَةِ فَبَدَّلَ مَحَبَّتَهُ الْمَنَةِ وَبَدَّلَ مَبْغِضَتَهُ النَّارَ وَبَاذ
 اِنْحَسَرَ بَصَرِي مَقُولَتِ كَمَا أَكْفَتُ كَمَا رَسُولُ خَدَا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 فَمَوْدُ كَمْ يَوْمٍ رُزْمَتَانَتْ شَوْدُ خَوَاهِدِ لَشْتِ حَضَرْتِ عَلَى اِيْرَاقِ
 طَالِبِ بَرْفِ زُورِ عَانِ كُوْهِ لَشْتِ كَمَا شَرَفْتَ اَنْتَ بِرَهْشْتِ وَنَبَا اِيْرَاقِ
 اَوْعَرَشْتَ حَضَرْتِ رِبِّ الْعَالَمِيْنَ اَزْدَانَانِ كُوْهِ رَوَانِ مِيْ كَرْدِ دَهْمُ عَنَّا
 هَيْشْتِ اِنْ حَضَرْتِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ خَوَاهِدِ
 لَشْتِ بِرِ كَسْفِيْ اَزْ نُوْرُ رَوَانِ خَوَاهِدِ يُوْدِ دَر بَرَارِ اِنْ حَضَرْتِ جَمِ
 لَشْتِ كَمَا مَحْضُورِ اَهْلِ بَيْتِ اَنْتَ وَنَحْنُ كَمَا رَدِ بِرِ صِرَاطِ مَكْرُوحِيْ
 كَمَا اَوْ بُوْدِ نَبَا اَشْدِ بَرَاءَتِ وَوَلَّيْتُ اِنْ حَضَرْتِ وَوَلَّيْتُ اَهْلَ بَيْتِ اِيْرَاقِ
 حَضَرْتِ وَشَرَفْتِ مِيْ كَرْدِ دَر هَيْشْتِ اِيْرَاقِ اِيْلِ مِيْ كَرْدِ اَنْدِ دُوشَانِ شَوْ
 بِهَيْشْتِ اِيْرَاقِ اِيْلِ مِيْ كَرْدِ اَنْدِ دُوشَانِ وَدُشْمَانِ خُوْدِ رَابِدِ
 وَغَرِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْتَهُ قَالَ نَبَا اِهْلِيْ
 لَوْ اَنْعَبَدْتُ اَعْبَدَ اللهُ مَشْغَلِ مَا فَاَمَ نُوْحٌ فِيْ قَوْمِيْهِ

وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ دَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ
 فِي عُسْرٍ حَقَّ سَجُّ الْفَخَّجَةِ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَبِلَ بَرَّ الصَّفَا وَالرَّزَقَ
 مَطْلُومًا ثُمَّ بَوَالِكَ بِأَعْلَى لَوْ كُنْتُمْ رَايَعِدَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَدْخُلْهَا
وَبَارِ مَفْعُولَتِ ارِزْ سَوَّلَ خَدَّيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَوْجِدٌ بِأَعْلَى
 أَكْرَمَكَ عِبَادَتِ كَيْتُ خَدَّيْكَ بِهَارِكَ وَبَعْلَى أَنْ مَقْدَارُكَ حَضَرَتْ
 نَوْجٌ دَرْمَانِ مَوْجِدٌ بُوَدَ كَهْ مَقْدَرِ نَجَاهِ سَالَتْ وَبُوَدَ نَابِدٌ
 اَوْزَ مَقْدَارِ كَوْهٍ اِصْطِلَا وَاوْزَاصَتْ كَنْدُ دَرَاهِ خَدَّيْكَ
 وَبَعْلَى أَنْ مَقْدَارِ عَمْرِشِ بِيَهْدِ كَهْ هَزَارِ حِجِّ بِيَادِهِ مَكِيدِ بِنِ
 كَشْتِ شَوْهَ مَطْلُومِ دَرْمَانِ صَفَا وَزَفَرِ دَرْمَانِ نَدَا بُوَشْتِ
 نَشُودُ وَدَاخِلِ هَبْشِ نَشُودُ زَهْرِ كَهْ اِمَامَتِ اَرَا صَوْلِ دِينِ اَنْتِ
وَعَنْ اَبْنِ دُرَيْمِ الْغَفَارِ قَامَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 مَا اَبَا دَرَعَلَى اَخِي وَصَهْرِي وَصَهْرِي وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنْ
 اِلَا حَيْثُ عَلَى ابْنِ اَبِي طَالِبٍ اَبَا دَرَعَلَى اَخِي اَبِي اِلِي التَّمَنَّا
 مَرَرْتُ بِمَلِكٍ جَالِسٍ عَلَى سَرِيرٍ مِنْ نُورٍ وَعَلَى رَأْسِهِ نَاجٍ مِنْ نُورٍ

اخذی رجبہ فی الشرف والآخر فی المغرب وبنی
لوح بنظر منہ والدنیا کله بن عینہ والخلق بن رجبہ
وبن فی الشرف والمغرب فقلت باجبریل من هذا فقال
عزرائیل تقدم وسلم علیه فقال تقدمت وسلمت علیه
ولک السلام علیک جبرئیل ملک الموفی فقال وعلیک السلام
ملائیل ابن عمک علی بن ابطالب فقلت وهل تعرف ابن عمی
علیاً قال وعلیاً کتب لا اعرضه فان الله یغنی وکفی
الارواح الخلائق ما خلا روعک ودفع علی بن ابطالب ان
الله یؤمنکما بمشیئته **قوله** ابودرغفان فی بعض الله عنه منقولت که
او گفت که رسول خدا سلی الله علیه واله فرمود که ای ابودرغفان ^{مستند}
وذا ماد منست وایهو مدد کا دینست و بدینست که خدای باز
و تعالی مقول نمیکند عدل را بجای را مکر را بدستی علی ابن ابیطالب
ای ابودرغفان مرا ایمان بردند کن شتم بر مرسته که نشسته بودی
از نور و بر سر او ناجی بود از نور یکی از پاهای آن مرسته از مضر

بود و دیگری در مشیت و در برابر او لوحی بود که تشریح کرد و او
 هفتاد و نه بار بر ارجیه های او بود و جمیع خلائق در میان دواتها
 از دست او در مشیت بود و در مغرب پس گفتیم با جبرئیل ^{کسب} این
 پس حضرت فرمود که این عزرائیل است پیش رو و بر او سلام کن حضرت
 فرمود که پیش رفتیم و بر او سلام کردیم و گفتیم السلام علیک حبیب
 من و دوست من ملک الموت ما و گفت که علیک السلام یا احمد
 چه حال دارد پس عیسی علی ابن اسحاق این پس من گفتیم اما ^{بقی} شیخ
 پیغمبر من علی را و گفت که چگونه نشناسم او را پس بدین که حدیث
 مبارک و تعالی موکل ساخته است مرا بقتضای روح جمیع خلائق ^{بنی}
 از روح تو و روح علی ابن ابی طالب که خدای مبارک و تعالی بقتضای
 روح شما می کند ما را از خود **و عن** این بن مالک **الْبَنَاءُ** قَالَ قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَلَقَ اللَّهُ مِنْ نُورٍ وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَبْعِينَ
 أَلْفَ مَلَكٍ كَسَنَ فَرْدَنْ لَهُ وَلَجِبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ **وَالْأَنْبِيَاءُ**
 مَالِكٍ مَرَدِيَّتْ وَاكْتَفَى كَرَسُولِ خَدَا صَلَی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُو

که خدای ببارک و تعالی ازین است از نور نور علی ابن ابیطالب
 هفتاد هزار فرشته را که استغفار می کنند از برای آن حضرت و
 دوستان آن حضرت نار و زقیامت **و عس** ابن بن مالک آن
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مَرَدْتُ أَسْرَ لَيْلِي بِنِيبِ
 إِلَى السَّمَاءِ نَادَا أَنَا بِمَلِكِ جَالِنِ عَلَى مِسْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَكُ
 مُحَمَّدٌ قَدْ نَزَلَ بِهَذَا الْمَلِكِ قَالَ أَذِنَ
 مِنْهُ وَسَلَّمْ عَلَيْهِ فَدَنُوهُ مِنْهُ وَسَلَّمْ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَنَا بِأَخْبِ
 دَانِ عَيْنِ عَلَى ابْنِ ابِطَالِبٍ فَقُلْتُ لِبَجْبَرِئِيلَ سَبِّحْ عَلَيَّ
 إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَقَالَ لَا لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِحَسَنِ الْمَلَائِكَةِ شَكَرَ
 خَبَأَ لِي خَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْمَلِكَ مِنْ نُورٍ عَلَيَّ رُؤْيَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ
 حُجَّتُهُ وَهُوَ حُجَّةٌ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَكُتِبَ لِي بِجُودِ
 اللَّهِ وَبِقُدْرَتِهِ وَبِهَدْوَتِهِ نَوَاسِيَهُ لِحَبِيبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ **وَارَازَانِ**
 مَا لَمْ يَرَوْهُ كَمَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نَبِيِّهِمْ
 بردند و بدر فرشته را که نشسته بود بر منبری از نور و فرشتگان و

او در آمدن بودند پس گفتیم تا جبرئیل گفت این فرشته جبرئیل گفت که
 پیش و و سلام کن بر او پیش رفتم و سلام کردم بر او پس ناگاه دیدم
 برادر مردی چشم علی بن ابیطالب را پس گفتیم تا جبرئیل حضرت علی پیش
 از من مایمان چهارم آمدن است پس گفت نه تا بحمد و لیکن فرشته
 بخدای تبارک و تعالی شکایت کردند و حق خود را علی بن ابیطالب
 که ما او را نمی بینیم پس خدای تبارک و تعالی این فرشته را از نور و روی
 علی بن ابیطالب از دید که زیادت می کنند او را در هر شب هفت و در جمعه
 هزار بار و تسبیح الحی و تقدیر بر او می کنند و عده می فرستند ثواب را
 از برای دوستان علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه و
 مستند احمد بن حنبل آنه قال قال رسول الله علیه و آله مکتوب
 علی بابی الجنة محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق
 السموات باللفظ علیم **و** او مستندین جنبل مرعیت که او گفت که
 رسول خدا را فرمود که نوشته بود بر در پیش که محمد رسول خداست
 و علی را رسول خداست پیش او آنکه خدای تبارک و تعالی بپا فرستد اماما

بدو هزار سال **قرن** طاب بن عبد الله الانصاری بنی الله قال قال رسول
 الله علیه و آله مکروب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد
 رسول الله علی اخو وکی الله اوجب ولايته وحبته علی الذر
 قبل خلق السموات والارض بالتمن عام فمن سیر ان یلغی الله و
 هو عنه راض فلیوال علیا وعترة فاهتم اولیائی وحبائلی
 وایمانی وخلقانی **قار** از طاب بن عبد الله بنی طاب بنی الانصاری
 که او گفت که رسول خداست فرمود که نوشته است بر در هشت که لا اله
 الا الله محمد رسول الله علی اخو وکی الله **یعنی** علی برادر رسول
 و ولی خداست و صدای مبارک او فقال وایب که فریاد و کلامت ان حضرت
 و دوستی ان حضرت را بر او و اخیار و اهل بیت از خلق اسماء او و منتهای بدو هزار
 سال هر که خواهد که روز قیامت شود و صدای مبارک او فقال از
 راضی باشد باید که مریضی قلی و فرزندان او را امام دانند پس بدو رسول
 ایشان دوستان و برادران کان من و محبوبان من و خلقهای من مستند
و قر ابن عباس ان رسول الله قال شبعة علی عهد الفاروق يوم القيمة

مَا عَلَى أَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ مَتَى شَيْعَتِكَ شَيْعَتِي وَرُوحُكَ رُوحِي وَأُولِيَّائِي
 مِنْ أَجْبَاهِمُ فَقَدْ أَحْبَبْتَنِي وَمَا بَعْضُهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ
 عَادَا لَهُمْ فَقَدْ عَادَا فِي مَا عَلَى شَيْعَتِكَ مَغْفُورٌ لَكُمْ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ
 مِنْ عُيُوبٍ وَذُنُوبٍ وَأَنَا الشَّيْخُ لَهُمْ إِذَا مُنْتُ الْمَقَامَ الْمَحْشُورَ
 فَلَبَّسُهُمْ بِئِلَهِكَ مَا عَلَى شَيْعَتِكَ شَيْعَةُ اللَّهِ وَأَصْدَارُكَ أَصْدَارُ
 وَأُولِيَّائِكَ أُولِيَّاءِ اللَّهِ وَخَيْرُكَ خَيْرُ اللَّهِ هُمْ الْمُطْلُوقُونَ
 عَلَى سَعْدٍ مِنَ الْآلَةِ وَيُخَوِّنُ مَنْ عَادَاكَ مَا رَعَى اللَّهُ عِبَادِينَ مَغْفُورِينَ
 رَسُولُ خِدَايَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْإِلهُ مَرْمُودُ كَشَيْعَتَانِ عَلَى أَنْ يَنْطَلِقَ الشَّيْخُ
 وَنَسْكَارَانِ دَرُوزِ قِيَامَتِ شَيْخِ ائِشَانِ مَا عَلَى مَنْ أَزْوَاجُ وَتَوَازِيهِ
 شَيْخِ نَوْشِيغِ دِيرِ وَمَنْتَ وَرُوحِ نَوْرِ مَرِ ائِشَانِ وَدُشْمَانِ نَوْدُورِ
 مَنْ ائِشَانِ هَرَكِ ائِشَانِ زَادُورِ دُشْمَانِ دَارُورِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ هَرَكِ ائِشَانِ
 دُشْمَانِ دَارُورِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ هَرَكِ ائِشَانِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ
 دُشْمَانِ كَرْدِ ائِشَانِ شَيْخِ ائِشَانِ خَوَاصِ ائِشَانِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ دُشْمَانِ
 وَمَنْ شَيْخِ ائِشَانِ حِينَ دُرُومِ شَفَاعَتِ ائِشَانِ ائِشَانِ ائِشَانِ ائِشَانِ

باين با علی شيعه و پيرو تو شيعه خداست و باوران نواب و ران خدا را
و دوستان تو دوستان خدا اند و لشکر تو لشکر خداست و لشکر خدا ^{بناشد}
رستگاران با علی خداوند کفر که دوست نواب شد و شفی کسی که دشمن
نواب شد **و عن** عبد بن عوف قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير البشر
من ابي في فقد كثر **يعني** علی بهترين خلایق است هر که الا کند
کافر است و حافظين مرد و پناه دوازده حدیث نقل کرده است باين معنی
و غیر او نیز از علمای طایفه بطریق متکثر نقل کرده اند **و عن** ابی
صلى الله عليه وآله قال يا علي انت اخي و وارثي و وصيي
و خليفتي في اهل و بيتي في جوان و بعد ما في محبتك محبتی و
مبغضك مبغضی يا علي انا و انت و الائمة من و لذات ساداتي
الدنيا و ملوك في الاخرين من عرفنا فقد عرف الله و من انصرا
فقد انكر الله **و** از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که
با علی تو برادر من و وصی من و خلیفه من در اهل من و امین من
و زید کافی من و بعد از مرگ من دوست تو دوست مراست و دشمن

بود سخن من است لا اعل من و تو بمنزه سپید و ماد من است این اینم با علی
 تو و اما نان از فرزندان تو سپیدان و مهرند در دنیا و لا دشا هشتاد
 در لخت هر که ما را شناخت بوسه ما خدا را شناخت و هر که ما را
 شناخت خدا را شناخت **هـ** آنما بنت عیسی قال سمعت سیدتی
 فاطمة علیها السلام تقول لیکه دخل بی علی ان ابی طالع انزعفی
 فی غیر ابی فقلت انزعفت با سیدتی النساء قالت بلی سمعت
 الارض تجذبه و تجذبهما فاصبت و انا فزعته فاستبروت و لی
 صلی الله علیه و آله فبعد حکم طو لکه شمع و قع رکه و فاطمه
 فاطمة ابشری بطیب التخیل السلیل فان الله فضل بعلات علی
 سائر خلقه و امر الارض ان تجذبت باخبارها و ما تجزیر
 علی و جمیعها من شرف الارض فی عزها و ابنت از اسماء و حشر
 عیسی که او گفت شنیدم از سید من سوزم فاطمة و همراة صلوات الله
 علیها که می فرمودند که آن شبی که حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله
 علیها بر من داخل شد مراد رحوا بجاه و ساسین گفتن ای

سید زمان اما خود نرسندین گفت یکی شنیدم زمین را که با از
حضرت می گفت و آن حضرت با زمین سخن می گفت پس چون صبح شد من
همان برشتات بودم پس خبر دادم پدرم و اصدوات الله علیه
پس آن حضرت سجد در آرائی کرد پس سر برداشت و گفت این طیفه
خوشحال ما این که تسل تو شکو و ناچکنی و معصوم خواهند بود پس
بدرستی که خدای تبارک و تعالی المصنیل دادش و هر روز ابر حسیع
خلاص و امیر پهای خود را سر کرد زمین را که خنجرهای
خود را مان حضرت حکایت کند و آنچه روی واقع خواهند شد
از اناب بر آمدن نا اناب ضروری و این حدیث نیز دلالت می
کند بر افضالیت آن حضرت بر جمیع پیغمبران **و عن** امیر المؤمنین
و امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قال
قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما خلق الله خلقا افضل مني
ولا احقر مني قال علي صلوات الله و سلامه عليه و
قلت ما رسول الله قال انت افضل ام جبرئيل فقال ما علي ايت

الله فَصَلِّ الْبُيَّاءَ هُ الرُّسُلِينَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَى
عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمُفَضَّلِينَ كَلْتَ وَالْأَمْسَلَةَ
مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ آخِذَاتُ أَيْدِيْنَا وَخُدَامُ نَحْبِنَا مَا عَلَى الَّذِينَ
يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُسَبِّحُونَ
لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا مَا عَلَى نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَا وَلَا
الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَا يَكُونُ لِنَصَلِّ
مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَفَدَّ بِفَنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَنَبِيِّهِمْ وَلِقَائِهِ
وَقُدَّيْبِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ وَأَحْنَا فَأَنْطَقُوا
جَمِيعًا وَتَحْقِيقُ نَحْنُ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَحَانَا
نُورًا وَاحِدًا اسْتَمَعَتَا أَمْرًا نَسَبْنَاهُ لِنَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَا خَلَقَ خَلْقًا نَوَّارًا
وَأَنَّهُ مُنْتَقِلٌ عَنْ حُفَاتِنَا فَتَبَيَّنَ الْمَلَائِكَةُ لِنَبِيِّنَا وَرَفَعَهُ مِنْ قُلُوبِنَا
فَلَمَّا شَاهَدُوا عَظِيمَ شَأْنِنَا فَكَلَّمْنَا نَبِيَّ الْعِلْمِ الْمَلَائِكَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ وَأَنَا عَبِيدُ وَلَسْنَا إِلَهًا فَجَبَّ أَنْ لَا تَسْتَدِمَّعَهُ أَرَادَةُ فَفَعَلُوا
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ فَلَمَّا عَدُوْهُ شَاهَدُوا كَثْرَةَ عِلْمِنَا كَثْرَةَ لِنَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ

أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَبَالَ عَظِيمُ الْحَيْلِ الْأَيْنِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ لَنَا
مِنْ الْعِزِّ وَالْعَوْقِ فَلَمَّا لَاحَظُوا لِقَائَهُ الْأَيَّامِ لِلَّهِ الْعَمَلِ الْعَظِيمِ
لِيَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لِقَائَهُ الْأَيَّامِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْفَسَ اللَّهُ
عَلَيْنَا وَأَوْحَاهُ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ الطَّاعَةِ فَلَمَّا الْحَمْدُ فِيهِ لِيَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ
مَا يَحِقُّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى بَيْعِهِ فَتَالِبُ الْحَمْدِ لِلَّهِ
فَبِنَا أَهْمَدُوا إِلَى تَوْحِيدِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَسْبِيحِهِ وَفَهْلِيهِ
وَتَحْمِيدِهِ وَتَجْبِينِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ وَوَضَعَا
صُلْبَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالْجُودِ لَهُ لِعَظَمَتِهَا كُنَّا وَاحِدًا وَأَوَّكَات
بِجُودِهِمْ لِلَّهِ عِنْدَ وَجَلِّ عَبْدِيَّتِهِ وَآدَمَ الْكَرَامَا وَكَانَ طَاعَةً لَنَا
فِي خَلْقِهِ مَكْنَفٍ لَا تَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَقَدْ تَجَدَّدَ آدَمُ كُلَّ يَوْمٍ
أَجْمَعُونَ وَلَا تَلْمِزُ عَرَجَ فِي الْإِلَهِ الْمَاءُ أَذْنُ جَبْرِئِيلَ مَشْفُوعٌ
مَشْفُوعٌ وَأَفَا مَشْفُوعٌ مَشْفُوعٌ ثُمَّ قَالَ لِي فَقَدِمَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ فَهَلَكْتُ لِي بِأُ
جَبْرِئِيلَ أَنْفَتَهُ فَلَمَّا هَلَتْ قَالَ يَقْرَأُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ فَضَّلَ أَنْبَاءَهُ
عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَقَضَّكَ خَاصَّةً فَإِنَّ مَقْدَمَ مَنْ وَصَلَتْ

هَمِيرٌ وَلَا خَيْرَ مَكَلًا أَنْفَسْتَنِي إِلَى الْحَبِيبِ النُّورِ قَالَ لِي الْبَجَرِيُّ رَيْلٌ
شَدَّ فَرَايَ مُحَمَّدًا وَظَلَفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَا يَجِيرُ رَيْلٌ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ
نُفَارِي فِي فَقَالَ مَا يَحْتَمِلُ أَنْ أُنْطَاءَ حَدِيثِي الدِّهْنِي وَضَعِيَ اللَّهُ فِيهِ الْإِهْدَاءَ
الْكَلَامَ فَإِنْ جَاوَزْتَهُ اخْتَرْتَنِي أَخْبَنِي تَقْدِي حَدُودِي حَيْلَ
جَلَالِهِ فَفَرَّجَ لِي رَحْمَةً فِي النُّورِ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ
عُلُومٍ مَكَانٍ مُنَوَّدَةٍ بِأَحْمَدٍ قُلْتُ كَيْفَ رَبِّهِ وَسَعْدَ لَكَ شَأْنًا
وَعَالَيْتَ مُنَوَّدَتِ بِأَحْمَدٍ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَأَيُّ قَاعِبِدُ
وَعَلَى مَوْصَلٍ فَأَمَّا نُودِي فِي عِبَادِي قَدْ سَوَّلَ إِلَيَّ جَلْفِي وَ
مُحِبِّي عَلَى سِرِّي لَكَ وَلِيْنَ بَعِيكَ خَلَقْتَ حَبْنِي وَلِيْنَ خَالَفْتَ
خَلَقْتَ لَادِي وَلَا وَصَالَتِ أَوْجِبَتْ كَرَامَتِي وَلَيْسَ بِعَقِيمٍ أَوْجِبَتْ
نَوَائِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصَانِي مُنَوَّدَتِ بِأَحْمَدٍ أَوْصَالِكَ
الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَائِنِ الْمَرْشِ فَظَنَنْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي حَلَّتْ
جَلَالُهُ سَائِنِ الْمَرْشِ قَرَأْتُ أُنْفِي فَهَرَّ نُورًا سَطَرًا خَصَرُ
عَلَيْهِ اسْمُ أَوْصَانِي أَوْصَانِي عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْخَيْرُ مِنْهُمْ

مَهْدِيْ اُمِّي فَقُلْتُ لَا رَيْبَ اَهْوَلَاءِ اَوْصِيَانِي بَعْدِي
 مُؤَدَّبُ بِاِحْسَنِّ هَوْلَاءِ اَوْصِيَانِي وَآيِيَانِي اَوْصِيَانِي وَحُجِّي
 بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَعِزِّي وَجَلَالِي لَا طَهْرَ لِيْ مِنْ هِيْمَةٍ فِيْ لَا غِلْزَ
 يُزِيْمُ كَلِيْفِيْ وَلَا طَهْرَ لِيْ الْاَرْضَ بِإِغْرَمٍ مِنْ اَعْدَائِيْ وَلَا عِشْقَ لِكَلْبَةٍ
 مُشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَلَا سَحْبَ لِيْ كِهْ الزَّوْجِ وَلَا لَكِنَّ لَكِنَّ
 الصَّبَابَ وَلَا رِقَبَتَهُ فِي الْاَسْبَابِ وَلَا نَصْرَ لِيْ مِنْ جُنْدِيْ وَلَا مَدَّةَ
 يَمْلِكُ لِيْ حَتَّى يَبْلُغَ دَعْوِيْ وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِيْ ثُمَّ لَا يَكُنْ
 مُلْكُهُ وَلَا دَاوِينَ اَلَا نَامَ بَيْنَ اَوَّلِيَانِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ **وَكُنْ دَاوِينَ**
 اِنْ حَضَرْتَ امِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَامَامَ الْمُتَّقِيْنَ عَلَى ابْنِ اِسْطَاطِ صَلَوَاتُ اللهِ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ كَهَ انْ حَضَرْتَ مَرْمُودَ كَهَ رَسُولِ خِدَايَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ
 مَرْمُودَ كَهَ مَرْمُودِيْنَ اَنْتَ خِدَايَ بَارِكْ وَتَعَالَى الْخَلْقُ اَفْضَلُ مِنْ وَنَحْلُ الْاَلِ
 تَرَبُّعِيْ بَارِكْ تَعَالَى اَرْمُودَ حَضَرْتَ امِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ
 مَرْمُودَ كَهَ مَنْ كَفْتُمْ نَاهِيْ رَسُولَ اللهِ تَوْفَاقِ لِيْ نَاهِيْ رِيْلَ لِيْ حَضَرْتَ مَرْمُودَ
 كَهَ نَاهِيْ رِيْلَ بَدْرِيْ كَهَ خِدَايَ بَارِكْ وَتَعَالَى تَفَضُّلُ دَاوَةَ اَنْتَ بَهْمُورَانِ

مرسل خود را بر فرشتگان معترّب خود و مرا نصیب داد و دانست بر
 همه پیغمبران و مرسلان و بعد از مرتبه من فضل و جاهت بر پیغمبران
 راست و امامان بعد از من و بدرستی که فرشتگان خدمتکاران ما اند
 و خدمتکاران و نوستان ما اند تا علی ان فرشتگان که خدایان عرش^{اند}
 و انهایی که در عرش اند نرسیده می کنند خدای یبارک و تعالی و شوقند
 بخدمت پروردگار خود و استغفاری کنند و طلب امر از من میکنند و این
 انگشتانی که ایشان آورده اند بولایت ما تا علی اگر ما نمی بودیم خدای تعالی^{ند}
 و تعالی می فرمودند ادم را و نه حوا و نه هشت را و نه دوح را و نه اسماعیل
 و نه زمزم را این چگونه مالهتر از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما پیشی^{کنیم}
 اینم ایشان را معیون خدای خود و پیغمبر او و قبل او و بعد او را و بر کار
 چیزی که خدای یبارک و تعالی او را و ما را از پادشاهان گوناگون ساخت
 بتوصیف خود و بتعلیم خود پس از بد فرشتگان را این چون فرشتگان
 که بدند او را و این نور بزرگ دارند و اسلحه شان ما را پیش ما
 پروردگار خود را به نرسیده نماند که فریم نماند فرشتگان که ما را پیغمبر

از این شن و خدای ببارك و تعالی منزله است از صفات ما یسبح
گفتند فرشتگان از جمله یسبح ما و منزله دانستند خدای ببارك
و تعالی را از صفات پر و بکر چون فرشتگان بزرگوار می شان ما را
مشاهدت کردند ما را ملایک کفر هم خداوند خود را به یکا یکی یاد کردند
نابینا شد فرشتگان که سبزه را خداوندی نیست و نابیندگان او بینم
و ما را می سرزد خدای پس نباید که ما را بزرگ کنند نه بالا و نه اویس
پس ایشان نیز گفتند لا اله الا الله و خدای ببارك و تعالی را به یکا
یاد کردند پس بکر فرشتگان چون نمودند بزرگوار می سرزید ما را ما را خود
خود را عزت شان بزرگوار می یاد کردند هر یک من الله اکبر تابیدند فرشتگان
که خدای ببارك و تعالی از آن بزرگوار تر است که سبزه به عظیم توان رسید
بدون عقل او پس در ذکر چون فرشتگان مشاهده کردند آنچه را که خدا
تعالی مقدر ساخته است از برای ما از عزت و قوت گفتند که لا حول و
لا قوه الا بالله العلی العظیم یعنی نیست حول و قوتی مگر در خدایند
بزرگوار عظیم تابیدند فرشتگان که نیست ما را حول و قوتی مگر خدای شان

و تعالی پر دیگر چون مشاهده نمودند بفرستادند که خدای باریک و باری
مبا لغام کرده بود و واجب گردانید بود بر ما از فضیلت اطاعت ما و از این
واجب کرده و بدین بود از برای از فضیلت اطاعت غلامی ما و از اکتام الهیه
و شکر او بجای آورد بر ما بدست دوزشنگان حق و اگر واجبیت از خدای
بارک و تعالی بر ما از شکر نعمتهای او پس ملائک گفتند الحمد
لله پس بسبب طاراه بافتند دوزشنگان بشناختن بوحید خدای
بارک و تعالی تسبیح او و تهلل او و تحمید او و تحمید او پس
بدروستی که خدای باریک و تعالی او مرد از فرید و انوار ما را
درویش او جای داده و امر کرد دوزشنگان را که بخند او کنند و
نعمت و احسان ما و بخند ایشان خدای را بود از روی بندگی
او مردا بود از روی اکرام و اطاعت چون ما را صلوات بودیم پس
چگونه ما افضل او ملائکه نباشیم و حال آنکه ایشان همه بخند آدم و
و بدروستی که چون مرا با هم آن مرد دوزشنگان گفت و دود و
اقامت گفت و دود پس مرا گفت که پیش و با محمد بن کفر بنیا

جبرئیل پیشی کمر بر تو گفت بی زهرا که خدای تبارک و تعالی
 تفضل داده است حضرت فرمود که من پیش رفتم و با ایشان نماز
 کردم و این سخن می گفتم پس چون جبرئیل بحجابهای نور رسید
 جبرئیل گفت مرا که نا محمد پیش دو سرا مگذار پس گفتم بنا
 جبرئیل در چنین جای تو از من حدیثی می گویی پس گفت بنا
 محمد بدستی که غایت حد من که خدای تبارک و تعالی مقدر
 ساخته تا این موضع است پس اگر بالا تر خواهد سوختن برهانی
 من که ارحم و دهر در کار خود تجاوز کرده ام پس یکسریه در
 افتاد در عالم نور تا رسیدم بحاجاتی که خدای تبارک و تعالی می
 خواست پس ندا کردند مرا که نا محمد پس گفتم که لبان مسعدین این
 پروردگار من بر دگای و بلند ندی و مرتبه راست پس ندا آمد که نا محمد تو
 سید حق و پروردگار تو را پس مرا بادت کن و پس برین توکل کن و پس بدانی
 که تو رفیق و عذاب کشنده بدکان منی و رسول منی و یاری خلق منی هست
 منی بر اهل بدکان من از برای تو و از برای هر روان تو از همه هفت خود را

و از برای مخالفان نوافریده دوزخ را و از برای اوصیای تو واجب
 گرفتارندم کرامت خود را و از برای شیعیان ایشان واجب گردانیده ام
 تو آب خود را پس گفتم هر دره کارا کسیت اوصیای من پس نهادم که با
 عهد اوصیایم توانا اند که اسای ایشان برسان ایشان عرش نوشته اند پس
 نظر کردم و حال آنکه بودم بر دهنی نهادن و غالی بجان عرش دیدم
 و دوازده نور بطرس بر او نوشته شدن بود اسم اوصیای من اول ایشان
 علی بن ابیطالب بود و سلسله ایشان مهدی غائب من پس گفتم باید با این
 جماعت اوصیای من عمل از من ندانند که با محبت دانها اولها هستند
 و دوستان منند و اوصیای منند و عجبای منند و بعد از تو هر غلطی من بعزت
 و تبار من که هر سینه دهنم را با ایشان ظاهر و کفر اند و با ایشان اشکارا کنم
 کلمه نوحید را و پال گردانم با جتر ایشان زمین را و دشمنانم و هر
 مالت گردانم او را بلاد مشرق و مغرب و امینه را و دشت و صوف او را و در
 و هر سینه با و مار اسیر گردانم و هر غلطی دشوار از لیل او گردانم و هر سینه او را
 بلند گردانم و در پنج سینه ای بلند می و هر سینه او را از لیل کنم او را که خود در

هر آنچه مدد کنم او را بفرستگان خود ظاهر کرد و دعوت من و جمیع
 کرده دخلق بر نوحید من پیران بر گردانم ملکت او را و هر سینه امام دوش
 دوستان خود را بکشم تا روز قیامت ای عزیزا که بفرزادین حدیث باشد
 در فضل ایشان همین کافی است و این بگوید بکن رَفِیْقَاتُ
 سُؤْلِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ كَيْطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ
 عَنْ مَعْنٍ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَنْ تُخْلَفَ فِيكُمْ
 الْقَائِلِينَ كِتَابُ اللَّهِ وَعَنْ رِئَاسَةِ الْعَشْرَةِ فَقَالَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَ
 وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ الْعَصَوِيَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ نَأْتِيهِمْ مُقَدِّمِينَ
 وَقَائِلِينَ لَأَبْقَارُ مَوْنٍ كِتَابُ اللَّهِ وَالْأَبْقَارُ قَوْمٌ حَقَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْصَتُهُ **وَالْبَيْتُ** لَمْ يَطْرُقْ لَهْلَايَتِهِ كَمَا يَرَى
 انْقِصَارُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَعْنٍ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ فَرْمُودَ كَمَنْ آوَدَ بِأَمِيرٍ وَرُوِيَ عَنْهُ عِدَّةٌ مِنْ
 دُرِّمَانِ شَادُوسِ عَظِيمٍ فِي كِتَابِ خُذَاوَدَ بَكُورَتِ مَنْ يَرَسِدُ نَدَا
 كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ كَبِشَ فَرْمُودَ كَمَنْ وَحْشَ وَحْشِينَ وَنَهْ أَمَامَ أَوْفَرِ زَنْدَن

حسن که همنام ایشان صدی غایت داشت و می استبداد امر داشت ایکن
در اعلای کلیت الهی تالیف و ایشان مفادش می گفت کتاب الهی را
و کتاب خدا بن از ایشان عبدانی حکم دانا و داند شوند در حوض کوثر
رسول خدا و این حدیث ثعلبی از اهل طریقت اهل سنت و سبب مد و نیت
طریقی منعول شدن که فعل آنها سبب ملال می شود در جمیع کتب ایشان
مستور است و انکار این می توانست کرد زیرا که از صد و نمر کشته شد
ملکه از ضرورت دین شده است و عن امیر المؤمنین علیه السلام
طایب صلوات الله و سلامه علیه قال قال رسول الله صلى الله
عليه و آله با علی طوبی لمن احبک و صدقت و قول لم یقضک
و کذبت لی محموله معروفون فی السماء السابعة و الارض السابعة
التغلی و ما بین ذلک هم اهل الدین و التورع و التمس المسیر و
التواضع لله عز وجل خاشعه انصارهم و حیل ملوهم لذلک الله عز
عز وجل و قد عرفوا حق و لا ینک و الینهم نالقه بفعلک و
اعینهم ساکینه نحننا علیک و علی الاشیع من و لذلک یذنبون

لِلَّهِ بِمَا أَمَرَهُمْ فِي كِتَابِهِ وَجَاءَهُمْ مِنَ الْبَرِّ هَانٌ مِنْ سَنَةِ نَبِيِّهِ
 عَامِلُونَ بِمَا نَأَمَرَهُمْ بِهِ وَأُولُوا الْأَمْرِ مِنْهُمْ مُتَوَاصِلُونَ
 عَنْهُمْ مُتَقَاتِعِينَ مُخَابِئُونَ عَنْهُمْ مُبَاعِضِينَ وَإِنَّ
 الْمَلَائِكَةَ لَيُقْبِلْنَ عَلَيْهِمْ وَيُؤْتُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ وَتَنْفَعُهُمْ
 مِنْهُمْ وَكُنْهُمْ كَحُضْرِهِمْ وَيُؤَخِّشُ لِقَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْفِتْنَةِ
وذكر وابتست از پادشاه مؤمنان و پیشوای مقربان حضرت
 علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که آن حضرت فرمود
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که تا علی خوشحال گشت
 که ترا دوست دارد و مرا صدیق کند تا بامامت و ولایت بر کن
 که ترا دشمن دارد و ترا ماوراء ما است تا علی دشمنان تو منهدم
 در آسمان هفتم و زمین هفتم و هر چه میان این هر دو است و
 از پیکان تمام ایشان ازی سناست ایشانند اهل دین و ورع و
 سیرت نیکو و مواضع از برای خدای مبارک و تعالی چه طای ایشان
 با خشنود است و طای ایشان ما خوفناست از رحمت و کرم خدای عز

تبارک و تعالی و ایشان می دانستند حق و لایب و امامت و دوستی
 ترا و زبان ایشان گوناگون است بفضیل تو و اوج چشمهای ایشان
 روانست از روی شغف بر تو و بر امامان از فرزندان تو اطاعت
 میکنند خدای تبارک و تعالی را با آنچه امر کرده است ایشان را
 دو کار بخود و با آنچه امر است با ایشان دلیل او از سنت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله عمل کنند گانند با آنچه امر می کنند
 ایشان را بان حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
 مانند یکدیگر شوق و مهربان و بنیکو خشارند از یکدیگر جدا نمیکنند
 مانند یکدیگر دوستی کنند نه دشمنی کنند گان و بدرستی که فرزندان
 صلوات می فرستند بر ایشان و بر دای ایشان امین می گویند و از
 گناه کاران ایشان استغفاری کنند و جانی که ایشان حاضرند
 فرزندان حاضر می شوند و چون می روند فرزندان وحشت می کنند
 بگردن دار و ز قدامت و عَنْ اَبِيهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ

اِنِّی سَاَلْتُ رَبِّی عَتَرَ وَجَلَّ فَبَلَکَ فَمِنْ خِطَالٍ فَاَعْطَانِی فَاَمَّا
اَوَّلَهَا فَاِنِّی سَاَلْتُهُ اَنْ یَنْسُقَ الْاَرْضَ عَیْنِی وَانْقَضَ الرَّابِعُ عَنْ
رِیْسِی وَلَنْتَ مَعِی فَاَعْطَانِی وَامَّا الثَّانیةُ فَاِنِّی سَاَلْتُهُ اَنْ یُخَفِّضَ
عِنْدَ کَیْسِهِ الْمِیْزَانَ وَلَنْتَ مَعِی فَاَعْطَانِی وَامَّا الثَّالِثَةُ فَسَاَلْتُ
سَاَلْتُهُ عَتَرَ وَجَلَّ اَنْ یَجْعَلَکَ حَامِلَ لِوَاتِّی وَهُوَ لِوَاةُ
اَللّٰهِ اَلَا تَخْبِرُ عَلَیْهِ مِمَّ کُتِبَ الْمُفْلِحُونَ الْفَائِزُ رُبَّ
بِالْجَنَّةِ فَاَعْطَانِی وَامَّا الْخَامِسَةُ فَاِنِّی سَاَلْتُهُ اَنْ یَجْعَلَکَ
فَاَبَدَ اَمَّتِی فَاَعْطَانِی وَلِلَّحَمْدِ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَنْ عَلٰی رِیْهِ **وَدَعَا**
اِنْ حَضَرَتْ اِمَامُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ عَلٰی اِنْ اِبْطَالَ عَلَیْهَا السَّلَامُ
اَنْ اَوْفَرَ مَوْدَ کَرِیْمٍ خَدَا صَلَّی اِلَهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَرَسُوْا کَرَامًا عَلٰی بَرِّی
کَمْ مِنْ سَوَالٍ کَرِیْمٍ اِنْ خَدَا یُبَارِکُ وَیَعَالٰی دَرِّشَانِ تَوَجَّحَ خُصْلَتِ
وَخَدَا یَعَالٰی مِنْ اَرْزَانِی دَاشْتِ اَمَّا اَوَّلُ اِنْ مَدْرَسِی کَمْ مِنْ
سَوَالٍ کَرِیْمٍ اِنْ خَدَا یُبَارِکُ وَیَعَالٰی کَرْجُونِ رُیْسِی شَکَا نَهْ شَوْ
وَمِنْ اَرْزَمِیْنِ سَبْزِیْنِ اَبْهَرِ خَدَا اِنْ سَرَّخُوْا کَمْ تَوَلَّیْتُمْ بَاشِی

خدای بارکنده و تعالیٰ بمن عطا کرد **دو** پیر خدای بارکنده و تعالیٰ
 طلب کرد که در وفق که مرازوفی اعمال خلاق کشند و من حصم
 کنم تو بامن لاشی پس بتول کن و خدای بارکنده و تعالیٰ **سپه** سوار
 کرده از خدای بارکنده و تعالیٰ که بگرداند ترا بر دارند علم من و ان علم
 اکبر خدای تبارکنده و تعالیٰ است و بر او نوشته که در سنگار است
 کسانی اند که به نعمت هشت ما نیز کردند پس خدای بارکنده و تعالیٰ
 بمن عطا کرد و اما سوال **پنج** پس بدرستی که از پروردگار عالمی
 طلب کرد که بگرداند ترا پیش رو و گشایند امت من در دنیا و آخرت
 آخرت در دنیا با امامت و در آخرت برسانیدن میراث عالمی
 هشت پس خدای بارکنده و تعالیٰ بمن عطا کرد و شکر و سپاس خداوند
 کارها که من نهاد بر من باینکه حاجات ما را بر آورد **رو** **ع** آن رحمت
 جاء الى أمير المؤمنين فقال أخيرني عن قول الله عشر وجبت
 لك عند رب العالمين ما تشيئ من فقال لك عند الله هوات
 عرفت عباد بعض يغيبه عنهم خيلا إذ لا يقدر رزق على

مَعْرِفَةٍ جَمِيعًا بِالْفَضِيلِ لَا تَهَا أَضْرَمِنْ أَنْ تُخْفَى أَوْ
تُعْرِفَ فَقَالَ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَمِنْ الْجَسَادَاتِ مِنْ جِلِّ خَلْقٍ مِنَ الْجَسَادَاتِ
وَالْهَوَانَاتِ فَأَمَّا الْهَوَانَاتُ فَهُوَ يَتَلَبَّاهُنَّ فِي قُدْرَتِهِ وَبَعْدَ بَهَا
مِنْ رُذِيهَا وَبَحْوَطَهَا كِبَفَتِهِ وَبَدِيرُهَا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ وَأَمَّا
الْجَسَادَاتُ فَهُوَ يَمْلِكُهَا بِقُدْرَتِهِ وَبِهِكَ الْمَصْلَحَاتُ أَنْ تَهْتَفَتْ
وَبِهِكَ الْمَهَامَاتُ مِنْهَا أَنْ يَتَلَامَقَ وَبِهِكَ الْمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
لِرُذِيهِ وَبِهِكَ الْأَرْضُ أَنْ تَخْفِيفَ الْأَلَامِينَ إِنَّهُ يُعَلِّمُهُمْ وَبِهِمْ
فَالْعَلَمُ وَالسَّلَامُ وَدَبَّ الْعَالَمِينَ مَا لَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِمْ وَسَائِقُ
أَرْضِ الْقِيَمِ إِلَيْهِمْ مِنْ حَبْثٍ تَعْلَمُونَ وَمِنْ حَبْثٍ لَا تَعْلَمُونَ فَالْزُرُونِ
مَعْتُومًا وَهُوَ كَافِي بِنِ إِدَامَةٍ عَلَى أَيْ سَبْعَةٍ سَائِقِي مِنَ الدُّنْيَا كَيْسَ
يَتَغَوَّى مُتَقِي بِنَادِيهِ وَلَا يَجُوزُ فَاجِرٌ يَتَفَصِّلُ بِنَبِيَّةٍ وَبِنَبِيَّةٍ شَرُّو
مُوطَا لِيَّةٍ وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَقْرَأُ مِنْ رُذِيهِ لِيَتَلَبَّاهُ رُذِيَّةً لَا يَطْلُبُهُ
الْمَوْتُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَفَضْلًا بِهِ

مِنْ جَنَرٍ كَثِيرٍ الْأَوَّلِينَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَقِيَ هَذَا أَجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِمْ أَنْ يَفَكَّرُوا لِأَفْضَلِهِمْ
 وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ لَمَّا سَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 مُوسَىٰ ابْنَ خَيْرَانَ وَأَسْطَفَاهُ بَيْتًا وَفَلَقَ لَهُ الْخَبْرَ وَجَابَتِي أَسْرَ آسِلَ
 وَأَسْطَفَاهُ النَّوْرَةَ وَالْأَوَّلُ وَمَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَارِبٌ
 لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِحُكْمِهِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَحَدٍ قَبْلِي فَقَالَ اللَّهُ حَبْلُ جَلَالِهِ
 يَا مُؤْنِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ بِلَادِي حَبْنِي
 وَجَمِيعِ خَلْقِي فَإِنْ مُوسَىٰ هَارِبٌ فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ إِيَّايَ
 جَمِيعِ خَلْقِكَ فَقُلْ لِي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمُ مِنْ إِيَّايَ فَإِنَّ اللَّهَ حَبْلُ جَلَالِهِ
 يَا مُؤْنِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا عِنْدِي أَفْضَلُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ
 أَفْضَلُ حَمْدًا كَذَلِكَ فَإِنْ قُلْ فِي أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ
 مِنْ أَسْمَاءِ خَلْقِكَ عَلَيْهِمُ الْعِزَامُ وَأَزَلْتَ عَلَيْهِمُ الرِّقَاقَ
 السَّالُونَ وَقُلْتَ لَهُمْ الْخَبْرَ فَقَالَ اللَّهُ حَبْلُ جَلَالِهِ هَارِبٌ
 أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ عَلَى جَمِيعِ أُمَّةٍ الْأَنْبِيَاءِ كَفَضْلِهِ عَلَى

جَمِيعِ خَلْقِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ لِمَ تَجْعَلُنِي كُنْتُ أَرَاهُمُ قَارُونَ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنْتَ تَرَاهُمْ فِي الْحَيَاتِ جَنَاهُ عَذْرَى
وَالْمُرْدُونَ يَحْضُرُونَ مُحَمَّدٌ فِي نَعْمَتِهَا يَتَلَبَّثُونَ فِي حَبْرَاهَا
يَتَجَوَّحُونَ أَهْبَتُ أَنْ لَمْ يَكْ كَلَامُهُمْ فَقَالَ نَعَمْ الْهَى فَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ بَيْنَ بَدَى وَأَشْدُ ذَمِيرًا رَكَ وَشَامَ الْعَبْدِ
الَّذِي لَيْلِي بَدَى الْمَلِكِ الْجَلِيلِ فَتَعَدَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَى
رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قَا جَانِبُ كَلَامِهِمْ فَقَالَ نَعَمْ وَفِيهِ
أَصْلَابُ الْبَائِسَةِ قَرَاهَا أَسْمَاءُ لَيْتَ أَلَمْ تَكُنْ كَيْتَ لَيْتَ
الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ وَاللَّاتُ لَكَ لَا شَرَّكَ لَكَ كَيْتَ فَتَالَ
فَيَسَّلَ اللَّهُ يَلَاكِ الْإِجَابَةِ شِعَارُ الْمَلِجِ ثُمَّ نَادَى ثُبَاعًا عَزَّ وَجَلَّ يَا
أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ قَضَانِي عَلَى كُفْرِي إِنْ رَحِمَنِي سَبَقَتْ عَقْبِي
وَعَفُوِي قَبْلَ عِقَابِي فَمَتَى تَجِبْتُ لِكُفْرِي قَبْلَ أَنْ تَدْعُوَنِي
وَأَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي مَنْ لَقِينِي بِكُفْرِي شَاهِدُوهُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرَّكَ لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُخَوِّفٌ فِي أَعْمَالِهِ وَأَنَّ عَلَى ابْنِ أَبِي
طَالِبٍ إِحْسَانَهُ وَوَصِيَّتَهُ مِنْ بَعْدِي وَوَلِيَّتَهُ وَبَلَدِيَّتَهُ طَاعَتَهُ
كَمَا بَلَدِيَّتُهُ طَاعَتَهُ مُحَمَّدٍ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفِيَّ
الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُسَابِقِينَ بِجَاهِدِ الْإِيمَانِ اللَّهُ وَدَلَائِلِ
حُجَّجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي هَؤُلَاءِ أَوْ لِيَاءَهُ أَدْخَلَنِي حَبَّتِي وَإِنْ كُنْتُ
ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَيْدِ الْحَبِيرِ قَالَ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّيْنَا
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا يُحَمَّدُ وَمَا كُنْتُ بِجَاهِدِ الْقُلُوبِ
إِذَا دَانِيَا أَسَلْتُ هَذِينَ الْكِرَامَةَ نَعْمَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا
اخْتَصَّ بِهِ مِنْ مِثْلِهِ وَقَالَ لَا مِثْلَهُ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هُدَايِهِ الْفَضْلِ **وَكَيْفَ**
مَنْعُولَتِ أَنْ تَطْرُقَ أَهْلُ بَيْتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَرَّمَ وَفِي
أَمْرِهِمْ وَحَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَكَفَتْ حُسْبِيَّةَ
دَعَاؤِهِمْ أَوْ لَيْسَ بِمُزَانٍ فَوَلَّيْتُ بَارَكَ وَتَعَالَى كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ

العالمین بیه معنی پس حضرت فرمود **بسم الله الرحمن الرحیم**
 تعلیم می دهد پس بدین کان خود را که شنایش و حسد او بجای
 او رند مانده اند ایشان شناسانند بعضی از نعمتهای خود را بسر
 ایشان از روی اجتهاد و بزرگوار که بدین کان قادر و بنشینند بسر
 شناختن نعمتهای او و به متاعی به تفصیل زیرا که نعمتهای الهی
 نبوده از آنست که توان شمرده تا توان دانست پس فرمود که بگویند
 الحمد لله بر هر نعمتی که خدای ببارکت و تعالی بها انعام کرده است
 ان خداوندی که رب العالمین است یعنی افریننده و روزی دهند
 و تربیت کنند هر مخلوق از حیوانات و حیوانات اما حیوانات
 را پس او در مصلحت دهدت دارا از روزی خود ایشان را عطا می دهد
 و تربیت ایشان می کند حفظ خود و هر یک را آنچه مصلحت می اندازد
 عطا می کند و جزای دهد و اما حیوانات را بعد از خود نگاه می
 دارد و آنچه مصلحت از نگاه میدارد و حکمت خود که یکدیگر متصل
 نکردند و لیکن از نگاه بانی می کند که بر زمین پیوسته مکرر ادراک و

در میان زمین و آسمان داری میبندد که فروز و زود و معذور
 نکود و مکر باذن او بد رستی که او ببندد کان خود و رحمت
 و مهربانی پر حضرت فرمود که رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ما الله عالمنا
 و امرید کار ایشان و روزی دهند ایشان از جان که دانستند
 از جان که ندانند و از پس روزی از برای ایشان منت کرده است و
 روزی بفرزند داده میرسد در دنیا هر نوعی که ساز کنند
 شغولی و پر هم میرکاری و آباد می کرده و نه بفسق و فجور و گم
 می شود و میان او و روزی برده است و روزی طلب کردن او می
 است و اگر آنکه شخصی از روزی خود بگوید چنانچه از امر است
 که بزند هر رسته روزی او را طلب کنند و دیگر آنکه خدای تبارک و تعالی
 می فرماید که بگویند الحمد لله بر آنچه خدای تبارک و تعالی انعام
 کرده است بر ما و ما را از خوف یاد کرده است در صحنه های پیشین
 پس از آنکه ما موجود کردیم پس واجب کرد پس خدای تبارک و تعالی
 بر محمد و آل محمد و شیعیان ایشان که شکر او بخای

اورند چون خدای ببارك ایشان را بفضل داد و انجشان بود.
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون خدای تبارک
و تعالی حضرت موسی بن عمران را بعوث کرد و ایند و او را برگزید
و صاحب مناجات خود کرد و ایند و دریا از برای او شکافت و بن
اسرائیل را نجات داد و او را عطا کرد مؤنث و الروح و ان سرسینه
بزرگ خدای ببارك و تعالی بهم رسانید پس گفت پروردگار ادا
ملک مرا می داشتی و بجز این که کسی را پیش از من این کرامت و شرف
نکرده اند پس خدای ببارك و تعالی فرمود که نام موسی ایا مبدل است
که محمد بن آدم افضل است از جمیع فرزندان من و جمیع
خلق من موسی گفت لابد اگر محمد بن آدم بر من و خود تراست از جمیع
خلق مؤنث ایا در آل انبیا کسی گرامی تر از آل من است خدای عز و جل فرمود
که نام موسی ایا نداشتی که فضیلت محمد بن آدم بر جمیع الیغیر
میشد فضیلت محمد بن آدم بر جمیع الیغیران پس موسی گفت الهی ایا در آسمانی
پیغمبران کسی گرامی تر از امت من هست نزد تو از اسبابان ایشان

کرد ایستدی و بخیب و قمر از برای ایشان فرستادی و در بازار
برای ایشان شفاعتی پس خدای تعالی اجل و علائمه فرمود که یا موسی! با
جمع حلقه این نداستی که فضیلت امت محمد بر جمیع امتهای پیشین مثل ضلالت
محمد است بر جمع حلقه من پس موسی گفت نارب کارش من ایشان را می دهد
پس خدای بار داد و تعالی وحی کرد ما و که یا موسی بدوشی که تو خواهی دید^{ایشان}
در هشت هزار باغستانهای هشت عدن و جز دوش و حضرت محمد
صلی الله علیه و آله در حالتی که در غنیمت های هشت گردان باشند و جوان
با کمال حسن و جمال را در میان خود دارد و ده باشد یا موسی ابادوش
و دادی که بشنوا نم یومض ایشان را موسی گفت بلی یا الهی خدای بارک
و تعالی فرمود که پسر زردق و بیان خود در بند و این بخوی گف
بعد فلانی از پادشاه عظیم الشان می آیند پس موسی چنان کرد
پس خدای بارک و تعالی ندا کرد ای امت محمد پس همه جواب
دادند و حال آنکه ایشان همه در پیش پدر زن و ده های مادران
گفتند کَیْنَتَا اللَّهُمَّ رَبَّنَا کَیْنَتَا کَعَمَدٍ وَ سِیْلٍ وَ غَسَنٍ

و پادشاهین بر او است و ز اشرف نیست کینک پس حضرت فرمود که عارف
ببارک و تعالی این لایب و این اعلی و اشعار طایبان گردانند پس
مندی ببارک و تعالی ندا کرد که یا محمد بدستی که حکم من بر شما چنین
رفته است که رحمت من بیش کن بود بر غضب من و عقوبت من بوده
باشد پیش از غضاب من بین تحقیق که پیش از ارضه شما مرا خواهند
دعاهای شما را مستجاب گردانند و پیش از آنکه از من سوال کنند شما
عظایم کرد و هرگز از شما فرادی در دنیایم در صحرائی محشر حاضر
اگر دو و معتقد باشد بوحده نیست من که مرا اشرف نیست و الله محمد
بنی من است و رسول من است و صادق بود در افعال خود و در است
گردان بود و آنکه علی بن ابیطالب را در است و وصی او است بعد از او
و ولی خداست و بر خود واجب است اطاعت از حضرت را
چنانکه واجب است باشد اطاعت محمد را منلی الله علیه و آله و ابدا
که امامانی و که اولیایند از جانب مندی ببارک و تعالی و بزرگترین گنا
او است و پاکان و پاکین گناست در گناهان صغیر و کبیر و سهو و غیبا

و ظاهر مقام رسول خداوند و هر نگارنده بجانب انوار الهی و معجزات
 و دلائل بجهای خدای ببارک و تعالی بعد از محمد و علی انشان را
 اما فرمودند و اطاعت ایشان کنند لعل گردانند او را در بهشت مزود
 و اگر چه کثامان او مثل گفت در نیا باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات
 الله علیه فرمود که چون خدای عز و جل پیغمبران ما را محمد مبعوث
 کرد پس فرمود که ای محمد بودن تو در طلب طو زان و حق که مانند اگر دهم
 و خواندیم است را و گرامی داشتیم این کرامت پس خدای ببارک و
 تعالی بر رسول خود مقرر نماید که **بگو** اخذ الله ربي العاقبة و اخذ الله
 مني كذا و انما كان نبيك و انما كان نبيك و انما كان نبيك
 رب العالمين که خدای ببارک و تعالی ما را مخصوص گردانید این مغنیها
 لک الحمد لله رب العالمين **و من** ان القیرو قال رأيت ابا العفا و حق
 و حق الله عنه لعل ابا العفا و هو يقول الامن عی فی قد عرفت
 و من که عی فی قانا ابو ذر حید بن السکین سمعت رسول الله
 صلی الله علیه و آله یقول انی خلقتکم القلوب کما بان الله و غیر ذلک و

أَهْلَ بَيْتٍ وَآمَنَّا كَنْ بِنْتِ نَاصِحَةٍ بَرْدِ أَعْلَى الْمَوْضِعِ الْأَوَّلِ شَلَمًا
 كَسَبَتْهُ نُوحٌ مِنْ رَكِبَ فِيهَا بِنْتِ بَرْدِ أَعْلَى الْمَوْضِعِ تَخَلَّفَتْ عَنْهَا غَرَقَ
تفاوت این معتر که گفت دیدم ابودرغفای را که در کعبه دارفته
 بود و می گفت بدستی که هر که شناسد مرا و هر که مرا شناسد بدست
 که من ابودرغفار بن خطاب رسول خداست بدستی که شنید از رسول
 خداست که می فرمود که من می روم در میان شما می گذارم و چیزی
 عظیم یکی کتاب خدای باریک و دیگر عزت من اهل بیت و این متر
 دراز بگذرد ^{هند} هر چه خواهند شد نادرجوز کوشترین خوا
 رستند یعنی هر که اهل بیت من مخالفت فران خواهند کرد
 چه را که معصومند تا آنکه علم فران بزدایشانست زیرا که
 در میانست علم گذشته و آیند نادر و مقامت و کسب که این علم
 و امی را اند بغير از ایشان در علم که اهل بیت بنی الله ائمه معصومین
 صلوات الله علیهم لبعین بدستی که داستان کتاب اهل بیت
 من بمنزله کشتی نوح است که هر که در او نشست نجات یافت و

هر که از او خلف کرد عرق شد همچون هر که دست در او
 متابعت روان و اهل بیت من زد که شنبه فرماید و بیان کشته
 شریف من نجابت یابند از عزت و صلاح و هر که از ایشان
 خلف کند و متابعت نکند هلاک شود در دریای موج
 عولیه حدیث ثعلبیه و سقینه اوطق عامیه منوار است
 و اکثره خوف تطویل بود او در بطریق خلفه که ایشان کتب
 خود نقل کرده اند **وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ سَمِعَ**
عَنْ قَوْلِهِ نَسَاكَ الْغِيَابِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَصِيٍّ بَاعِلٍ أَدَا
جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ كُنْتُ أَنَا وَأَنْتَ
بِوَسْطِهِ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ
يَا عَلِيُّ قَوْمًا وَالْغِيَابِي مَنْ أَبْغَضَكُمْ وَخَالَفَكُمْ وَكَذَّبَكُمْ فِي النَّارِ
وَنَبِيٍّ مَقُولَتْ از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از حضرت
 پرسیدند از فتنه بر قول خدا فی النار که می فرماید کینه
 بپندارید و جهنم هر کافر معاند حضرت رسول است و فرمود که

ما عجل چون خدای ببارك و تعالی جمع کنند مردمان را در روز قیامت
 در این طاعت بوده باشیم من و تو در آن روز از دست راست
 عزت پس خدای ببارك و تعالی فرماید که یا محمد و یا عجل
 بر شهر بد و بدین دزدید هر کس را که دشمنی با شما کرده است و نه
 مخالفت کرده است شما را از آن کذب کرده است شما را و حجت و
عزیز این عباس آنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 و آله عقیقی بالحق کبیرا و ندبرا ما استقر الکون و لا التری
 و لا دار الفلك و لا قامت السموات و لا الارض الا بان کتب الله علیها
 لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله علی
 امیر المؤمنین و ان الله تعالی لما خرج نبی الی السماء و اخصی الطیر
 ندیه قال یا محمد قلت لک کتب و سعدت فقال انا الفعود و انت
 محمد شفقت لک من انبی و فضلت علی جمیع بری فاقسب الخاق
 قبلنا علیک الی بادنی هدی الی دینی یا محمد انی قد جعلت
 علیک امیر المؤمنین فمن نامت و علیک کعبته و من خالفه

عَدَنِيَّةَ وَمَنْ أَطَاعَهُ فَرَسَتْهُ بِأَحْمَدَ إِنَّ قَدْ جَعَلْتَ عَلِيًّا
 إِمَامًا مُسْلِمِينَ قَدْ نَقَدَ عَلَيْهِ لُحْزَنِيَّةً وَمَنْ مَعَهُ
 انْخَفَتْهُ إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَفَانِدُ الْعُرَى الْجَلِيلِينَ
 وَحَبِيْبِي عَلَى الْمَنَالِ أَجْمَعِينَ **منقول است** از ابن عباس که از
 که رسول خدا فرمود که بحق استندلی ضحکه مرا بر استحقاق
 فرستاد که بشادرت دهتن مومنان و بیم گشتن کافران باشد
 که مرا در صحرای کوفه و در عرش و صعدان شد افلاک و به پای
 شد افلاک و به پای شد استاد اسمانها و زمینها بسبب آنکه
 نوشتندای بنادک و مغالی بر او که لا اله الا الله محمد
 رسول الله امیر المؤمنین و بدرستی که چون صدای بنادک
 مرا با همنان برد و به ندای لطیف خود مخصوص کرد ایند فرمود
 که یا محمد لبیک و سعد لبیک پس فرمود که منم محمود و نوبت
 محمد بیرون آورد مرا مرا از ادنام خود و مرا افضل داد و بر من
 خلق خود را بر سر کف نصب کن و بر جگر من برادر شد علی را امام و خلیفه

خود ارجسته بندگان من که هدایت کنند ایشان را بدین من لای محمد
بدرستی که گردانیده علی را پادشاه مومنان پس گیتی که بر امانت
و پادشاهی کنند ملعون می گردانم و از او و مخالفت او کند معذب
می گردانم و از او و سرکه اطاعت او کند مغرب می گردانم و از او و
مهر که عصیان با محمد بدرستی که من گردانیده علی را امانت
پیشوایان سلفانان پس گیتی که پیش صبر بر او خوار می گردانم و او را
که عصیان او کند و مخالفت او و زدن او را امانت و معذب
و ضایع می گردانم بدستی که علی سید و سرور و ارجسته پیغمبر است
و پیشوای شیعیان و زوین و دست و پادشاه است و محبت من است
بر خلائق **وَعَنْ** ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ
وَبَرَّحَاهُ فَقَالَ عَلِيُّ وَأَنْتَ نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَأَنَا نَحْنُ وَأَنْتَ
يَا عَلِيُّ مَرَدَتْ بَيْنَا امْنُ يَوْمَنَا وَأَنَا وَجَبَّ رَيْبُكَ فِي حَقِّهِ وَكَرِهْتُمْ لَكُمْ

فَقَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا نَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَرَّةً يَا وَلَدَ سَيِّدِي أَمَّا
أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ سَأَلْتُ لَسَرَرْتُكَ وَرَدَدْتُكَ عَلَيْهِ فَقَالَ عَلَى عَهْدِهِ السَّلَامُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتَكَ وَقَعْبَتَهُ أَخْطَبَتُمَا فِي حَدِيثِي فَصَغُرْتُ أَنْ
أَقْلَعَهُ عَلَيْهِ خُصْمًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ دُخْبَةً
وَلَيْسَ كَانَ جِبْرِيلُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ كَيْفَ سَمَّيْتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
فَقَالَ كَانَ اللَّهُ أَوْحَى إِلَيَّ فِي عَنُقِهِ بِدِرَانٍ أَمِيطَ عَلَى مُحَمَّدٍ فَسَمَّيْتُ
أَنْ تَابَسَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَجُولُ بَيْنَ الصَّغِيرِينَ فَارْتِ
السَّلَامُ لَكُمُ يَجُولُونَ أَنْ يَخْطُرُوا وَهُوَ يَجُولُ بَيْنَ الصَّغِيرِينَ فَسَمَّاهُ
اللَّهُ وَنَبِيَّ فِي السَّمَاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَارْتِ يَا عَلِيُّ أَمِيرُ مَنْ فِي السَّمَاءِ
وَأَمِيرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَأَمِيرُ مَنْ بَيْنَ فَلَا أَمِيرَ قَبْلَكَ وَلَا أَمِيرَ بَعْدَكَ
لَا إِلَهَ إِلَّا يَجُولُ أَنْ يَبْقَى حَيْدُ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ لَمْ يُسَمِّهِ اللَّهُ فَقَالَ يَا **وَلَدَ سَيِّدِي**
أَتَذُنُّ قَبَائِرَ مَنْ رُوِيَ عَنْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَسْمَعُ بِيَوْمِهِ
بِهِ رُوِيَ عَنْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَسْمَعُ بِيَوْمِهِ رُوِيَ عَنْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَسْمَعُ
عَلَيْهِ بِرُكْنِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ حَضْرَتِهِ رُوِيَ عَنْكَ وَعَلَيْكَ

السلامنا امیر المؤمنین ورحمه الله وبركاته پس حضرت علی ابن ابیطالب
صلوات فرمود که من امیر مومنانم در عاتق که تو ذلت پادشاه
حضرت فرمود که بلی در عاتق که من زنده ام تو امیر مومنان و پدرش
که تو اعلی دین دوز بر ما کنش و من و جبرئیل در عاتق بودیم و تو
سلام فرمود و جبرئیل فرمود که چو حضرت امیر المؤمنین بر ما گذشت و السلام
نکرد بدین که و الله اگر سلامی میکرد هر اسبده خوشحالی شدیم و بپای
سلام او دادیم پس حضرت فرمود که یا رسول الله دهم که شما داد چنه
کلبی خلوت کرده بودند و حکایتی میکردند بخوانستم که حق شما راست
همه درم بین پیغمبرم فرمود که چنه کلبی بنزد بدینستی که جبرئیل بود پس
من گفتم 'یا جبرئیل چگونه او را امیر المؤمنین نامندی بین جبرئیل گفت
که خدای بنار و عاتق و حق کرد بین در بنار بدر که بر و بنزد محمد
و بگو آن حضرت را که امر کند امیر المؤمنین را که کلان کند میان دو صف
پس خدای بنار و عاتق و فرشتگان ایمان او را امیر المؤمنین بخوانند
یا علی تو امیر و پادشاه اهل ایمان یا علی تو امیر و پادشاه اهل زمینین

و امیر کسانی که مانند اند پس امیری پیش از تو نیست و امیری بعد
 از تو نیست زیرا که روایت است که امیر المؤمنین بخوانند کفر را که
 خدای که بنادک و مغالی او را باین نام خوانده باشد از این جهت است
 که مشیقه حضرت ائمه معصومین و صلوات الله علیهم لیسعین بنا
 انک خلفه خدا و رسول خدای باشد و دست ایشان را امیر المؤمنین می
 خوانند و این اسم را مخصوص علی بن ابیطالب می دانند زیرا که خدای
 بنادک و مغالی آن حضرت را مخصوص باین اسم گردانید است **و** علی بن
 عبد الله الانصاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا إِذَا مَتَّلَ عَلِيٌّ قَادَاهُ وَمَسَحَ وَجْهَهُ بِرُذَاهُ فَقَالَ
 بَلَى قَالَ يَا أَبَا لَيْسَ أَلَا تُشِيرُكَ بِيَا بُشَيْرُ بِجِبْرِيلَ قَالَ بَلَى قَالَ
 أَرَأَيْتَ الْجَنَّةَ عَيْنًا مِنْ لَهَبٍ يَخْرُجُ مِنْهَا نَارٌ كَأَنَّ سَفْسَفَ النَّارِ
 فِيهَا الْجَنَّةَ فَجَبَسَ أَهْلُهَا مِنَ الْفُلُوفِ وَالْمَرْجَانِ الرَّقَبِ وَحَشَبَهَا مِنَ الرَّغْفَرِ
 عَلَى طَائِفَتِهَا كِرَامِيٍّ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا أَمَاسٌ جُلُوسٌ مَكْنُونٌ عَلَى حِجَابٍ هَمِيمٍ
 يَا نُورُ هُوَ لَآءُ الْمُؤْمِنُونَ هُوَ لَآءُ مَنْ يُحِبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى

اللَّهُ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ **وَقَدْ** دَجَرَ انْخِيارِ ابنِ عبدِ الله الانصاري
 وروایت که او گفت که من می‌بزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بودم که ناگاه حضرت علی ابن ابیطالب دوامد پیران حضرت او را به زاری
 خوانند و روی بر دمیانی خود را بر روی آن حضرت می‌مالید پس فرمود
 که ای ابی الحسن می‌خواهی که ترا بشارند و من بچیزی که بشارت داد مرا مانع شود
 جبرئیل حضرت فرمود که بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله و انعم مؤد که بدستی که در
 هشت چشمه است که از این چشمه می‌کشند بیرون می‌آید از آن چشمه دو قطر
 که اگر کشند های دنیا را در آن اندازند هراسند و آن شود از بزرگ
 و درختان کاد را از مرز بلند و مجانب است و کعبه او از عفران و کربلا
 های این دنیا کوشند کاشته است از نور و بران کوشند کاشته اند
 جفا صق که نوشته است بر پیشانیهای ایشان به نور که ایشان
 مومنان ایشانند از دوستان علی ابن ابیطالب صلوات و سلامه
 علیه **وَقَدْ** عبد الله بن عباس مکتوب قال قال رسول الله ﷺ لعلی
 بن ابیطالب صلوات الله با علی ان جبرئیل لخبیر فی قلب تأمیر و حسن

بِهِ صَبَّحِي وَفَرَّحِي بِهِ قَلْبِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ
لِي أَفْرَاءَ مُحَمَّدًا مَقِي السَّلَامُ وَأَعْلَمَهُ أَنْ عَلَيْهِ إِمَامًا مُهْتَدِي
وَمُصْبِحًا النَّبِيَّ وَالْمَحْتَمَى عَلَى أَمَلِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ الصَّادِقُ وَالْفَارُوقُ
وَأَيُّ الْبَيْتِ يَسْتَرْزِي لَا أَدْنَى الشَّارِعَاتِ وَلَا تَوَلَّاهُ وَسَلَّمَ لَهُ إِلَّا وَضْعًا
مِنْ بَعْضِينَ وَمَقِي الْأَرْضِ الْعَوْدِ مَقِي لَا مَلَأَنَ جَنَّتُمْ وَأَطْبَقْتُمْ
مِنْ أَعْدَائِهِ وَلَا مَلَأَنَ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَدَجَرٍ

منقولست از عبد الله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که آن حضرت بر علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه فرمود که
یا علی بدرستی که جبرئیل خبر داد مرا در شان تو چیزی که چشم
مرا بر آن روشن گردانید و دل مرا بر آن خوشحال گردانید مرا گفت که
یا محمد بدرستی که خدای تبارک و تعالی مرا گفت که سلام من
محمد بر شان خبر کن و مرا که علی پیشوای راه هدایت است و چراغ
تاریکی شب ظلمات و حجت است بر اهل دنیا پس بدرستی که او است
صدیق اکبر و عظم ترین رستگوارانست و او را اعظم و

بزرگترین جدا کنند هما میان حق و باطل و من سو کند نباید کرده
 بعزت خود مکه داسل جتیم نکتم کفی که نولا کنند ما و او را امام
 داند و فرمان او برد و فرمان برد او صیاء بعد از آن را و داخل
 می کنند بهشت کفی را که نواز کند ولایت او را و فرمان برداری
 او را و امام نداد او را با او صیاء بعد از او را امام نداند و حق و
 راستت سخن من که هر اسبه بر خواهر کرد جتیم را و طبق های جتیم
 از دشمنان از حضرت و بر خواهر کرد بهشت را و از دشمنان و پیران
 انحضرت **و ع** ای عیسیٰ الهدی فی الله قال قال رسول الله صلی
 الله علیه و آله ما ریت فی سبلة اسیری بنی یثی من ملکوت
 السماء و لا علی شی من حجب فوقها الا و جدتها کلها مشقونة
 ربک و امر من الله بنی و فی لک ما یحمد فقد اعطیت ما
 لم یعط احد قبک و لا یعط احد بعدک اعطیت علی بن ابی طالب
 زوجته نبت و الحسن و الحسین اولاد او و جتیم شیعۀ ما یحمد انک
 افضل البشیین و علی افضل الوصیین و فاطمة سیدة نساء العالمین

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ أَكْرَمَ مَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلَادِ الْمُرْسَلِينَ وَنَبِيٍّ
شَبَّعَهُمْ أَفْضَلَ مَنْ نَعَّمَتْهُ عَرَّصَاتُ الْعِبَادَةِ وَاشْتَمِلَ عَلَيْهِ
عُرْفَتُ الْجَنَانِ وَقَصُورُهَا وَمَنْزَرُهَا فَلَمْ يَزَالُوا يَقُولُونَ ذَلِكَ فِي
مَعْقَدِي وَمَنْ خَفِيَ قَوْلًا أَنَّ اللَّهَ حَبَّ عَنْهَا إِذَا الْبَقْلُ الْبَقْلُ لِيَأْتِيَ لَهَا
إِلَّا أَمَّيْعَهَا **وَدِكِر** مَنْقُولَتِ اذْ بُوَسْمَهْدِي كَمَا أَفْكَتِ كَرِ
وَسَوَّلَ خَدَّاهُ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْهَزْمُ وَدَكَ انْ شَبَّ كَمَا بَعْدَ مَا بَرَدَتْ
نَكَدَتْهُمُ بِلَا كَوْنٍ لَهَا فَاوَرَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا
أَلَا نَبَّيْنَهُمْ هَمَّةً كَمَا بَرَدَتْهُمُ الشَّانِ وَفَزَادَتْ
كَرْدَتْ دَمِي كَفَنَتْ مَبَارَكُ لَدَا وَكَوَارِنْ لَدَا وَرَأَى مَا أَحْسَدُ كَدَا لَدَا
بِقَوَاهُ نَدَا لَدَا كَفَنَتْ بَعْدَ بَشِشِ انْ تَوَدَّ دَمِي وَهَمَّ كَفَنَتْ بَعْدَ رُفُو
عَلَى لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا
اَوْسَتْ دَخِرَتْ كَرْدَانْدَنْدَ وَاَمَامَ حَسَنِ وَاَمَامَ سَيِّدِي رَاغُزْدَانِ
كَفَرْلَنْدَنْدَ وَدُوسْتَانِ الشَّانِ دَا شَبَّعَتْهُ كَرْدَانْدَنْدَ لَهَا لَهَا لَهَا لَهَا
كَتَوَهَبَتْ بِنِ بَعْدَ بَرَقِ وَفَلَّ جَهْرِي اَوْسَلَامَ بَعْدَ لَنْتِ وَفَاطَمَةُ لَهَا لَهَا

هشتاد و نهمین عالم است و حسن و حسین هفتاد و یکمین عالمند که داخل
 هشت می شوند از فرزندان پیغمبران مرسل و شمعیان ایشان
 هشت از اهل عرصه قیامتند و هفتاد و یکمین کسانی اند که در غرهای
 هشت و سیر کاههای هشت درمی آیند پس هشتاد و یکمین
 گشتند در بالا رفتن و برگشتن من پس اگر آن بود که خدای تبارک
 و تعالی کوههای جن و این را محبوب گردانیده بود و هر گز
 کسی نمی تواند که نشو و ندان بخواند از **قرآن** **فَلْيُرِ مَوْلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ**
عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ آنه **فَالْكَانَ**
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ شَاخِجِ الْقُرْ
فَنَزَعَ فَتَضَيَّعَ وَدَخَلَ الْمَاءُ فَجَاءَتْ مَوْجَةٌ فَأَخَذَ الْقَبِيضَ
فَخَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ قَلَمٍ يَحْدِلُ الْقَبِيضَ فَأَعْتَمَ بِذَلِكَ عَنَّمَا
شَدَّ بَدَأَ فَادْرَأَهَا فِيهِ هَبْطُ آبَا الْحَسَنِ أَنْظِرْ عَنْ هَمِيَّتِكَ
وَعَنْدَنَا زَيْ فَادْرَأْ بِمَنْدِيلٍ عَنْ هَمِيَّتِهِ وَبَيْنَهُ قَبِيضٌ مَطْوِيٌّ
فَإِذَا أَخَذَ لِيْلِيَّتِهِ مَسْفُطَيْنِ جَبِيَّتِهِ رُقْعَةً مِنْهَا مَكْتُوبٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَدَيْتَهُ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ خُذْ
بِقَبْرِ هُرُونَ بْنِ عِمْرَانَ كَذَلِكَ وَأَوْثَنَاهَا تَوَمَّا انْتَرَبَ
و بَكَرْ مَقُولْتَ أَزَقْبِرَ إِذَا كُرِذَ حَضَرْتَ كُرِذَ حَضَرْتَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ كَمَا أَكْفَتْ كَمَا حَضَرْتَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ
وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ دَرُكَ نَارِ بَغْرَاتِ بُوْد وِیْزَاهِنْ خُوْد زَاكَتْ
وَدَاخِلَابِ شَدْ لِسِ مَوْجِبَانْدِ وَجَامِه وَاِبْرَدِشْت وِیْزْدِیْسِ چُونِ
حَضَرْتَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ بِهَرُونِ امِيرِ پُیْزُو
نَدِیْدِ بِبَارِ عَمْنَاكَ شَدْ لِسِ نَاكَاهِ شَنْبِدِمِ كَهَا فَنِیْ اَوَا زَادَا كَه
مَا اَبَا الْحَسَنِ بَدِشْت رَا شَتْ خُوْد نَظَرِ كُنْ وَهَرِ چِه مِیْ یَافِیْ بَرْدَارِ پِیْنِ
چُونِ نَظَرِ كُرْدِ دِیْدِ سَنَادِیْ اَز دِشْت رَا شَتْ وِیْزْدِ اَوِیْ پِرَاهَنْ جِیْغِیْ
اَسْت لِسِ حَوْنِ پِرَاهَنْ رَا بَرْدِ اَسْت كِه بِهَرِ پُوشْدَا كِه بِبَانِ اَنْ
رَمَعَه اَنشَا ذِ وِیْزْدِ نُو شَهْ بُو ذِ كِه یَسْمِیْ اللَّهُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنْ هَدِیْ
اَلِهَتْ اَعْبَادُ وَاَنْدِ كَارِیْ كِه اَوَا شَتْ مَهْرُ وِیْزْدِ وِیْزْدِ كُوَاوِیْ

از روی مکتوب
مطهرت
کنند

و هر چه می کند بسوی علی ابن اسطالب صلوات الله و سلامه
علیه ابن پیراهن هرون بن عثمان چنانچه با و کرامت کرد.
بودیم همچنان مبرات دادیم بقومی دیگر رجون هرون و قومی
حضرت موسی بود و آن حضرت وصی خاتمه النبیین پیراهن او را
از برای آنحضرت آوردند **و عن** عبد الله بن مسعود قال سمعت
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ لِلشَّيْءِ وَجْهَيْنِ وَجْهٌ
يُفْنِي لِمَا هِيَ التَّمَا وَوَجْهٌ يُفْنِي لِمَا هِيَ الْأَرْضُ وَعَلَى الْوَجْهِ
مِنْهَا كِتَابَةٌ تَقْرَأُ أَنْ تَذُرُونَ مَا فِيكَ الْخِطَابَةُ فُلْتُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ يَعْلَمُ قَالَ الْخِطَابَةُ الَّتِي تَلِي أَهْلَ الْأَرْضِ عَلَى
تُورِ الْأَرْضِينَ **و دیگر** از عبد الله بن مسعود منقولست که او گفت
که شنیدم از رسول خدا ص که آن حضرت فرمود که بدرستی که کتاب
را در روی است سبک و خوشنالی می دهد اهل آسمان را
و سبک و خوشنالی می دهد اهل زمین را و بر هر دوری انساب
پس فرمود که ابای دارند که آن نوشته چیز است که خدایا

خدا و رسول او را تا زمان حضرت فرمود که ان نوشته است
 که الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ **یعنی** که خدای بتاوان و مغالی
 هدایت کنند اهل ایمان و زمین است و ان نوشته که حجاب
 زمین است اینست که علی "نور الارضین **یعنی** علی هدایت کنند
 اهل زمین است **و علی** ابی صلی الله علیه و آله قال
 "بِعَیْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ حَقَّقَ عَلِيٌّ خَلْفِي
 وَنُورِي فِي الْبَيْلَةِ وَوَأَمِنَنِي عَلَى عَلِيٍّ لَا أُدْخِلُ النَّارَ عَلَيَّ مِنْ
 عِرْقَةٍ وَلَا أُدْخِلُ الْمَبْنَةَ مَنْ أَمْسَكَ وَإِنْ أَطَاعَنِي **و کبر** مَقُورٌ
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که شنید از خدای
 بتاوان و مغالی که می فرمود که علی ابن ابیطالب حجت است
 بر خلق من و نور من است در شهرهای من و امن من است بر غلام
 من داخل منی گردانم بدوزخ کسی را که او را شناسد با ما متحد
 و اگر چه عصیان من کرده باشد و داخل بهشت منی کم کسی را که
 او را ایمان نداند و اگر چه اطاعت من کرده باشد و **علی** ابی

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبَةَ مَا يَا أبا الْحَسَنِ
لَوْ وَضَعَ إِيْمَانُ النَّبِيِّ وَالْعَمَلُ فِي كَيْفَةِ مِيزَانٍ وَوُضِعَ
عَمَلُكَ يَوْمَ أَحَدٍ عَلَى كَيْفَةِ الْآخَرِ لَوُجَّحَ عَمَلُكَ عَلَى الْجَمِيعِ مَا
عَمِلَ النَّبِيُّ وَإِنَّ اللَّهَ مَا هِيَ بِكَ يَوْمَ أَحَدٍ مِثْلَ أَثَرِكَ الْمُتَرَبِّعِينَ
وَدَفَعَ الْحُبَّ مِنَ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَأَشْرَفْتَ إِلَيْكَ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا
وَأَبْجَحَ بِفِعْلِكَ أَوْتَى الْعَالَمِينَ تَعَالَى شَأْنُهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يُعَوِّضُكَ بِذَلِكَ الْيَوْمَ مَا يَغْنِطُ بِكَ كُلِّ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ وَصِدِّيقٍ
شَهِيدٍ **فَذِكْرٌ** مَنْقُولٌ مِنْ رِوَايَاتٍ أَنَّ رَسُولَ خُدَايَا كَمَا أَنَّ خُدَايَا مِنْ مَوْجِبِهِ
أَنَّ خُدَايَا مِنْ مَوْجِبِهِ كَمَا أَنَّ خُدَايَا مِنْ مَوْجِبِهِ كَمَا أَنَّ خُدَايَا مِنْ مَوْجِبِهِ
الْحَسَنَ أَوْ يَكُونُ أَرْدَا إِيْمَانِ خَلْقِهِ وَأَعْمَالِ الْبَشَانِ رَادٌّ رَكَفَتْ
بِزَارِوِي وَبَكْدَارِوِي هَادِي رَاكَةً تَوَدُّ رُوَا حُدُودِ دَرِ
بَلَكْ كَفَتْ بِزَارِوِي هَادِي رَادٌّ كَسَدَ عَمَلِ تَوْبَعِلِ هَادِي خَلْقِهِ
وَبِدَرْسِوِي كَخُدَايَا بَادِرِوِي تَعَالَى مَبَاهَاتِ كَرْدِوِي رُوَا حُدُودِ
بَابِلِ الْمَكَّةِ مَقَرِّبِينَ وَبِرَادِوِي حَبَابِوِي أَرْهَفَتْ أَسْمَانِ وَهَبِشَتْ وَهَرَكَتْ

در هشت بود هسته بسوی تو نظری کردند و غشود و بواز کرد
 تو پروردگار عالمیان و بد زنی که خدای تبارک و تعالی
 عوض می دهد ترا از نجات عمل آن روز عوضی که از وی آن
 کنند هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی چرا که همه
 اصحاب در آن روز آن حضرت را کشته اند و فراموشند باینکه
 مأمور بودند از جانب خدای تبارک و تعالی ایشان و حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در آن روز جانبازان را
 کوفه که در کتب سحر و جادو و منج منطوق است که زبانه افشاند
 نعم بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود و آن حضرت
 دمار از دوزخ کار ایشان بر آورد و اقامت کفار بيشتر
 از حضرت منزه گشتند و این مقام جای تفضیل است
عن النبي صلى الله عليه وآله قال ما على
 مثلك في أمي مثل المسيح عيسى ابن مريم عليهما السلام
 افترقا قومه ثلث فرقة مؤمنون وهم الخواصون

وَفِرَّةً عَادِيٍّ وَهُمْ الْيَهُودُ وَفِرَّةٌ غُلَاوِ امِينِهِ فَخَرَجُوا مِنْ
الْأَيْمَانِ فَإِنَّ أَمَّتِي سَكْفِيرَتُكَ ثَلَاثُ فِرَتٍ فَعِرَّةٌ شَبَقَكَ
وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَفِرَّةٌ عَدُوُّكَ تَعْلُو أَمْنِكَ وَهُمْ الْجَاهِلُونَ
وَأَنْتَ فِي الْحَبَّةِ مَا عَلَى وَشَبَقَكَ وَعَدُوُّكَ وَالْعَالِي ^{فِي}
فِي الثَّارِ ^{مَكْر} مَنْقُولَتِ اَزْ سُلُوحَدَاءِ كَهْ اِنْ حَضَرْتَ
مَنْ مَوْذُوكَ مَا عَلَى مَثَلِ وَاَسَانِ تَوْهِيخُ وَاَسَانِ عَيْنِي اِنْ
مَرْبِطَتِ عَلَيْهِمَا اَلَسْلَمُ كَهْ قَوْمِ اَوْسَه كَرَفِ شَدَنَدِ كَرُوهِي اَلْأَيْمَانِ
بُودَنَدِ وَاَهْنَا حَوَارِ اِيْمَانِ بُودَنَدِ وَكُرُوهِي اَلْأَيْمَانِ بُودَنَدِ وَاَهْنَا
مَا اَزْ دَشْمَنِ كَرْدَنَدِ وَاَهْنَا اَشَانِ هُودَانِ بُودَنَدِ دَر شَانِ اَوَا
حَدِ وَاَهْنَا اِنْ پَرُورَنَ رَفَنَدِ وَاَوَا اِحْدَاثِ پَرَسَنَدِ اِيْمَانِ
اَوَا اِيْمَانِ پَرُورَنَ رَفَنَدِ اِيْمَانِ تَحْقِيقِ كَهْ اَمَّتِ مَنْ پَرُورَنَدِ اِيْمَانِ
كَهْ سَهْ كَرَفِ شُونَدِ كَرَفِ شَبَقِ وِ پَرُورَنَدِ وَاَهْنَا اَشَانِ
مَوْشَانَدِ وَكُرُوهِي دَشْمَنِ تَوْشَانَدِ وَاَهْنَا اَشَانِ كِيَا فَا اَنْدِ
كَهْ دَر اَمَامَتِ تَوْشَتِ دَاوَنَدِ وَكُرُوهِي تَوْغُلُو حَوَاهِدِ كَرْدَنَدِ وَاَهْنَا اَشَانِ

منکر است و بود در هشتی با علی بن ابی طالب خود و شهبانان
 در میان خود و دشمن بود یکی که در محبت تو غلو کرده باشد
 و ترا خدا داد ایشان هر دو در جهنم خواهند بود و عن ابن
 در رضی الله عنه أنه قال نظر النبي صلى الله عليه وآله
 إلى علي بن أبي طالب فقال هذا خير الأولين والآخرين
 من أهل السموات والأرضين هذا سيد الوصيين و
 إمام المؤمنين وقد أئتمرتهم حين أئتمرتهم
 جاء علي بن أبي طالب من نون الجنة فدا صائب الغنم من
 صوفها وعلى رأسها ناعج مضع ما كذب جدد والبا فتوفوا
 الملائكة هذا ملك مقرب ويقولون هذا
 بقي مرسل من نادى من بطنان العرش هذا
 الصديق الأكبر هذا وصي حبيب الله هذا علي ابن
 أبي طالب فبعثت على اثنين جنة فخرج منهما من بيت
 يدخل منهما من بغض وباتت أبواب الجنة فدخلوا فيها

المَجْدَةُ بِعَبْرِ حَسَابٍ وَدَهْ رَوایست از ابودرغفاری که
روزی که رسول خدا^ص نظر کرد بعلی بن ابی طالب صلوات^{الله}
وسلامه علیه پس فرمود که علی بهترین پیشبان و
پیشبان است از اهل انماها و زمینها و او بهتر و مهتر
اوصیاء پیغمبران است و امام و پیشوای مقتبان است و
کشتن مشغیان سفند روان دست و ناسفند
به هشت چون روز قیامت شود بنیاد حضرت علی بن ابیطالب^{بن}
سوار باشد بر پایه انانقهای هشت که روشن شود و در^{میت} و تابا
از روشنی نافتان حضرت و بر سران حضرت ناجی باشد صبح
بر سر جد و با قوت در سر ششکان گویند اما این فرشته مقرب^{است}
و پیغمبران گویند اما این پیغمبر مرسلست پس نادانان عجب
عرش نداده اند که این صدیق اکبر است این وصی حبیب خدا^{ست}
این علی بن ابیطالب است پس آن حضرت بر سر پل صراط ایستاد
و برف او را از دوزخ هر که ترا که درینند او را باشد و

داخل کند در حین هر که را که دشمن او باشد و نباید در نما
بهشت و داخل گرداند و دشمن خود را بهشت بی حساب
وَعَنْ ابْنِ بِنِ مَالِكٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
يَقُولُ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ ابْنِي فَقَدْ كُنْتُ فَقِيلَ
قَلَمَ حَارِثَةُ مِنْ ذَاكَ نَفْسِي وَمَا حَلَقَ عِلْبَهُ إِلَّا طَلْحَةُ وَنُفَيْرُ
وَدُنْجَرُ وَابْنُ ابْنِ مَالِكٍ وَابْنُ عَائِشَةَ كَمَا كُنْتُ
سَمِعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا مَرَّ مَوْدُكَ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
خَلَقَ خَدَّيْكَ هَرَكَةً أَمَا كُنْتَ كَأَنَّهُ لَيْسَ بِرَبِّكَ كُنْتُ
بِئْسَ نَوْحِيْرًا أَوْ حَارِثَةً مَوْدُكَ كُنْتُ وَاللَّهِ كَمَا مَرَّ بِجَوْدِي
خَوْدِي كَمَا مَرَّ بِجَوْدِي وَابْنُ عَائِشَةَ كَمَا مَرَّ بِجَوْدِي
وَابْنُ حَبْرٍ نَزْدَكَ بَعْدَ عَلِيٍّ أَهْلُ سُنَّتِ الْأَخْدِ بَوَاقِرُكَ كُنْتُ
كَمَا عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ مَنْ ابْنِي فَقَدْ كُنْتُ أَدْفَاءُ لَيْسَ بِرَبِّكَ
مَرْبِيْعٌ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ فِي نَفْسِ
النَّبِيِّ الرَّابِعَةَ مِائَةَ أَلْفَ مَلَكٍ فِي النَّهَارِ وَاللَّيْلِ

الخامسة ثلاث مائة ألف وفي التمهيد الشايعة ملكا
رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى وملاكه
أكثر من ربيعه ومضرب ليس لهم طعام ولا شرب إلا
على أمر المؤمنين على ابن بطاينة ومحبته والانسغاف
ولشبهه المذنبين وقوالبه **ذكر** روايت ابو هزيم
او كنت كه رسول خدا من مود كه خدای تبارك و تعالی دایم
چهارم صد هزار فرشته افزیده است و در امان پیغمبر
هزار فرشته و در امان هفتم فرشته افزید است كه سر و در
عرش است و یاهای او در بر زمین و افزیده است فرشتگان و باو
از عدد ربيعه و مضرب كه دو طایفه از عظیم و عدد ابش خدای تبارك
و تعالی می داند و این شانرا طعام و شراب نیست بغير اوصولات بر
امیر المؤمنين علی بن ابیطالب و دوستان ان حضرت را استغفافی
طلب امرش می کند از جهت شهنشاهان گناه کاران حضرت و مؤالیا
ان حضرت **و عن النبی** أنه حدیثی جبریل عن رب العرش جل جلاله

قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَنِي وَأَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدِي
 وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ
 وَلَدِي حُجِّي أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَنَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ
 بِعَفْوِي وَأَنْجَيْتُهُ كَلْبَ جَوَارِي وَأَوْحَيْتُ لَهُ كَرَامَتِي فَأَمَّنْتُ عَلَيْهِ
 نَفْسِي فَعَلَّاهُ مِنْ خَائِفِي وَخَائِفِي فَأَدَانِي كَيْفَهُ وَإِنْ دَعَاكَ جَنَّةُ
 وَإِنْ سَأَلَنِي لَعْنَتُهُ وَأَنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُ وَأَنْ أَسَاءَ رَحِمْتُ وَأَنْ
 فَرَّقَنِي دَعَوْتُهُ وَإِنْ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَإِنْ قَرَعَ بَابَ نَفْسِهِ وَمَنْ لَمْ
 يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَنِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنْ مُحَمَّدًا
 عَبْدِي وَرَسُولِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ خَلِيفَتِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَيُّمَةَ
 مِنْ وَلَدِي حُجِّي فَقَدْ حُجَّ بِعَفْوِي وَصَغُرَ عَظْمِي وَكُفِرَ مَا لَمْ يَكُنْ
 وَكُتِبَ وَرُسُلِي وَإِنْ قَصَدَنِي حُبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمَتُهُ وَإِنْ
 نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَإِنْ رَجَا
 خَيْرَنَهُ ذَلِكَ حَبْرَاءَهُ مَتَى وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ فَقَامَ حَابِرُنْ

عَبْدُ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمِنْ الْأُمَمَةِ
وَلَيْدُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ
أَهْلِ الْحَبَشَةِ ثُمَّ رَوَى الْعَامِلِيُّ فِي زَمَانِهِ عَلَى ابْنِ الْمُبِينِ ثُمَّ
الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَنَدُ رُكَّةٍ فَإِذَا أَوْ رُكَّةً فَأَنْزَاهُ
مِنْ السَّلَامَةِ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الصَّكَاطِيُّ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التُّمِّيُّ مُحَمَّدٌ
ثُمَّ التُّمِّيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزُّكِّيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَسْبَغَهُ الْكَلَامَ
بِالْحَقِّ مَهْدِيٍّ أَسَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قَيْطًا وَقَدْ لَا كَلَامَ
مَلَيْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا هَؤُلَاءِ أَجَابُوا خُلَفَاءَ وَأَيْصَابًا ^{وَفِي} وَلَا
وَعِثْرَةً مَنْ طَاعَهُمْ فَقَدْ طَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي
وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوا حَيْدَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي فِيمُ يَمِينِ
اللَّهِ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ خَفِضَ اللَّهُ
الْأَرْضَ أَنْ يَمِيدَ بِهَا **وَالْبَقِيَّةُ** أَوْ رَسُولُ خَدَمِهِ أَنْ تَصْرُ
مَنْ مَوْدُ كَعْبَرٍ قَادِمًا رَاجِعًا بِلِأْسِهِ أَوْ خَدَمِهِ أَنْ تَخْذُلِي

تبارک و تعالیٰ فرمود که هر که بداند و اعتقاد کند که چیزی
 من خداوندی نیست و من در ذات و صفات بیکانه ام و بدان
 که محمد بن من و رسول من است و بداند که علی بن ابیطالب
 خلیفه و کاشته من است بر خلق من و بداند که امامان ^{از} فرزند
 او هستند ای من در خلق داخل کنم او را به بهشت برست خودم
 و بجات او را از انجمن بهیم بهیم خودم و او را در او فرزند خودم
 دوستان خودم و واجب گردانم از محبت او گرامت خودم را
 و تمام گردانم بر او بیستم را و بگردانم او را از غلبه خاصان و
 بزرگواران خود پس اگر مراد است از آنست که او را از او گرامت
 بخواند اجابت کنم او را و اگر مراد است که عطا کنم او را و اگر او
 مطلبی من را بطلبد ^{از} منی دهم و اگر بداند او را به بهیم و اگر از
 من بگردانم او را بخواند و اگر رجوع کند بسوی من من بگردانم
 توبه او را و اگر در من بگوید در او بکشاید و کفی که گواهی دهد
 بر سالت محمد با این مرد و گواهی دهد بر سالت و گواهی

ندهد با ما مامت علی ابن ابیطالب که خلیفه مانت با
ما بنیامنه کواهی دهد و کواهی ندهد که اما ما این فرزندان
اوصیای منند بر خلق پس بدستی که انکار کرده است بخت
مرا و کوچیک دانسته است عظمت مرا و کافر شده است با ما
من و کاهبانی من و رسولان من اگر قصد من کند او را بخواهد
کرد اندر و اگر از من سوال کند او را محرم کرد اندر و اگر
او را بخواهد اجابت نکنم دعای او را و اگر از من امید داری باشد
نا امیدش کرد اندر و این چیز این است از من و منم شتم کار
نیت من بد کار پس حاکم بن عبد الله الانصاری برخواست
و گفت یا رسول الله که این اما ما این فرزندان علی ابن
علی بن ابیطالب حضرت فرمود که حسن و حسین سیدان
و جوانان اهل بهشت پس زینت عبادت کنندگان در
زمان خود علی ابن ابیطالب است الحسن پس همین کنند علوم
چندان علی و دود نا باشد در بابی پس چون در بابی او را

سلام من با و برسان پس بعد از آن صادق جعفر ابن محمد
 پس بعد از آن کاظم موسی بن جعفر پس بعد از آن رضا
 علی بن موسی پس بعد از آن نفی محمد بن علی پس بعد از آن
 نفی علی بن محمد پس بعد از آن زکی حسن بن علی پس بعد از
 آن فرزندان او فایده بحق مقدس است من که خدای تبارک و تعالی
 سبب این زمین را پیر از عدل و داد کند بعد از آنکه پیر از ظلم و جور
 شدن باشد پس حضرت فرمود که ای اجاب بر این جماعت خطبه‌های
 مستند اوصیاء و اولاد مستند و عشرت منند هر که اطاعت
 ایشان کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان ایشان
 کند عصیان من کرده است و هر که انکار کند ایشان را ما انکار
 نکنیم بکنی از ایشان را چنان است که انصهار کرده است مرا و به
 بزرگ خدای تبارک و تعالی نگاه می‌دارند ما را که بر زمین بنفست
 مکرر از آن وجود ایشان خدای تبارک و تعالی حفظ می‌کند
 و زمین را از اینکه مبادا بگردد و اهل او را سوزان کند من

ابْنِ عَبَّاسٍ الْأَمَامِ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أُمِّهِ صَلَوَاتُ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ
 أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي الرَّجْفَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ ^{جُلُ}
 فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا
 فِي الرَّجْفَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرُ
 أَتَلَيْكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَأَبُوكَ مُعَذِّبٌ فِي
 النَّارِ فَقَالَ لَهُ مَهْ فَقَضَى اللَّهُ قَالَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا
 بِالْحَقِّ نَبِيًّا كَوَسِّعَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ عَلَى رُجْعِهِ إِلَى الْأَرْضِ ^{بَعَثَهُ}
 اللَّهُ فَقَوْلِي إِلَى مُعَذِّبٍ فِي النَّارِ وَأَنْبِئْهُمْ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ
 وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نُورَ ابْنِ طَالِبٍ يَوْمَ ^{بَعَثَهُ}
 يُطْفِئُ نُورَ الْحَكِيمِ يَقِي الْأَحْمَنَةَ أَنْوَارِ نُورِ مُحَمَّدٍ وَنُورِ ^{طَالِبِ}
 وَنُورِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَنُورِ وَلَدِي مِنْ الْأَشْجَةِ إِلَّا أَنْ نُورُ
 مِنْ نُورِ خَلْقَتَهُ اللَّهُ نَعَمْ مِنْ قَبْلِ آدَمَ بِأَلْفِ عَامٍ ^{بَعَثَهُ} **فَكَرِهَ**

المؤمنین و آن حضرت در رجب که عله السیف از کوفه بآورد
 قضای مسجد کوفه نشسته بود و مردمان بگردان حضرت دامنه
 بودند پس مردی بنوی او برخاست و گفت یا امیر المؤمنین
 بدوستی که تو با بن مرتبه که نزد خدای نبادت و تعالی داد
 روا باشد که بدست در انجمن جهنم معذب باشد پس حضرت فرمود
 که پس کن خدای تعالی دهان بر شکا و بحق آن خداوندی
 که محمد را برستی خالق فرستاد و پیغمبر گردانید که اگر بد زمر
 شفاعت کند هرگاه کار بر او که بر روی زمین است هرگاه
 خدای تبارک و تعالی شفاعت او را مقبول کند پس نوی کونی
 که پذیر من معذب است در انجمن و حال آنکه فرزندان و منمت
 کشند هشت و ذریع است بحق آن خدائی که محمد را بحق معش
 گردانید و رسول خود ساخت که نور علی ابوطالب در روز
 میامت فرودشاند نور جمیع خلایق را مگر پنج نور نور محمد
 و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین و نور فرزندان حسین

و نور فرزندان که امامانند بدست کمند و از نور ماست که خدای بیارند
 و عاقبت امر بد نور او را پیش از خلق ادم بد و هزار سال ای عمر بر لسان
 در اهلان ابوطالب بلکه در حضرت عیسیٰ ث و بر این مضمون کتب بسیار نوشته
 اند علی رغم سبب و ایشان نیز لسانیت بسیار نقل کرده اند که دالت بر
 ایمان او و لیکن ختم الله علی قلوبهم و علی آذانهم غشا عن البصیرة
 قال لکحل امة یجوز صدیق و فاروق و صدیق هذین الانس
 و فاروق علی ابن ابیطالب ان علیا سفینه جواهر و ارجحها
 و انه یو فیها و تمونها و ذوقها معاشر الناس ان علیا خلقه
 و خلق بقی علیکم بعد فی و انه لا یمیر المؤمنین و یمیر الوصیین من ائمه
 فقد نازع من و من ظلمه فقد ظلمنی و من غالبه فقد غلبنی و من
 رب فقد برنی و من جفا فقد جفانی و من عاذاه فقد عاذانی و من
 و الا فقدوا لان و ذلک انه اتنی و ذری و خلونی من طینی
 و کنت انا و هو من واحد **در** معقولست از مولی خدا که
 ان حضرت مضر مود که هراسی را صدیق است یعنی صدیق کننده بی در

در جمع اقوال و افعال نادر است کوفی که هرگز بزبان او دروغ جاری
نشده است و فاروی است یعنی جدا کردن این امت علی بن ابیطالب است
بدستی که عقلی کشتی نجات این امت است و باب خطبه این امت است چنانکه در سخن
ایزید بن ابراهیم بود که ما مورد شدند قوم مومنی که در ایجاد اهل شوند و
مکوشید خطه نازیده نجات نایند همچون هر که برد از حضرت در آمدند
و روی از غیر او گردانید از زبانان ضلالت نجات یافت و بسیارش
مبدل محبت است کشت و بدستی که عقلی پوشش این امت است چنانکه
پوشش حضرت مومنی بود عقلی و حق ماست و شمعون این امت است چنانکه
شمعون ماست و علی و زعفران این امت است و ضحیر این کلام بر
و بعدگان در شرح خطبه خواهیم دید ای کردن مردمان بدستی که
عقلی غلبه خداست و غلبه من است بر شما بعد از من و بدستی که عقلی
امیر مومنان است و بهترین اوصیاء پیغمبر است هر که با او منازعه
کنند با من منازعه کرده است و هر که او را منم کنند مرا منم کرده است و
هر که بر او غلبه کنند چنان است که خواهد هر من غلبه کند و هر که با او

دشمنی کند با من دشمنی کرده است زیرا که او برادر من است و روز
منت مخلوق است از طاعت من و من و علی از این نور بفرست
ابو عباس آنه قال لما رجع رسول الله عليه السلام
طاعت نساءه فريش وقبر من وقبرها قلن ذرنا رسول الله
من عاين الامال له فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله
ان الله تبارك وتعالى اطلع اهل الجنة الى الارض فاختار منها ارجل
اسد ما ابوت والاخر بعلك فاذا طعمه انا وعلى نور من بين يدي
الله مطيعين من قبل ان يخلق الله ادم عليه السلام ما ربعة عشر
الف عام فلما خلق ادم قسم ذلك النور خبث من جزاء انا وخبث من
نور ان مربنا انكسفت في ذلك وقسا الخبر فبلغ النبي فامن بلا لا
تجمع الناس ورجع الى مسجد من وقدر من كثر الناس باخضه
الله تعالى من الكرامة وباحض من عليا وفاطمة عليها السلام فقال
لما سمع الناس انه بلغني فقال انكم وان خلكم حديثا من وحقون
منى وسمعوني فان خبثكم من باخض الله من اهل البيت وباحض من عليا

مِنَ الْعَظِيمِ وَالْكَرَامَةِ وَفَضِيلَةِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُخَالِفُوا مَنْ تَقَلَّبَ عَلَى عَقَائِدِهِ
 وَمَنْ يَتَقَلَّبَ عَلَى عَقَائِدِهِ فَلَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَجَّزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ
 مَعَاشِيرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَنِي مِنْ خَلْفَتِهِ مَعْتَنِي الْبِكْرُ رَسُولًا
 وَاخْتَارَنِي عَلَيْهَا خَلِيفَةً وَوَصَلَّتْ إِلَيَّ الْحُبُّ فِيَّ وَغَلَّتْ سَبْعِينَ أَلْفَ
 حِجَابٍ مِنْ كُلِّ حِجَابٍ إِلَيَّ حِجَابُ مِنَ حَبِيبِ الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْهَاءِ وَالْكَرَامَةِ
 وَالْكَبَرِيَّاتِ وَالْعَقْمَةِ وَالنُّورِ وَالْقَلَمَةِ وَالْوَفَاءِ وَوَصَلَّتْ إِلَيَّ حِجَابُ الْمَلَائِكَةِ
 فَتَأَجَّبْتُ رَبِّي بِتَارِكِهِ وَقَالَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَقَدَّمَ إِلَيَّ عَزَمْتُ كُنْ بِمَا أَحَبَّتُهُ
 وَأَمَرَنِي بِمَا أَرَادَ كَمَا اسْقَلَهُ لِقَبِي شَيْئًا فِي عِلْمِي إِلَّا أَعْطَانِي وَوَعَدَنِي
 الشَّفَاعَةَ فِي شَيْئِهِ وَأَوْفَانِي ثُمَّ قَالَ لِي الْبَيْتُ لِحُلِّ جَلَالِهِ فَاتَّخَذْتُهَا
 فَارْتَدَّ لِحَبَّتِهِ وَاحْتَبَّتْ مِنْ حُجْبَتِهِ وَاحْتَبَّتْ مِنْ كَيْبَتِ مَنْ حُجْبَتُهُ تَحْزَنَتْ
 لِلَّهِ سَاجِدًا سُبْحًا شَاكِرًا رَبِّي بِتَارِكِهِ وَقَالَ فَقَالَ لِي الْحَمْدُ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَخَيْرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ جَلَّتِ الْخَيْرَةُ لَكَ أَخَا وَصَبَّاءُ
 وَزُهَيْرًا وَصَبَّاءُ وَخَلِيفَتُهُ وَنَاصِرًا لَكَ عَلَى أَعْدَائِي لَا يُحَدِّدُ وَغَرَبَ
 وَجِلَانِي لَا يُنَادِي عَلَيَّ حَبِيبًا مِنْ قَوْمِهِ وَلَا يُهَابِلُ عَلَيَّ عَدُوًّا

من عذابي إلا مَرَمُشُهُ وَأَذِيَّةُ مُحَمَّدٍ لِي أَطْلَعَتْ عَلَى ثُلُوبِ عِزِّي
مُؤَسَّدَتْ عَلَيْهَا الصَّخْرُ حَلَقِي لَكَ وَأَطْوَعُهُمْ فَأَخَذُوا أَثَارَ خَلْقِهِ وَوَسَّيَا
وَرَوَّجَهُ ابْتَدَأَتْ فَابْنِ سَاهِبٍ طَنَا عَلَامِينَ حَلَبِينَ طَاهِرِينَ لَقَبِينَ
تَغْتَبِينَ مَنِي غُلْفَتْ وَعَلَى بَقِيَّةٍ حَمَّتْ أَنَّهُ لَا يُولُونَ عَلَيْهَا رُزْزَةً وَ
دُرِّيَّتَهَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي إِلَّا رَقَعْتُ لَوَاهِ إِلَى فَايَسِيهِ عَرَفِي وَصَبَقِي وَ
يُحِبُّونَهُ كَرَامَتِي وَرَقَبَتِهِ مِنْ خَطْبِي لَدُنِّي وَلَا يَعَادِيهِمْ أَحَدٌ وَيَعْدِلُ عَنْ
وَلَا يَأْتِيهِمْ إِلَّا مُحَمَّدٌ إِلَّا سَلَبَتْهُ وَدَقِي وَأَعْدَتْهُ مِنْ مَرْبٍ وَضَاعَتْ عَلَيْهِ
عَذَابِي وَلَقَبْتِي مُحَمَّدًا أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلْقِي وَإِنْ عَلِيًّا وَلِيًّا فَكَيْفَ
الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى ذَلِكَ أَخَذْتُ مِنْكَ مَلَأَكُنِي وَالْيَسَابِي وَجَمَعَ خَلْقِي مِنْ مَثَلِ
أَنْ أَخْلُقَ فِي سَمَائِي وَأَرْضِي حَبَّةً مَنِي لَكَ بِأَعْدَاءٍ وَلِيٍّ وَلِيٍّ وَلِدُكُمْ
وَلَيْنَ أَسْبَغَكُمْ وَكَانَ مِنْ سُبُحِكُمْ وَلَوْلَاكَ مَخْلُفَةٌ مِنْ خَلْقِكُمْ أَفْطَلْتُ لِقِي وَ
سَيِّدَتِي فَاجْمَعِ الْأُمَمَ عَلَيْهِ فَإِنَّ عَلِيًّا رَفَاعَ مَا مُحَمَّدٌ أَنَّهُ الْبَنِيُّ وَالْبَنِيُّ
يَبْنِي وَالْبَنِيُّ حَبْلُكُمْ مَخْجُوعٌ لِقِي الْخِيَارِ بِكُمْ حَسْبِ عِبَادِي وَخَلْقِي فِي مَالِي
وَأَرْضِي مَا مِنْهُمْ إِلَّا كَيْسِلُ التَّوَابِلِينَ الطَّاعِقِ فِيكُمْ وَاسِلُ عَذَابِي وَلَقَبْتِي

عَلَى مَنْ خَالَفَنِي فِيهِمْ وَعَصَانِي وَيَكْفُرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الطَّبِيبِ بِأَمْرِ
 مُحَمَّدٍ وَعِزُّ بْنُ زَيْدٍ إِلَى كَوْلَا لَمْ تَخْلُقْنَا أَمْ كَوْلَا عَلَى مَا خَلَقْنَا
 الْبَشَرُ لَا يَكْفُرُ الْخَبِيرُ فِي الْعِبَادِ يَوْمَ الْعِلَادِ الْتَوَابِ وَالْعِصْيَانِ وَيَكْفُرُ
 قِيَامُ الْيَوْمِ مِنْ وَلَدِنَا أَنْ نَعْلَمَ مِنْ أَعْدَانِنَا فِي الدُّنْيَا أَمْ إِلَى مَجِيئِ الْيَوْمِ
 فِي الْعِلَادِ وَأَمْرُكُمْ كَمَا فِي حَتْمِي قَادِفِي فَلَا يَدْخُلُ الْيَوْمَ لَكُمْ مَعَادُ وَلَا
 يَنْدَلُ التَّوَالُكَا وَلِي وَبَدَلُ أَمْرِي عَلَى نَفْسِي ثُمَّ انْقَرَضَتْ فَخَلَّتْ
 لَا تَسْخَرُ مِنْ عِبَادِي فِي عِبَادِي وَمِنْ حُجَّتِي فِي الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ لَا يَسْخَرُ
 مِنْ أَمِيرِنَا وَرَأَيْتُ نَا مُحَمَّدًا نَدَى عَلَيْكَ نَا مُحَمَّدًا اسْتَخْلَفَ عَلَيْكَ نَا مُحَمَّدًا أَوْضَى
 إِلَى عَلِيٍّ نَا مُحَمَّدًا وَنَا مُحَمَّدًا عَلَيْكَ نَا مُحَمَّدًا حَبِيبَ مَنْ يَحْبِبُ عَلَيْكَ نَا مُحَمَّدًا سَيِّدَ مَنْ يَسْلِي
 وَشَهِيدَ مَنْ شَهِدَ أَلَمْنَا وَصَلْنَا إِلَى الْمَلَائِكَةِ سَمِعُوا هَيَّوْنَ فِي السَّمَوَاتِ وَ
 هَيَّوْنَ هَيَّوْنَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِكَرَامَةِ اللَّهِ لَكَ وَبِعِلْمِ مَعَانِي النَّاسِ
 عَلَى أَمْرِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَعْدِي وَآمِنِي عَلَى سِرِّي وَرَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَوَعْدِي وَوَعْدِي عَلَيْكُمْ فِي حَبْلَانِ وَبَعْدَ وَثَانٍ لَا يَنْقُضُهُ أَحَدٌ وَوَعْدِي
 مَنْ اسْتَخْلَفَ بَعْدِي وَلَقَدْ أَمَلْتُ رَبِّي بِنَارِكَ وَتَعَالَى اللَّهُ سُبُّ الْمُسْلِمِينَ

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَآمَنُوا بِالَّذِينَ هُمْ عَنْ
رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَانْزِلْ الْغُيُوبَ الْخَبِيرِينَ مِنْ شِعْبِهِ وَأَهْلِ وَآلِهِ
إِلَى الْجَنَاتِ الْبَقِيمِ بِأَمْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْبَقْعَةِ مُقَاتِلًا وَ
بَقِيَّةً نَبِيًّا لَوْنٍ وَالْأَسْرُونَ يَبِينُ لَوَائِي الْحَسَنُ بَيْنِي وَآلِي
وَعَنْهُ أَدَمَ وَجَمْعٌ مِنْ وَلَدِي مِنَ الْبَقِينِ وَالْمَعْدَاءُ وَالْقَالِبِينَ إِلَى جَنَاتِهِ
الْبَقِيمِ حَتَّى مَاتَ اللَّهُ مَحْمُودًا مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَعْدَ وَعْدَتِهِ وَبَيِّنَهُ
فَنُجِّلَتْ لَهُ اللَّهُ وَعْدًا وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ **وذكر** منقول است
عبدالله بن عباس که گفت که چون حضرت رسول خدا ص حضرت فاطمه زهرا
را بیست و هفت روز از آن مرگش و خبر ایشان بجهنم می شنیدند و می آمدند و
حضرت فاطمه را سر زدن کردند و گفتند که رسول خدا تو ای زن مغربی بیا
خدا این رسول خدا ص حضرت فاطمه را کشت اما فاطمه را محو شود و بدست کسی که خدا
بنادند و بقای نظری بسوی اهل زمین کرد و از ایشان دو کس را برگزید
بعد و دیگری سوره توی فاطمه بودم من و علی در روزی که خدای بنا کرد
مقالی از من بگفتند که با هم مرز و ج پیش از آنکه خدای بنا کرد و قال را بنام فرستید

و در صلب او جای داد و او پشت به پشت می آمد تا آنکه آن نور داد و
 حصه کرد به حصه من شد و یکی علی پس دیگر قرین صفای کنند
 در این باب و این جز فاش شد و خبر رسول خدا و رسید حضرت امر حضرت
 بلال را تا فرمان داد و مسجد حاضر کرد پس حضرت بمسجد شریف آوردند و
 سبز را مشون کردند که خبر دهم ما را با آنچه خدای تبارک و تعالی اراده و
 کرد این است از کرامت و بکر استغای که خدای عز و جل حضرت ابی المومنین علی بن
 ابیطالب را و حضرت فاطمه و فرزندان کرامت کرده است پس می بود که ای کرم مریدان
 بمن رسید است گفتنهای شما و بدوستی که شما را حدیث می گویند حدیثی
 پس او را نگاه دارند و حفظ کنند از من پس بدوستی که من خبر میدهم شما را
 با آنچه مخصوص گردانند است خدای و تعالی ما را اقلیت مرا آنچه مخصوص
 گردانند است خدای تبارک و تعالی ما را از اقلیت و کرامت و او را
 لغفلت داده است هر شما پس مخالفت اوی کنند که هر خواهند که عفت و تقوی
 مخالفت او کامر خواهند شد و هر کوی بر گردد و کامر گردد پس من خبر دهم شما
 است و او را باشد که خدای تبارک و تعالی چیزی از حد متکر کنندگان را ای کرم

مردمان بدستی که خدای تبارک و تعالی ملازمین خلق مژگزید که کتلفه
و وصی من باشد و مرا بسوی شما فرستاد که رسول شما باشم و قلی را از برای
من برگزید که خلیفه و وصی من باشد ای جمع مردمان بد دینی که چون مرا
ما یمان بروند و از من بدارند و مرا ندانند که نامم بود از دشمنان شما اند و بیرون
و ملائکه معنوی در سینه بجای که خدای تبارک و تعالی امریده است ایشان
شدند در هفتاد هزار بحال انتخاب بحال از جای عزت و قدرت و
مبارک گشت و کبریا و عظمت و بزرگواری و وفاداری بنده بحال بجلال
مناجات کردم یا پروردگار منو تبارک و تعالی در مقام بندگی استنادم و یا
تبارک و تعالی این گفت آنچه خواست و مرا آنچه خواست و من را
تکریم ادبهای خودم پیری در شان علی و دوستان او پس خدای تبارک و
تعالی امرمود بمن که کسرا دوست می داری از خلق من گفتن آنکسی را که دوست
می داری پس خلق خدای تبارک و تعالی فرمود که یا محمد بن علی را دوست
دار که من دوست می دارم او را دوست می دارم که دوست دارد و قلی را دوست
می دارم که پسر را که دوست دارد و کسی را که علی را دوست پس من بجهنم افتاد و

و تسبیح الهی و تفسیر تبارک و تعالی و کفر و شکوایه برورد کار عالمیان بتاواند .
 تعالی پس سزا گفت که با محمد علی ولی منست و بر کزین من است از
 خلق بعد از تو من او را اختیار کردم از برای تو که برادر و نور و وصی
 تو باشد و روزی بر سر کربن و ضلیفه تو باشد و یار تو باشد بدو شهادت
 من با محمد معصوم و صلوات من که دشمنی نخواهد کرد با علی چنانی که
 آنکه او را خواهد کرد و نخواهم کرد و پشت او را نخواهم شکست و جنگ نخواهد
 کرد با علی و دشمنی از دشمنان من نکواند که او را شکست نخواهم کرد با محمد بدشمنی
 که من صفت سبب ایشان عبطه خواهم کرد پس ایالت و پاکیزد و برین کار
 و پاکیزه مثال پس من بدات خودم منم نادر کرده ام و بر خودم واجب که دایم
 که دوست نخواهد داشت علی را و خدای او را و از پست ایشانرا استیاض خلق
 من متشکرات که بلند خواهم کرد ایندیلم او را و مرید او را با بقایم عرش خود
 در دهرم او را و او را بهیشت خودم و خانه کو استم و او را با بقایم عرش خود
 ندیم و هر دشمنی گشت با ایشان و ایشان را امام خود نداند انبند و رشق طغیور
 او را بر دارم و او را از مرتبه خود دور گردانم و مضاعف کردنم بر او عذاب

خود را با ما محبت بدینی که در سوره تنی هسته خلق من و بدستی که علی را میسرند
و سایر مومنان است و برین عهد و پیمان گرفته اند از جمیع فرشتگان و جمیع شیعیان
و جمیع خلق خودم پیش آنکه شما را فرزند در آئینان و زمین از محبت و دوستی
نویا بختند و دوست علی و دوستان شما و شیعیان شما و بنوا شده شما
افزیدم هرگاه را افزیدند را از فضل طاعت شما افزیدم شیعیان
شما را پس من گفتم الهی و سیدی پس جمیع کردن است مرا هسته بر
این ملت که مخالفت علی نکنند پس خدای مبارک و تعالی فرمود
که این چنین بخواند و فرمود بدستی که علی عمل از ما بر طلب و
خلق را ما می از ما می و بد دستی که گردانید شما را از ما بشی از برای
خلق خودم بشما از ما به جمیع بندگان خود را و الهانی را که افزیده ام
در آئینان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است و هر آنچه کائین
کردیم بواب کینی را که اطاعت من نکنند و محبت شما و متابعت شما
و در حق او و دم عدل او را و نعمت من را بر کینی که مخالفت شما کند و مخالفت
شما و عضبان من کند سبب عضبان شما و سبب شما جدای گردانید

کارزار نیکو کار با محمد بن حق عزت من و جلال من که اگر بوی
 بودی ادم زانی از پیر و اگر علی بنی بود هشت رانی از پیر
 زیرا که سبب شام جزای و هم بند کلام را در روز قیامت ثواب بخشد
 و بعلی و نامانان فرزندان او انتقام می گیریم از دشمنانم در دوزخ
 پس از کشت بند کاف بسوی منست در روز قیامت و شما را
 خاکم خواهم گردانید در هشت و دو و زخم پس دلیل هشت می شود
 دشمن شما و دلیل دوزخ می شود دوست شما و این مضم خورد
 ام و بر خود واجب گردانید ام پس چون برگشتم از هر جان که پیر
 می آمد از آن جاهای دنی الملائ و الا که از ندای شهیدم از محبت
 خود با محمد بن علی را سلفیه گردان لا محمد و نشان علی را در
 دار با محمد بن علی و شهنیان او بنکی کن پس چون از این جاهای
 گفتیم و بعضی شکان رسیده ایشان مبارکادی گفتند مرا
 در اسمانها و می گفتند که او را ناله در ناله رسول الله ان کرامتی کبر
 عدنان که خدای تبارک و تعالی ترا گرد و علی را گرد ای کوزه مرغان

بر او من است در دنیا و آخرت و وقتی من است و امین من است
 بر سون و سر پروردگار عالمیان و وزیر من است و خلیفه
 من است بر شما و حیات من و بعد از وفات من کنی را می رسد
 که بر او پیشی ببرد و بهترین کسان است که بعد از خود من گذارم و
 بدرستی که خبر داد مرا پروردگار من بتاوان و تقالی که علی سید
 سرور من است و انام متبائن است و امیر مومنان است و وارث
 من و وارث پیغمبر است و وحی رسول رب العالمین است و نبی
 شهبان و وسعید و دست و پاها سفید خود است و اهل و لایب
 خود است و اهل و لایب خود است بجنات نعیم با مرتب العالمین
 لفظ نبیوت کرده اند او را خدای بتاوان و تقالی فردای روز
 قیامت در مقامی که از روی مقام و مرتبه او کنند پیشینا
 و پشیمان و بدست او باشد علم من که موسوم است بلوا حسد
 و پیش پیش من بزرگوار او و در زبان علم باشد حضرت آدم و نبی
 فرزندان او و از پیغمبران و شهبان و صالحان تا او و ایشان را

بیاضهای و بوشناهای معنی این و این واجب است از حدیث
 بتاریک و تعالی معذرت شده است از پیرانی و زد کار عالمیان و
 و عن الیهن که و عن کرده است مراد و زد کار من و حدیثی عن
 و بعل حدیثی می کند و عن خود را و من برین سخن از جمله کواکبا
 ای عزیز احادیثی که در مضمون مرتب با این است مانند زیاده و
 نقصانی از طرف سنیان که ایشان در کتبهای خود نقل کرده اند
 بسیار است و اگر توفیق درازی کلام بود بعضی از آنها را نقل می کنیم
 از جمله حضرت سید العلماء و الفضلاء ابن طاووس که در کتاب
 تصنیف کرده است در احادیثی که سنیان نقل کرده اند در شان
 علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که آن حضرت جانب حدیثی بسیار
 و تعالی موسوم شد مابین المؤمنین و در اینجا زیاده آورده است
 نقل کرده است از کتبهای ایشان که در شان علی بن ابیطالب است
 نقل کرده اند و مرتب از این کتبها شتمل بوده است بر فضایل بسیار
 و لیکن ابن طاووس رحمه الله علیه همین احادیث را نقل کرده است

از جمله

که مشتمل است بر اینها که انحضرت ما بهر المومنین و غیر از نیز از علما و ما
احادیث بسیار نقل کرده اند در کتب خود و این سخن بهر پنداری از کتب
احادیث نقل کرده اند در کتب خود و این ایشان مطلع شدم و بعضی از آنها
نقل کرده اند در کتب خود و از یاد آن اعتقاد ایشان مطلع شدم و بعضی از آنها
شیخینان کرده اند **و** الامام العالی الموصی ابن جعفر صلوات الله و
سلامه علیه الله قال ان الله تبارک و تعالی خلق نور محمد
من نور الله عز و جل من نور عظیمه و جلا لینه و هو نور لامیه
الذی بدامیه و تجلی به الموصی ابن عمران فی طور سبأه و قال ان الله
و لا طاق دونه و کذا دلائل نور محمدیه و خلق و لم یخلق من
ذات النور غیر من کما لا یصلی الله علیه و آله ولیه ولیف انا و علی
من شجر کون واحد و خلق الناس من اشیاء خلق خلقه ما بین خلق
منها نطفه لیتیمه و صورهما علی صورته و جعلهما امثاله و
شهداء علی خلقه و عینا کنه عبادیه و لیسنا ناهیه مرتبه و استود
علمه و استعز غاها خلقه و علمه ما الیه ان اطلعهم علی العسیر

جَعَلَ اسْمَهُمَا نَفْسَهُ وَالْأَخْصَرُ رُوحَهُ لِأَنَّ نَفْسَهُ وَرُوحَهُ لَا يَقْوَى
أَحَدُهُمَا بِدِرْزٍ صَاحِبِهِمْ ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا مَوْنِيَّةٌ
حَتَّى ظَهَرَ لِلْخَلَائِقِ عَلَى هَذَا كُلِّ نَاسُوتِهِ بَحِثَ بَطْنُهُمْ رُوحَهُمَا
وَهُمَا مَقَامِي رَبِّيَا لِقَائِهِنَّ وَجِبَابِ مَا لَوْ أَنَّ الْخَلَائِقَ أَتَمَّعِينَ مِنْهَا
أَبَدَ الْخَلَائِقِ وَهَذَا الصَّغَمُ مَقَادِيرُ الْخَلَائِقِ ثُمَّ انْقَلَبَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ
نُورَ فَاطِمَةَ حَتَّى انْقَلَبَ نُورُ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِ حَبَلِ الْإِيمَانِ وَانْقَلَبَ مِنْ نُورِ
عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ نُورَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَأَنْبِيَاءِ الْمَصَابِيحِ خُلُقُوا مِنْ الْأَنْوَارِ
وَأَسْقَلُوا فِي أَصْلَابِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَرْحَامِ الْأَطْفَارِ فِي الْعَلَقَةِ الْعَلِيَا
فَقَدْ نَقَلَ بَعْدَ تَقْدِيرِ لَامِنْ مَاءٍ مَهْنٍ وَلَا مِنْ نُلْفَةٍ حَشَنٍ بَلْ أَنْوَارٍ
يَقْدِيرُ فِي الظَّاهِرِ وَاسْتِرَادَ يَقْدِيرُ فِي صِفَاتِ الْبَيْتِ كَأَفْئِدَتِهِمْ
الرَّبِّ مَقَامَهُ فِي عِبَادَةِ لَوْلَا سُبْحَانَهُ لَا يَرَى وَلَا يَمَسُّ كَيْفِيَّةً وَلَا
أَهْنِيَّةً وَهُمْ رَاجِعَةٌ جَعَلَهُمْ رَاجِعَةً وَعَيْنُهُ وَالنَّاسُاطِقُونَ عَنْهُ
الْمَلَكُوتُ إِلَى عِبَادِهِ مَقَامِهِمْ وَعَنْهُمْ بِهَا بَابَةٌ وَيُحِبُّ عَرَفَ عِبَادَةَ
نَفْسَهُ وَيُحِبُّ بَطْلَانَهُمْ وَلَوْلَا هُمْ مَا عَرَفَ لَوْلَا تَجُوزُ أَمْرِي كَيْفَ

شاء **دیکر** منقولست از امام طایفه اهل بیت حضرت موسی بن
 جعفر صادق علیه السلام و سلمانه غلبه که آن حضرت فرمود که خلق
 تبارک و تعالی افرید نور محمد را از نور عظمی و جلال کبیر
 و آن نور لامولیت الهیت و خداوندی که از آن نور خلق ظاهر
 شد مابین و بدینان و تجلی گردانید نور بر موسی بن عمران در طور
 سینا پس موسی مترادگرت و طاقت دیدن آن نور داشت و آن نور
 متحد و علی بود و از آن نور غیر ایشان بنا نشد چنانکه پیغمبر مبین
 فرماید که من و علی از یک درخشم و مردمان مخلوق شدند از دو ^{ختها}
 خلقت و خدای تبارک و تعالی طاعت مرذو را بید فدرت خود
 ساخت و بجای داد در ایشان روح القدس را و ایشان را از برای
 محبت خود افرید و ایشان را مومنین و صفای خود گردانید و ایشان را
 ایشان خود و کواهان خود گردانید و در میان سیدگان و ایشان را
 زبان نمود گردانید و خلقتش و بمنزله پیشم خود گردانید و در میان خلق
 خود چنانکه در پیغمبر مدیست مدیون سمیع و بی معیرو بی منطبق

معنی این سخن ظاهر خواهد افتاد ^{الله} و ایشان را خلق عالم خود
 گردانید و سر را خلق خود گردانید و با ایشان نداد و بیان نفلو
 را که هر کس هزار و سوز قلم او و ناکبت او با سخن گویند و هر یک
 ایشان را بمنزله جان و روح بکند بصر - گردانید چنانکه جان و روح
 بی یکدیگر نمی توانستند بود ایشان هر یک یکدیگر نمی توانستند ^{باشند} بود و بیشتر
 بظاهر ایشان بصورت آدمیان بودند ولیکن باطن ایشان سوز
 بود تا بآوار الهی تا آنکه خلایق ظاهر شدند بدین مبدل ناسون تا آنکه
 خلق را طاعت دیدن نداشت پس این هر دو جانشین پروردگار ^{استند} کار
 و پرده خالق جمیع خلایقند که از ایشان خدای تبارک و تعالی را می
 توان شناخت پس بواسطه ایشان حتم گردید هر هائی خلایق
 را این خدای حمد تبارک و تعالی گرفت از نور محمد صلوات الله و سلامه
 علیه چنانکه نور حضرت فاطمه را چنانکه نور محمد از نور جلالت
 خود ایزد و بدید او و از نور فاطمه و علی نور حسن و حسین را
 چنانکه چیز اغما را از یکدیگر روشن می کنند و ایشان از بدید ^{شد}

از انوار و منتقل شده اند و در صلبهای ابرار و در خیمهای اهل طهارت از اود
 تا بجا آمدن و از ایشان مخلوق نگاشته اند از اسب کنندین به مقدار و نه از مینی
 بی اعتبار بلکه انوار بودند که منتقل می شدند در نایکان و اسیرانی
 بودند که ظاهیری کشند و صفات سبعینان نابود داشته بود ایشان را
 خدای تبارک و تعالی بجای خود در میان سیدکان دنیا که خدای تبارک
 و تعالی را می توان دید و چگونگی را او از زمین است پس ایشانند ترجیبا
 و بیان کنندن و حق الهی ایشانند گویندگان از خدایشانند رسانندگان
 و حق الهی سیدکان خدایان و ایشان ظاهر میگرد و مظهر دین الهی
 و از ایشان دین میسر گردد اما این و بیانات خداوندی او و ایشان
 خدای تبارک و تعالی خود را بخلق شناسند و بتاعت ایشان اطاعت
 کرده می شود امر الهی را و اگر ایشان می بودند خدای تبارک و تعالی را
 کسی نمی شناخت زیرا که بانی می گرداند امر خود را بهر نحو که می خواهد
 و چنین مجاری گردانده است که ایشان محل معرفت او نباشند **و**
 عَمَّا رَأَى الرَّضَاعِينَ النَّفْسَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْبَرَّ أَنَّهُ قَالَ لَا يَحِلُّ

أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي قَوْلِي لِمَنْ ظَلَمَكَ وَاعْتَدَى عَلَيْكَ وَطُوبَى
 لِمَنْ نَبَعَكَ وَلَمْ يَحْجِزْ عَلَيْكَ لِمَا عَلَيَّ أَنْتَ الْفَتَائِلُ بَعْدِي قَوْلِي لِمَنْ
 حَالَفَكَ وَطُوبَى لِمَنْ فَاتَلَ مَعَكَ لِمَا عَلَيَّ أَنْتَ الَّذِي تَخْلُقُ بِكَ لَا مَنِي وَ
 تَصَلِّحُ لِي سَابِي قَوْلِي لِمَنْ رَدَّ عَلَيْكَ وَطُوبَى لِمَنْ قَبِلَ صَلَاتِي
 لِمَا عَلَيَّ أَنْتَ سَبَدُ هَذِهِ الْأَمَّةِ بَعْدِي وَأَنْتَ حَلِيفَتِي عَلَيْهَا وَمَنْ
 فَارَقَكَ فَقَدْ فَارَقَنِي يَوْمَ الْعَيْتَةِ وَمَنْ كَانَ مَعَكَ كَانَ مَعِيَ يَوْمَ الْيَقِينِ
 لِمَا عَلَيَّ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى الْمَرْيِ وَجَاهَدَ مَعِيَ عَذُوبِي وَأَنْتَ أَوَّلُ
 مَنْ حَبَلَنِي مَعِي وَالنَّاسُ يَوْمَئِذٍ فِي غَفْلَةٍ الْبَهَائِلِ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ نَشَقَّ
 عَنْهُ الْأَرْضَ مَعِيَ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ جَوَّزَ الْغُرَاةَ لِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَشْتَمَ
 بِعَيْنِي إِنْ لَا يَجُوزُ عَقَبَهُ الْغُرَاةُ إِلَّا مِنْ مَعَةِ بَرَاءَةٍ يُؤْوِي لَابَنِكَ وَكَوَلَايَتِ
 الْأَيْتَمِ مِنْ وَلَدِكَ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ بَرَدَ سَوْفَتِي لَشَفَتِي مِنْهُ أَوْلِيَاكَ
 وَزَوَّدَ عَنْهُ أَعْدَاكَ وَأَنْتَ صَاحِبِي الْوَيْثَانِ الْمَعَامِلِ الْخَصُودِ لَتَفْعَلْ لِحَبِيبِنَا
 تَشْفِيحٌ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْمَسْتَهْ وَيَبْدَكَ لِي وَأَنْتَ لِي وَاهُ الْمَسِيدِ وَهُوَ
 سَبْعُونَ شَفَّةً الشَّقَّةُ مِنْهُ أَوْ سَعٍ مِنَ التَّمِيمِ وَالْفَتِيرِ وَأَنْتَ صَاحِبُ

تَحَبَّرَ طُوبَى فِي الْجَنَّةِ أَصْلَهَا فِي دَارِكَ وَأَفْضَلُهَا فِي دُورِكَ
وَتَحَبُّبِكَ **و دیگر** منقولست در کاتب عیون اخبار الرضا ما استناد آن
حضرت از رسول خداست که آن حضرت فرمود که یا علی بر تو ظلم خواهند
کرد و بعد از آن پس دای بر کنی که بر تو قسم کنند ظلم کنند و از حد
خود تجاوز کنند و پیروی و خوشحال کنی که پیروی تو کنند و بر تو گرد
کنی نکنند یا علی تو بعد از من مثال خواهی کرد و ای بر کنی که برضای
تو باشد و خوشحال کنی که خدمت تو نباشد یا علی تو سخن خواهی
گفت بچنان من و مستکمل خواهی شد بزمان من پس دای بر کنی که بر تو رد
کنند و خوشحال کنی که سخن تو را قبول کنند یا علی تو سبید و مهر این امتی
بعد از من و تو خلیفه منی بر این امت و هر که با تو نباشد نام من خواهد
بود در روز قیامت و یا علی تو اول کنی که ایمان من آوردی و صدیق
من گردی و تو اول کنی که یاری کردی مرا بر امر سلیم و است و نبوت و ایمان
و با دشمنان من جهاد کردی و تو اول اول کنی که نماز کنی از من و حال آنکه
مردمان هفتاد و سه نفر در آن وقت در غفلت جماعت و نادان بودند و تو اول که

کنی که زمین شکافته خواهد شد از او ما من کنی که معوض خواهی شد
 ما من و تو اول کنی که بگذری از حیراط و بدستی که خدای تبارک و تعالی
 مسم با پر کرده است معوض خود کند که در بر عتبه صراط مگر کنی که نا اواند
 بران از ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و تو اول کنی که در
 شرف در حوض من حوض کوثر و آب دخی از آن حوض دوستان خود
 و دور کنی از آن دشمنان خود را و تو ما من خواهی بود چون بابی هم در
 جانبگاه محمود شفاعت و تو شفاعت خواهی کرد دوستان ما را
 و شفاعت تو را قبول خواهد کرد تو اول کنی که دلیل هفت خواهی شد و
 بدست تو خواهد بود علم من که ان لواء حمد است و ان هفتاد شفاست
 هر بر خیز از آن قولش از افتاب و ماه و تو صاحب درخت طوبانی در شفا
 پنج او در خانه تو خواهد بود و شاهمای او و خانه های شعیبان تو و دوستان
 تو و اگر بنی بعضی از کلمات بعضی از او است و بعد یک دیگر هست و شفا
 است که من کون کرد و ولیکن چون هر چند بی مشقت است بر چیزهای که در
 حدیث دیگر نیست از این من کون می کرد و دیگر نیز از حجت ناگفته بگوشت

مغوی اعتقاد است و سبب منویر شدن آن مضمون است **و حق**
 عَیْنُ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَبَلَتْ
 اسْرِي بَيْتَ أَبِي لَعْنَةُ خَاخَلِكَ رَبِّكَ فَقَالَ خَاخَلَتْنِي بِلَعْنَتِي عَلَى
 ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاهْتَمَمْتُ أَنْ قُلْتُ مَا رَبِّي خَاخَلَتْنِي أَمْ عَلَى فَقَالَ يَا
 حَمَلُ أُمِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَالْأَشْيَاءِ وَلَا أُنَاسٍ وَلَا أَوْصَافٍ لَا أَشْبَاهُ وَخَلَقْتَ
 مِنْ نُورٍ وَخَلَقْتَ عَلَيْهِ مِنْ نُورٍ وَأَخْلَعْتَ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ
 قَلْبًا أَلْبَسْتَ فِي قَلْبِكَ احْتَبَ مِنْ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَاخَلَتْنِي بِأَشْيَاءِ كَبَلَتْنِي
 قَلْبِكَ **و دیگر** و ابنت از عند الله بن عمر بن خطاب که او گفت که
 پرسیدند خداوند عز و جل که آن بشی که ترا با اسمان برده خدای تبارک
 و تعالی چه زبان را تو خطاب کرد پس حضرت فرمود که خطاب کرد نام من بران
 قل بن ابیطالب پس الحام کرد مرا که پرسید که خداوند عز و جل تو را خطاب کردی با عقل
 پس خطاب رسید که یا محمد من چیزی ام نه من مانند چیزها و مرا اینها
 نمیتوان کرد بخلاف و وصف نمیتوان کرد بمانند ها از دیده نور و از نور و حق
 و از بهر هم علی را از نور تو پس قطع شد بر بنیان دل و بر نیافتم به برود

توكفي راد ستران علي بن ابي طالب ليس بان خطاب كود من بان علي
بن ابي طالب نازل يومئذ كبر **من النبي** انه قال لما السري في
الي اسماء وخر من السماء الى سيدنا المنقش وقعت بين يدي وبعث
ويعز وجل قلت كذبت وسعدت قال يكون له الحمد خلق فابهم اراك
الطوع لك قال قلت لبي عليا قال صدقت يا محمد فهل اتخذت
لنفسك خليفة بودي عنك وبعلم عبادي من كان ما لا يعبدون
قال قلت اختر لي فان جبرئيل خبرني قال قد اخترت لك عليا فاختاره
لنفسك خليفة ووصي وعلته علي وعلي وهو امير المؤمنين فقال له
بها امد قبله ولبست لاحد بعدك يا محمد علي راية الهدى وامر
من اطاعني وهي الكيلة الي الزمتها النعمان من احبها فقد احبني
ومن ابغضه فقد ابغضني فبشئ بذلك يا محمد فقال النبي قلت
وب قد كبرته فقال انا عبد الله وفي نفسي ان يعزني ويبدوني
لنظمني حسبا وان ينمي في وفد فانه مولاي قال قلت اللهم
نور قلبه وابعل بيمينه الايمان قال قد فعلت ذلك يا محمد



اِنْ خِصَّصْتَهُ بِغَيْرِ مَرَاتِبٍ لَّا كَرَّ اَخْصَنَ بِهِ اَعْدَاءُ مِنْ اَوْلِيَاءِ اَهْلٍ وَلَا اَوْلِيَاءِ
وَسُئِلَ **دک** روابیت از رسول خدا که آن حضرت فرمود که چون شعرا
مرا آسمان بردند پیر از آسمان بسیدن المشق استندادم بجان که خدای تبارک
و تعالی بام خطاب کرد پس فرمود که با محمد گفتم لبیک و سعدیک فرمود
که از مودی خلق مرا کدام یک از ایشان را باغی که اطاعت تو پیشتر کرد
حضرت فرمود که من گفتم که خداوند من علی را مطیعتر تا بستم از دیگران
خطاب رسید که راست گفتی یا محمد الباز برای خود خطبانه و بیانی
فرار دادی که ادای رسالت کند به نیابت تو و عظیم کند بندگان
مرا از کتاب من این نه ندانست حضرت فرمود که گفتیم خداوند از تو بدار
کن از برای من که اختیار تو اختیار منست خطاب رسید که من اختیار کرده
از برای تو علی را پس تو اورا چنان بشن خود و وصی خود گردان و من
عطا کردم او را عظیم خودم و عظیم خود و او امیر و پادشاه و من است
حقا و رسید است ما بن مقامات و ملائک ما بن نام کفی پیش از او و نیست
بعد از او یا محمد علی عظم هذابت و پیشوای مطیعان من است و این کلمه

کلمه اینست که واجب گردانیده ام بر متقیان که هر که او را دوست
 دارد مراد و سنت داشته است و هر که او را دشمن دارد مراد دشمن ^{شمن} است
 پس بشارت ده او را این سخن ناپسند پس رسول خدا فرمود که من گفتم
 که هر دو کار من بشارت دادم او را پس او گفت که من بند خدا ام و در تنه
 قدرت او بند و اگر عقاب کند مرا بواسطه کاهان منست و بر من هیچ ستم
 نکرده است و اگر تمام کند او برای من آنچه وعده داده است پس او ^{بسیار} گفت
 و او این اخبار را بسیار کرده است و می کند پیغمبر فرمود که بعد از آن
 من گفتم خداوند را روشن کردن دل او را در جهان و بهار ایمان را در دل
 او را و خطاب رسید که کردم با او آنچه طلبیدی و بعضی او را ^{من} مخصوص
 خواهم کرد ببلان که هیچ یک از دوستان خود را با او نکرده اند حضرت
 فرمود که گفتم خداوند را برادر من و صاحب منست اگر تو معصیت دانی
 این بکار از آن بگردان خطاب رسید که در علم من گذشته است و من چنین
 مصلحت نمی دانم که او را مبتلا گردانم و نیک او نیک دیگر جدا شوند و
 مخلص از منافق شقی معاز گردود و اگر علی بن ابی طالب بود دانسته میشد لشکر

مَنْ وَدَّ دُوسْتَانِ مَنِ بَغِيْبِ اِنْ مَنِ دَهْزَا كَمَا مَوْمِنَانِ وَمَنَافِقَانِ اَبَاصَ
مَنْ رُوحِ بُوْدَنَد دَرْ زَمَانِ رَسُوْلِ خَدَاءِ وَ اَنْ حَضَرَتْ اِنْ مَبَا لَعَانَتِ وَ اَيْكَلُ
مَمُوْدُ دَرْ وَجُوْبِ مَسَالَعِيْتِ حَضَرْتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَكَمْ حِي تَوَانِ كُفْتُ كَمَا
اَوْثَانِ رَسُوْلِ خَدَاءِ صِفَاتِ كَالِ اِنْ حَضَرْتِ دَاخِلِ قِي سَائِنْدِ اَزْجَارِ
خَدَائِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَنَافِقَانِ كَهْ ظَاهِرِ مُسْلِمَانِ شَدْنِ بُوْدَنَد
لَا حُوْنِ اِيْشَانِ مَحْفُوْطِ مَانَدَدِ رَظَا اَمِيْرِ قَبُوْلِ حِي كُوْدَنَد نَا زِيْلِي كَه اَنْ
حَضَرْتِ مَبْرُوْنِ مَوْتِ رَسِيْدِ شُرُوْعِ كُوْدَنَد دَرْ اَظْهَارِ كُفْرِ وَ نِفَاقِ خُو
وَ حَقًّا وَ تَرْ حَقًّا كَه غَيْرِ اَزْ اِنْ حَضَرْتِ مَابِيْنَ بِلَا مُبْتَلَا اَشَدُّ رِيْزَا كُوْد
هَبِجِ زَمَانِيْ جِيْنِ اَشَدُّ كَه چِيْنِ ذَاتِ مَعْدِيْنِيْ كَه مَوْضُوْفِ حَبِيْبِ
كَالِ اِلْهَوِ اَشَدُّ وَ غَضَبِ كُنْدِ مَرْتَبَه اَوْ اَحَبِّيْ اَوْ كَفَا رَكَمْ دِيْنِ حَصَرِ
خُوْدِ رَا بِيْتِ پَرِشُوْقِ سِرَافِزِيْدَه اَرْ وَ يَدَه اَشَدُّ وَ مَرْدَمَانِ پِيْرُوْ اِيْشَانِ
كُنْدِ وَ اِنْ حَضَرْتِ اِيْظَاهَارِ اِيْنْدِ وَ عَسِيْرِ كُنْدِ وَ سَبْعَالَمْ اَلَّذِيْنَ تَلَكَّمُوْا
اَتَى مُنْقَلَبٍ تَبَقِيْلِيُوْنِ **وَ اِيْكَرْ خُطْبَه** خُطْبَايِ خُوَارِزْمِ وَ مَنَاقِبِ خُو
وَ اَحْمَدِ حَسَنِلِ دَرْ مَسْنَدِ خُوْدِ اِنْ حَضَرْتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اَوِيْتِ كُوْدَنَد

الطبرانی

كَذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ قَالَ لَا تَحْسَبُوا عَلَيَّ أَنتَ
 أَخِي وَلَئِنْ مِتُّ مَيِّزَ لَهْ هُرُونَ مِنْ مُوسَى عِبْرًا أَنَّهُ عِبْرًا أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُ
 بَعْدِي أَمَّا عَلِيٌّ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ بَدَعَ بِي قَالَ فَأَقْوَمُ عَنْ بَيْنِ
 الْعَرِشِ فِي ظِلِّهِ فَأَكُنِّي حُكْمًا حَقَرًا مِنْ حُلِيِّ الْجَنَّةِ ثُمَّ بَدَعَ بِالْبَيْنِ
 بَعْضُهُمْ عَلَى آخَرٍ فَيَقُومُونَ سَمَاجِينَ عَنْ بَيْنِ الْعَرِشِ وَلَيْسَ بَوْتُ
 حُلَاكِي حَقَرًا مِنْ حُلِيِّ الْجَنَّةِ الْأَوَّلِيْنَ أَخْبَرَكُ لَا عَلَى أَنْ لَمْ يَكُنْ أَوَّلُ
 الْأَمَمِ مَحَاسِبُونَ بِهَا يَوْمَ الْعِصْمَةِ ثُمَّ لَئِنْ أَوَّلُ مَنْ بَدَعَ بِي لَقَوْلِيكَ
 مِتُّ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدِي وَبَدَعَ إِلَيْكَ لِيُؤْتِيَ أَوْ هُوَ لِيُؤْتِيَ الْمَسِيدَ
 فَتَبَيَّرَ بَيْنَ السَّمَا جِينَ أَدْرُ وَتَجْمَعُ الْمَلِكُ يَنْظُرُونَ بِغِلِّ لَوَائِي فِي
 يَوْمِ الْعِصْمَةِ وَطَوْلُهُ مَبْسُومٌ أَلْفَ سَنَةٍ سَنَامُهُ نَافِوَةٌ سَنَوَةٌ
 وَتَقْصِدُهُ فَيْعُهُ بَيْضَاءُ وَتَسْبِيحُهُ دُرَّةٌ حَقَرًا وَلَهُ ثَلَاثُ ذَوَائِبٍ مِنْ نَوَى
 ذَوَابَّةٍ فِي السَّخَرِ وَذَوَابَّةٌ فِي الْقَرْبِ وَالثَّلَاثَةُ وَسَطُ الثَّمَانِ مَكْتُوبٌ
 عَلَيْهِ لِمَشَةِ السَّطْرِ **الاول** يَنْبِغِ اللَّهُ الرَّحْمَةُ الْبَحِيمُ **الثاني** اَلْحَمْدُ لِلَّهِ
 الْعَلِيِّ **الثالث** لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ طَوْلُ كُلِّ

سَطْرَ وَنَسْرَهُ الْفَتَنَةِ قَالَ لَنْ يَزِيلُواكَ وَالْحَسَنَ عَنْ يَمِينِكَ
وَالْحُسَيْنَ عَنْ شِمَائِلِكَ حَتَّى نَقِفَ بَيْنِي وَبَيْنَ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ تَكُنُنِي
حَقْلَةً خَضِرَاءَ مِنْ الْجَنَّةِ ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ نِعْمَ
الْأَبُ ابْنُكَ إِبْرَاهِيمَ وَنِعْمَ الْآخُ أَخُوكَ عَلَى الْبَشَرِ بَأَعْلَى نَبَأِكَ
تَكُنُنِي إِذَا كُنْتُ وَتَدْعُنِي إِذَا دُعِيتُ وَتُحْنِي إِذَا حُبِيتُ ^{ال} خَضِرٌ
فَرَزْدَكُم بِدَرَسْتِي كَرَسُولِ خَدَاءِ بَرَادَرِي ائْتَاكَ بِهَا سَلَامًا
پس فرمود که تا به علی بوی برادر من و تو از منزله هر دو من از من
عزیزتر آنکه بعد از من پیغمبری نباشد الا منی و منی با علی که تو
اول کسی را که در دنیا امت می خوانند من خواهم بود پس من
ایستم از دست راست عرش در سپاه عرش پس می پوشانند
مرا خلیه سبزی از خالهای بهشت پس بعد از آن خواهند خواند
پیغمبران را بعضی از عقیبت بعضی پس می پوشانند ایشان در دست
از دست راست عرش و می پوشانند ایشان را خالهای سبز
از خالهای بهشت بد رستی که تو را خبر دهم با علی که فرادان

روز قیامت از میان امتهای اول امت مرا حساب خواهند
کردند پس بدان که توارک کنی خواهی بود که خواهند و از این
من از محبت خویش تو بمن و بزرگی فدایت و من و بدست تو
خواهند داد و لوی مردان و آن لوی حمد است و مپا نه صفهای
پیشبران در خواهی آمد و آدم و جمیع خلایق در سائیه لواء من باشد
در روز قیامت و درازی از علم هزار سائیه راه باشد میان او از
ناجوت سرخ و سر از رفتن سفید و زبر او از مرز بد سبز و او را
نه شاخه باشد و نو دگر یکی از آن در هاشم بنی نباشد و یکی از آن ها
در معز بن و یکی از آنها در میان دنیا نوشته باشد بر او سه سطر
سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم و سطر دوم الحمد لله قیت العا لکین
و سطر سوم لا اله الا الله محمد رسول الله درازی هر سطر
هزار سائیه راه باشد حضرت فرمود که تو خواهی داشت علم
مرا و مهوری و از امام حسن از دست راست تو خواهد
امام حسین از دست چپ تو تا آنکه بیانی و میان حضرت خلیل

ماستی پس دیگر خلع سبزی از خلعهای هشت در تو پوشانند پس بناد
از زیر عرش ندا کند که بگویند و دست ابرویم بلند خرا و بگویند و دست
را ایشارت و انا علی که چون مراد خواهند پوشانند ترا خواهند پوشاند
و چون مراد خواهند خوانند بحضرت را ما من خواهند خوانند و چون مرادند
خواهند کرد ترا نیز ما من رند خواهند کرد **فنه** منا و تب الخطیب من
بلال بن رباح قال قال طلع علينا رسول الله ذات يوم ووجهه
مشرق كذا بين العتير فقام اليه عبد الرحمن بن عوف فقال رسول الله
ما هذا النور قال بان ابي من ربي في ابن صبي ولبني وان الله ربح
علينا من فاطمة وامر رضوان خازن الجنان فحرق طوبى فحسنا فاف
بنبي صا كما كابد محقق اهل بيتي وانشأ مني فاعلم انه ربح ودمع
الى كل تلك صكا فاذا استوت البصرة فاعلمها نادى الله في السماء فاف
بنبي محبة اهل البيت الارض اليه صكا منه فكانت رقاب رجال من
النار فاف بن وبن عتي ولبني فكانت رقاب رجال وكنساء من اهل بيت
حنبله خطبا وخوازم ردت کرده است از بلال بن حنبل که روزی

رسول خدا را زد و زامد و روی آن ناله آن بود مثل ماه شب پنهان ده پس
عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت یا رسول الله این چه نور است که من
مشاهده می نمایم حضرت فرمود بشادی من آمد از جانب هر دو کارگاه^{اش}
در شان پیر عم علی و حضرت فاطمه و بدرستی که صدای تبارک و تعالی از برج
کوثر فاطمه و اعلی و اتر گرد صدای عز و جلال رضوان را که هزارین شبها^{اش}
که حرکت دهد و درخت طوبی را پس او را برداشت کاغذها ابعده و در شان
اهل بیت من و از نبد در زینان فرشتگان و هب فرشته کاغذی دادند^{چون}
و در میانست شود و اهل محشر همه حاضر گردند و آنگاه این فرشتگان در
میان خلافت پس نمایند دو سنان اهل بیت و صکرانکه ما و دست از اوق از ان^{از ان}
حقیم اهانی را که دو سنان اهل بیت مکرانکه ما و دهند کاغذی از ان^{از ان} حقیم
اهان را که دو سنان ایشان باشند **حق** خابین ستمج آنه فان قال رسول
الله **آلها الناس هذا علی ابن ابیطالب انتم نورهون لنی و رحمة البقی**
فاطمة و لعنه علیها الی الشری فرئین فلم احب کل ذلک اتوقع البقی من السماء
حق تبارک من جبرئیل لیکه ذابح و عیسی من شجر و صنان فان القی الاخطا

تَبَارَكَ عَلَيْكَ اَسْلَامُ لَيْلَةٍ وَلَدَّيْجِ الرُّوْطَابِيْنَ فِيْ وَادِنِهَالِ الْاَمْنَحِ مَحَنَ
يَجْرِيْ طُوبَى وَرَفِجَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا وَامْرُؤِيْ نَكُنْتُ الْخَاطِطِ وَاللّٰهُ تَعَالٰى الْوَا
وَامْرُؤِيْ جَعَلْتُ فِيْ طُوبَى حَسْبَ الْفَلَمِ وَالْحَلَلِ وَالْاَزْدَ وَالْبَا مَوْتِ ثُمَّ مَوْتُهُ وَامْرُ
الْعَبْنِ فَاجْعَلْ مَلَقْنِ فَهَنْ بَنَاهُ دَنِيَّةً اِلَى يَوْمِ الْعِيْمَةِ وَتَقْلَنْ هَذَا اِنَّمَا
وَدِكِرْ مَعْنُوْلَتِ اَنْبَارِ اَبْنِ مَسْرُومٍ كِهْ اَوْ كُنْتُ كِهْ رَسُوْلُ عَزَّازَةٍ مَرْمُودِ كِهْ اَمْرُ
مَرْمُودِ اَبْنِ عَلِيٍّ اَبْنِ اَبِيْطَالِبٍ شَمَا چَنَانِ كَانِ مَبْرُودِ كِهْ مَرْمُودِ فَاطِمَةُ رَحْمَتُ
بَاوَدِ كِهْ مَلِكَةٍ نَحْوِيْنِ اَسْتَدِيْرَ كِهْ اَشْرَافِ مَرْبِيْشِ عَسْمَةَ طَلَبِ خُوسْتَكَارِيْ اَكْرَدِ
وَمِنْ اَسْطَاذِ خَيْرِ اَسْمَانِيْ يُوْدِ مَلَا اَلَكِهْ جَبْرِ اِيلِ دَرِ شَبْتِ سَبْتِ چَهَادِمِ مَاهِ وَضِيَانِ
بِرْمَنِ نَزَلِ شَدِ وَكُنْتُ كَعَلِ اَعْلَى دِهْرُودِ دَكَارِ عَالِمِهَانَ سَلَامَتِ وَجِيْعِ
مَلَا اَلَكِهْ دِوَسَلِيْ اَبْنِ جَمِيْعِ كُودِ اَسْتَدِ دِرْ هَبْتِ كِهْ اَوْدَاوَدِ اَفْتَحِيْ كُوْنِيْدِ
دِهْرُودِ اَشْرَافِ دِرْ حَسْبِ طُوبَى دِرْ وَجِيْعِ كُودِ فَاطِمَةُ رَحْمَتُ اَلَكِهْ مَرَا كِهْ اَسْطَاذِ اَعْلَى
خُوسْتَكَارِيْ كُودِ مَرْوَسِيْعِهْ كُنْتُ وَجَدِيْ اَبْنِ اَبْنِ دَلِ وَتَعَالٰى بُولَا اَبِ حَضَرَتِ
فَاطِمَةُ نَزَلِ وَجِيْعِ مَرْمُودِ اَلَكِهْ دِوَسَلِيْ اَبْنِ جَمِيْعِ كُودِ اَسْتَدِ دِرْ هَبْتِ كِهْ اَوْدَاوَدِ اَفْتَحِيْ كُوْنِيْدِ
بِرْمَنِ نَزَلِ شَدِ وَكُنْتُ كَعَلِ اَعْلَى دِهْرُودِ دَكَارِ عَالِمِهَانَ سَلَامَتِ وَجِيْعِ

هشتاد و نهم چندی از ایشان رسیدند لغاذا و هیکل بیکدیگر می ایستادند
 نادر و بیامست و می گویند این نثار حضرت ماطند است و فکر میخواست بگویند
 منکین متواتر از رسول خدا و آلهم ان حضرت فرمود که بار خدایا علی العیر
 و ابن عمه در روز بوم الحندق افضل من عسک امین الی یوم القيمة **بنی**
 جنگی که علی ابن ابیطالب با عمرو بن عبدود در روز خندق کوفته و عسک است
 منست نادر و بیامست و آن چنان که کفار فریاد باطواقت نمود از اطراف
 و جوانب بیغ شدند و بر رسول خدا آمدند و آن حضرت پیش از آمدن
 ایشان مشورت حضرت سلمان شرف و کردند آن خندق محبت و بیایا
 از آن حضرت ظاهر شد که اینجا محل دگر افکاشند و ایشان را پاده از ده
 هزار کن بودند و مسلمانان به هزار پیش بودند و عوف عظیم در دل
 ایشان پیدا شد و چون حرب خندق را دیدند منجوب شدند و آن طریق خندق
 فرود آمدند و میان ایشان و مسلمانان را پاده از بیست شبان روز حبل بود
 و هر یک بگری انداختند اما بجز چون بقت آمدند و آن فریاد مثل عمرو بن
 عبدود و عکرمه بن ابی جهل و سیم و سزار و مردان و غیر ایشان متفق شدند

که با این طرف خندق بپایند و با مسلمانان مردان مائی گشتند و فسخ کردند
 گفتند و بود اسبهای خود را از آنجا بجا میهند و با این طرف آمدند و عصر و را
 با هزار سوار بر اسبی داشتند و ضرب و کشتن از آنجا آمدند و از جانب مصر و بودند
 طالبیت چون مسلمانان دیدند که ایشان از خندق گشتند و حوقی عظیم دور از ایشان پدید
 شد و عصر از مسلمانان مبارز طلبید و پیوسته ایشان را و حیرت و آزاری کرد و غنم
 فتح و طغری داد و ثواب عقیق را در نظر ایشان در پی آورد و از ایشان کپی حیرت
 مبارزت او میکرد و پیوسته از حضرت عقیق بن ابیطالب که در ره مرتبه که از حضرت ^{خویش} برآید
 و حضرت رسول خدا میخواست که دیگر می بود طالب امر الهی پیوسته ^{خویش} خود
 با آن حضرت پویشاند و همانرا مبارزت خود را بر سر آن حضرت گذاشت و شمشیر خود را
 با آن حضرت داد و آن حضرت با اصحاب شریع بعدا کردند تا چون حضرت بدر سید
 فرمود که با عصر و بود و جاهلیت می کشی که هر که پیوسته از من طلب کند
 من گفتم یکی از این سینه چیز از من طلب می کنم اولای خوانده شد از سعد ابنت
 الهی و بشهادت رسول ^ص مصطفی ^ص گفت ای پیوسته این حاجت را بگذار که این بزرگوار
 نخواهد شد حضرت که اگر این طلب را بر می آوردی از برای نبوت بود عصر و گفت

دیگر را بگوید حضرت فرمود که در نهان که پنهان که من ایستادم که بفرمود گفت
 هرگز این نخواهد شد این سخن را بفرمان مرا پیش می توان گفت سبب را بگویند
 فرمود که از انسب بفرمانی ما بود دست بردی متاخر مانیم عمر و بخند در آن
 که این متغی است که هر که سخنان می بردم که کپی از عرب این از و کند از
 من بر این است که می خواهم مثل تو گویی هر دست من گشته شود حضرت فرمود
 که من می خواهم ترا بگویم اگر می خواهی بفرمانی عمر و در غضب بودی امثال بفرمان
 آمد و اسب خود را هب داد و نارسید بشهری مؤلفه آن حضرت کرد که
 کوفه خود را حضرت داد بود و اندکی سر مبارک آن حضرت مجروح شد و میانه
 ایشان مکروه و بدل شد تا عاقبت آن حضرت مزین هر سر او میزد و او را
 بدینم کرد و عرق از سر و دستش بر آمد پس ایضا که ناچار عمر و بودند شروع بگری کردند
 و آن حضرت ایشان را عاقبت نمود و بعضی از ایشان نیز بدست آن حضرت
 کشته شدند و سبب کشته شدن عمر و همین عظم از آن حضرت و در دل کاه
 افتاد و دل در فرار نهادند و خدای تبارک و تعالی ما و می فرستاد و ایشان عاجز
 کرد عاقبت طالب و طایفه را که کشته شدند و بعضی از آن حضرت را فرمود و این حدیث در

اكثر كتابان مشهورانست **وعن** ابن عباس قال سألت رسول الله
عن اوصيائنا التي نلتها ادم من ربه عز وجل فتاب عليه قال لنا
يحيى محمد وعلي وفاطمة والحسين والحسين الا نبت علي فتاب عليه
وقد منقولست از عبدالله بن عباس كه گفت خبر سیدم از رسول خدا كه اذن
كلمان كه ادم ان را گفت و خدای باریك و تعالی مویه اورا قبول كرد كلامي جز
من مود كه ادم سؤال كرد كه الهی بحق محمد و علی وفاطمه و حسن و حسین كه
بوقراره رسول كن خدای باریك و تعالی مویه اورا قبول كرده و این حدیث در اكثر
كتبا ایشان مشهورانست **وعن** التی انه قال لما انزلني الى السماء
انني لي الى عجب النور كلني يبي خيل جلالة وقال لي يا محمد بلغ
علي ابن ابي طالب مني والسلام واعلمه انه محقق علي عبادي عبد
يهاشي الغيب اذا لعبت وادفع عنهم الشر وبيد استج عليهم بونه
لميقوني انا فليعطوا ولا يكرهوا فلياسيروا وعن هنيه فلينبهوا فليعلم
عندي في مفعدي صديق وابع لهم في جنات وان لا يتغلبوا السكينة فاني
مع الاستغناء من اخذني لا انا الي **و** منقولست از رسول خدا كه حضرت

فرمود که چون مرا با بمان برود و مرا بجا بیاورد و در سائیدند خداوند
 تبارک و تعالی بامین سخن گفت و فرمود که با محمد سلام مرا بیاورد برسان
 و خبر ده او را که او بخت مهندست بر سیدگان من بعد از تو برکت او بندگان را
 اباالیمان می دهم و به من او دفع می کنم او ایشان بدینها را و او بخت من بگوید
 بر ایشان در روز قیامت پس بگوید که او را احاطت کنند و مرصه او را
 کنند و مرصه را او بخت کند از آن باز بستاند تا آنکه ایشان را در او دم نزو
 خودم در جابجاء نیکو و سلاطین کنم و او را از برای ایشان هشتادای خودم
 و اگر چنین نکند ایشان را ساکن گردانم و او را از چشم ایشان و ششایم **و من**
الْبَقْعَ أَنَّهُ قَالَ وَاللَّهِ يَغْتَبُونَ بَيْنَ مَا وَجَّهْتَ عَلَيْهِمْ كَلْفِي سِرِّهِ الْأَوَّلِ
وَنَظَرْتُ إِلَى حَبِيرٍ قِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ عَشْرُ سَبْعِينَ
أَلْفًا عَنِ بَنِي دَاوُدَ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ أَمَامَهُ إِلَى تَحَابُّهِ نَظَرْتُ
بَرْدُ حُسْنِ الظَّفِيرِ وَبِكَرٍ مَّفْعُولُ او رسول خدا که آن حضرت
 فرمود که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که
 من هرگز که من هرگز نفرستادم بنوی لشکری مگر آنکه دهنده که بنوی

با هفتاد هزار فرشته از دست راست او بودند و میکا بیل با هفتاد
 هزار فرشته از دست چپ او بودند و ملک الموت پیش پیش از حضرت
 می رفت و اسیر سلمان آن حضرت بود تا آنکه خدای تبارک و تعالی
 روزی مقرر داد و از آن فرشته بگوید: **یا داود علی** **رض** **خبرین** **عبد الله**
الانصاری قال کما عند رسول الله **و هو جالس الى الکعبة** **فاقبل**
على ابن ابی طالب **صلوات الله وسلامه علیه** **فقال النبي قد**
انا کما احيى ثم الفتن الى الکعبة فصر لها يکبر **وقال النبي تعبقوا الحق**
نبأ ان هذا وشيعته هم الفاعزون يوم القيمة **ثم قال آية او کما**
انما نابعی و آفة کرمه فدا الله و آفة کرمه **ایمر الله عز وجل و اعد له کما**
فی الرعب و اقمکم بالسویة و لفظکم عند الله مرتب **وقال و نزلت**
ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة **و کما**
 منقولست از جابر بن عبد الله الانصاری که گفت بودیم ما نزد رسول
 خدا و آن حضرت نزد کعبه نشسته بود پس بیدار شد حضرت علی
 ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه پس حضرت علی بن ابیطالب فرمود:

که آمد شما را بر ملا من پس در بسوی کعبه کرده دست خود بکعبه زد
 فرمود که بحق آن خدا که مرا اینستی مطلق فرستاد که بدرستی که این مرد
 و شبانان او در سنگار است در روز قیامت پس فرمود که علی پیش
 او شما هسته ایمان او در همین و وفا کشتن ترین شماست ما را الهی و
 موی زبد شما است ما را خدای عز و جل و طاهر و زین شما است میان
 رعیت و هبتر از شما است نزد خدای عز و جل باید و غافل در مرتبت و نزد
 که انبیا است نازل شد که ترجمه اش اینست که بدرستی و راستی انجبا^ص
 که ایمان یافته اند و عمل شایسته درگاه او کردند ان جماعت بهترین
 خلق خدا این است در شان آن حضرت نازل شد **فَقَرَّ عَيْنُ** عبد الله بن مسعود
 أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَلُوكُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
 عَلَيْهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُؤْتِيكَ نَاعِلِيٌّ عَلَى حَبِيبٍ مِنْ نَوْدٍ عَلَى
 رَأْسِكَ نَاجٍ يَخُونُ بَكَادُ نَوْدٍ يَخْطِفُ لِمَنْ أَرَادَ أَهْلُ التَّوْفِيقِ فَيَأْتِي
 السِّدَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّالَهُ أَنْ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَقَوْلُ
 لِعَلِيٍّ هَذَا أَنَا مَبَايِ السِّدَاءَ لِعَلِيٍّ مَنْ أَحْبَبَكَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ

عَادَاتِ أَذْخِلَهَا الشَّارِقَانَتَ مَسْبُومَ الْجَسَدِ وَأَنْتَ مَسْبُومَ الشَّارِقِ
وَبِكْرُ مَسْبُومِ الْعَبْدِ ابْنِ هَمَزْ كَرِ اَوْ كَعْتْ كَرِ اَوْ سَوَّلَ حَمَامَ مَزْ مَزْ
 عَلَى ابْنِ ابْنِطَالِبِ مَسْلُوكِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ كَجَوْنِ رُوزِ بَامَنْتْ شُو
 بِنَاوَرَنْدِ شَرِ اِبَاعِلِ بِرِشْتِوِي اَزْ نُوَرِ بِرِشْتِوِي اِبَاشْدْ كَرِ وَرُشْنِ وَهْمِ اَهْلِ
 مَحْشَرِ اَكْزَرِ دَلِكْ اِبَاشْدْ حَيْثُ هَامِ اَهْلِ مَوْضِعِ رَاخِرِ كَرِ دَانْدِ بِرِشْتِو
 اَزْ خَلِيبِ رِبَا لَعَنَ اَبَدْ كَرِ كَاجَانْتِ حَتْلِفِ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ بِرِشْتِو اِبَاعِلِ
 نُو كُونِ كَرِ اِنْشَاءً مَن بِرِشْتِو اَبَدْ كَرِ اِبَاعِلِ هَمَزْ كَرِ اَوْ رُشْتِو دَارِ دَرِ
 اَوْ دَا اِسْلَاطِ اِبَاشْتْ كَرِ دَانِ رَهْمَكْ دُشْمَنِ نُو اِبَاشْدْ اَوْ دَا اَهْلِ حَجْمِ كَرِ دَانِ
 لِبِشْ نُو مَسْمُومِ كَشْتَنِ اِبَاشْتْ وَنُو مَسْمُومِ كَشْتَنِ دَوْرِ **مَعْرِ** اِبْنِ
 عَبَّاسِ رَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ اَنَا اَسْرِقُ فِي اِلَى السَّمَاءِ مَا
 مَرَرْتُ بِمَكَلٍّ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ اِلَّا اَسْأَلُوْنِي عَنْ عَلِيٍّ بْنِ اِبْنِطَالِبٍ صَلَّيَ
 اللَّهُ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ حَتَّى ظَنَنْتُ اَنْ اَسْمَعَ عَلِيَّ اَتَهْصُرُ فِي السَّمَاءِ
 مِّنْ اَنْفِئِ فِي الْاَرْضِ فَمَا اَلْبَقْتُ السَّمَاءَ اِلَّا رَايْتُهُ فَنَظَرْتُ اِلَى مَلَكٍ
 الْمَوْتِ قَالَ لِي نَايَحُكُمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ سَلَمًا اِلَّا وَ اَنَا اَمْنٌ رَّحِمَةً

مَا خَلَقَكَ وَعَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يُعَيِّضُ رُفْعَكُمْ
 بِقُدْرَةٍ تَكُنَّ حُرَّتُ حَتَّى الْمَرَّشِ إِذَا عَلِيَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ وَافَقَتْ
 حَتَّى مَرَّشٍ بَقِيَ فَقُلْتُ مَا عَلَى سَبْعِينَ قَتَالَ جَبْرِئِيلُ عَنْ هَذَا اللَّهُ
 بِكَلِمَتِكَ فَقُلْتُ هَذَا عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ نَابُحَسَدٌ لَيْسَ هَذَا عَلِيًّا
 وَلِصَحْبِهِ مَلَكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الرَّحْمَنُ خَلَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى حُورٍ
 عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَفَّ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ كُلُّهُمْ اسْتَعْنَا إِلَى خَيْرٍ عَلَى
 ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَأَى هَذَا الْمَلَكَ لِحُكْمَةِ وَسَجَنَانَهُ **فَكَرَ** مَنْعُوتُ
 أَنْ عَبَدَ اللَّهُ بَنِي عِبَادِينَ كَمَا كُنْتُ شَهِيدًا أَرْسُولُ خَدَاءَ كَمَا مِنْ مَرُودِهِ
 چُونِ مَرَاهِمانِ بَرْدَنَدِ بَكْدِ شَمِ بَكْرُومِ اَوْ فَرَشْكَانِ مَكْرَانَكِ سَوَانِ
 كَرْدَنَدِ مَرَاهِلِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ نَالَكِ
 مَا سَمِعِمْ عَلَى عَوَامِنِ مَشْهُورِ سَرِ لَسْتُ اِنْ نَامِ مِنْ دُرُومِ لَيْسَ خُورِ
 رَسِيدِ مَاهِمَانِ چَهَارِ مَنظَرِ كُودِمْ بِعَلَى ابْنِ بَلَكِ الْمَوْتِ مَرَاكَتِ عِدَّتَا
 چُونِسْتُ عَلَى كَفْتِمْ اِي دُونِ مِنْ چِه مِ شَنَاسِ اِي دُو عَلَى نَا كَفْتُ بَا جَمِدِ
 بِنَامِ زِيَدِ اسْتِ خَدَايِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اِي مَكْرَانَكِ مِنْ وَجْهِ رِيحِ

اوسواهم کرد و بعد از آن روز علی ابن ابیطالب که خدای تعالی تنبیه و
شتمانی کند بقدرت خود پس چون رسیدند بر عرش دینار علی ابن
ابطالب را که در زینب مرش است ابی طالب است گفت ما علی بن ابی طالب را
من آمدی پس جبرئیل گفت که ای محمد که پیشان که نابو سخن میگوید
من گفتم که این علی ابن ابیطالب است پس جبرئیل گفت که این علی
بنیت مرشد است او مرشدگان خدای تبارک و تعالی که گفتم
نعم او را بصورت علی ابن ابیطالب ازین است پس ما کوفت که
معتز بن هر چند مشنای دوقی علی ابن ابیطالب بیشتر بنا
علی ابن می گفتم این مرشد را از جهت که است علی ابن ابیطالب که
میگویند از جهت آن حضرت **و عن** ابی سعید الخدری عن ابی بنی
قال سمعته يقول اذا كان سمعته يقول اذا كان يوم القيمة
ملكين يقومان على الصراط فلا يجوز احد الا بامر الله
علي ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه عليه ومن لم يكن
كبراءة ائمة المؤمنين آتبه الله على تخمين في النار وذلك

قوله تعالى و يقولهم انهم مستولون فذلك الباقى
 لارسل الله ناصى ابراء امير المؤمنين قال مكتوب عليه
 لا اله الا الله محمد رسول الله على ابن ابي طالب وصى رسول
 صلى الله عليه وآله وسلم **مذبح** منقولست اربوسيد محمد
 كه گفت شهنشدم از رسول خدا كه ان حضرت فرمود كه چون روز
 قيامت شود امرى كند خداى تبارك و تعالى دو فرشته را
 كه بصراط بنشينند و نكند و در كنى از صراط مى گرانند تا او باشد
 بر او كه حضرت امير المؤمنين نباشد سر نكون او را در آن جنهن
 مى اندازند و البته معنى قول خداى تبارك و تعالى كه بداريند
 انسان را كه ايشان سوال خواهم كرد گفتند خداى تبارك و تعالى
 من لارسل الله چنين معنى بارت حضرت امير المؤمنين و سپه
 بر نوشته است كه لا اله الا الله محمد رسول الله و على ابن
 ابي طالب وصى رسول الله و من ابن سلمان عن رسول الله
 قال ليله اسرى بي الى السماء قال لي الملاك جل جلاله

أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ فَلَئِنْ وَالْمُؤْمِنُونَ فَاذْكُرْنَاهَا
فَأَنصَحْتُنَا زَيْنًا أَطْلَعْتَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَعْتَهُ فَأَنصَحْتُنَا مِنْهَا
فَنَشَقَّتْ لَكَ لِيَمَّا مِنْ لِيْمَى فَلَا أَدْكُرْنِي مَوْضِعَ الْأَدْكُرْنِي مَعِي
فَأَنَا الْحَمْدُ وَأَنْتَ الْحَمْدُ ثُمَّ أَطْلَعْتَ الشَّيْءَ فِيهَا فَأَنصَحْتُنَا
فِيهَا فَنَشَقَّتْ لَكَ لِيَمَّا مِنْ لِيْمَى فَلَا أَدْكُرْنِي مَوْضِعَ الْأَدْكُرْنِي
مَعِي فَأَنَا الْحَمْدُ وَأَنْتَ الْحَمْدُ ثُمَّ أَطْلَعْتَ وَأَنَا الْعَلَى الْأَعْلَى
وَهُوَ عَلَى مَا فَحَمَّدَ إِيَّيْ خَلْفَنَا فَضَلَّتْ عَلَيْهَا وَفَاطِمَةُ وَآلِ
وَالْحُسَيْنِ وَالْأَمِيرَةِ مِنْ وَلَدِي مِنْ سِيحِ نَوْرِ مِنْ نَوْرِي وَحُشْرُ
وَالْأَبْنَاءِ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ مَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ عَجَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْخَائِبِينَ بِهَا
عَمَدًا لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عَبْدِي عَبْدِي حَقٌّ يَنْقَطِعُ وَتَهْتَبُ كَانَتْ
ثُمَّ أَتَانِي جَالِدًا لَوْلَا تَكْرُمَا عَفَرْتُ لَمْ حَقٍّ يَبْقُرْ لَوْلَا تَكْرُمَا عَمَدًا
يَحِبُّ أَنْ سَرَّاهُمْ فَلَنْتَ يَمْ فَقَالَ لِي الْغَيْثُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَأَنْصَحْتُ
فَإِذَا الْكَافِرُ وَالْكَافِرُ وَالْحُسَيْنِ وَالْعَلَى وَحَمْدُ وَحَبْنَعُ

وَمَوْسَى وَعِيسَى وَهَارُونَ وَعِيسَى وَهَارُونَ وَعِيسَى وَهَارُونَ
مِنْ نُورٍ يُصَلُّونَ فِيهِ وَسُطُورِ الْمَدَنِيِّ يُصْنَعُ كَأَنَّهُ كَوْنُكَ
دَرْبِي فَقَالَ الْحَمْدُ هُوَ لَاءِ وَالشَّائِبُ مِنْ عَيْنِ رَأَيْتَ وَ
عِزِّي وَجَلَالِي كَهَ الْحَيَّةِ الْوَابِغَةِ لَا وَلِيَّائِي وَالنَّفْسُ مِنْ
أَعْدَائِي لَهُمْ نَبِيْلُ اللَّهِ السَّمَوَاتِ أَنْ نَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ الْأَبْدِيَّةِ
وَذِكْرُ مَنْفُوسَاتِ أَرْسُولِ خُدَّاءِ كَهَ أَنْ حَضَرَتْ فَرْمُودَ كَهَ الْبُشَى
كَهَ مَرَايِبَانِ بَرْدَنْدِ پَروردِ كارِ غَالِبَانِ بِنِ فَرْمُودَ كَهَ اَمِنْ
الرَّسُولِ بَعْنِي اِيْمَانِ اوردِ فَرْمُودَ مَلْعَدِ بَايْجِدِ نَازِلِ شَدِ
بِنُورِ اَوْزَانِ بَروردِ كارِ اَوْزَنْ كَفْتُمْ مَوْثِقَانِ هَمَّةِ اِيْمَانِ
اوردِ دَخْدَا و فَرْمُودِ شَكَا بِنَا اَهْلَايِ خُدَا و رُسُلَانِ اَوْضَاطِ
وَسَبْدِ كَهَ رَسَتْ كَفْتِي اِيْحَمْدِ كَرِ اَتْلِفِ خُودِ كَرِ دَانْدِي دَرْبِ
اَمْنَانِ خُودِ كَفْتُمْ خُدَا و نَدَا لِحَبْرَتِ اَمْتِ رَا خُدَايِ بِنَا رَزَقَانِ
كَهَ عَلِي اِبْنِ اَبِي طَالِبِ اَتْلِفِ كَرِ دَانْدِي كَفْتُمْ بِنِ اِي پَروردِ كَا
عَالِمِ اَخْطَابِ وَسَبْدِ بَايْجِدِ مَنْ نَظَرِ بِنِ نَظَرِ بِنِ اَهْلِ اَنْزِ

پس ترا از ایشان اختیار کردم پس از برای تو پیرزن اوردم
اسم از اسمهای خودم پس من مذکور کردم در جانی مگر آنکه تو
تو باین من مذکور می کردی پس منم محمود بن محمد پیر دیگر دارم
باین نظر کردم و از اهل زمین علی را اختیار کردم و پیر زن اوردم
از برای او اسمی از اسمهای خودم پس منم علی را دست علی بچند
مدرستی که امیریدم من ترا و امیریدم علی را و قاسمه را و حسن و
حسین را و اما عاتق و فرزندان حسین را اولاد نور از نور
خودم و عرض کردم و ولایت شما را از اهل اسماء و زمین پس
هر چه بتول کرد و ولایت شما را او نزد من از جمله ^{نسب} موی
و هر که انکار کرد او نزد من از جمله کافر است ما محمد اکبر ^{نسب} اشکه
باید کان من افتد بیدکی کند تا آنکه کشته شود مثل ابیان
مکنه پس نزد من اید و منکر نباشد ولایت شما را بنام من او را
نا الله که امر را کند بولایت ما بخند می خواهی که ابی اسرار به
ببین گفتن می پس من گفت که نظر کن او دست راست عرش پس

نظر کردم دیده علی و فاطمه حسن و حسین و علی بن الحسین و
 محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
 موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد
 هادی را در رضای از نو زکاة استناده بودند و بنابر
 می گذارند و در میان ایشان مهدی هادی روشنی می
 داد که گویا سنان لبست دو خشنیدن پر خدای تبارک و
 تعالی فرمود تا محمد بن جباغت محبت های مستد بر خلق و بجا
 تواند از حضرت یوسف عزت من و جلالت من که مهدی است
 محبت و احبیه از برای دوستان من و انعام خواهد کشید
 از دشمنان من و بر کشت ایشان خدای تبارک و تعالی بکام می دارد
 اسماء را که هر چند بنفند مکر را و از **حق** آنکه دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ
 عَلَى عَلِيٍّ فَشَفَّوْا مِنْهُ بَشِيرًا وَسَلَامٌ عَلَيْهِمْ وَفَرَحُوا وَقَالَ مَا دَرَيْتَ لَكَ أَقْبَلَتْ
 عَلَى مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَقَالَ جِئْتُكَ الْبَشِيرُ لَكَ اِفْلَحَ أَنْ فِي هَذِهِ الْأَعْيُنِ
 نَزَلَ جِبْرِيلُ وَقَالَ الْحَقُّ بَقِيَ لَكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ بَشِيرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الطائع والعاصي من اهل الجنة فاسمع علي ع مقاتله من
كه ساجدا ورفع يديه الى السماء ثم قال اشهد الله علي اني
وهبت لشيعتي حسنا فقال الحسن مثلها وقال الحسين
مثل ذلك فقال النبي ما انتم يا كرم بني اشهد الله علي اني قد
وهبت لشيعتي علي وصحبي ذنوبكم جميعا والتبيل على ذلك
قوله تعالى ارايت ان الله يعجزوا الذنوب جميعا **مكرر** واهبت كه زور
رسول خداه داخل شد بر حضرت امير المؤمنين صلوات الله وسلامه
خوشحال و خندان و بران حضرت سلام كرد پس حضرت امير ^{اب}
داد و فرمود كه يا رسول الله هر كه خوشحال بر من داخل نشد
مثل امر زرين بغير من فرمود كه يا علي امدم كه بشارت دهم
ز ابدانكه درين ساعت جبرئيل حرمين نازل شد و گفت خدائي
تبارك و تعالي سلامت مبرساند و مي فرمايند كه بشارت دهم
بن ابیطالب كه شيعيان مطيع و كاه كار او اهل هبند پس چون
حضرت امير المؤمنين بن سخن بشنيد لعجب الهي افتاد از و شكر پس ^{داشت}

بجانب اسمان و گفت خدای تبارک و تعالی را بر خود کواه گرفته بخشد
 بشیعه پدرم نصف حسنه خود را پس حضرت امام حسین صلوات الله
 بر چنین فرمود پس رسول خدا فرمود که کرم پیش از من نیست
 من نیز خدای تبارک و تعالی را بر خود کواه گرفته که بخشدم بشیعه
 علی ابن ابیطالب نصف حسنه خود را پس جنبل امیر کسندای تبارک
 و تعالی سفر نماید که شما کوئین از من نیست پس بدستی که امر زید بشیعه
 علی ابن ابیطالب و در میان آن حضرت و کاهان ایشان و تمام دولت
 برینست قول خدای تبارک و تعالی که من جبارم اینست که بدست
 که خدای تبارک و تعالی من را مرد کاهان را **فَقَالَ** جابر بن عبد
 الله الأنصاري عن النبي في حديث طويل بصرف جند و فروع النطقه
 في الرحيم و انفق ان لا نبي في بد خلفه من حال الى حال قلند
 لا رسول الله فكيف حالك و حال الأوصياء بعدك و
 الولاده تسكت رسول الله ملبأتم قال يا جابر لقد نالت
 عن امر حبيب لا تحمله الا ذو حظ عظيم ان الانبياء و الأوصياء

خَلْقُوا قَوْمًا مِنْ نُورٍ عَظَمَهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ قَدْ دَعَى اللَّهُ أَنْوَارَهُمْ أَصْلًا إِلَى الْبَيْتِ
وَأَرْحَامًا طَائِفَةً مِنْ عَقِبَتِهِمَا بِمِلَّةِ نَكْبَةٍ وَبَيْنَ بَيْتَيْ عِيسَى وَبَعْدَ دَهَائِلِهِ كَمَا تَرَى
بِحِلِّ أَنْ يَوْصَفَ وَأَسْوَالَهُمْ بَدَنٍ أَنْ تَبْلُغَ لَانْتِمَاجُهُمْ فِي أَرْضِهِ وَخَلْقِهِ
فِي بَرِّيَّتِهِ وَخَلْقَانِ عَلَى عِبَادِهِ وَأَنْوَاعٍ فِي بِلَادِهِ وَنَحْوِهِ عَلَى خَلْقِهِ بَا
جَائِرٍ هَذَا مِنْ تَكُونِ الْعِلْمِ وَتَحْزُونِهِ مَا كُنْتُمْ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ **وَكَمْ** مَقُورٍ
از اخبار بن عبد الله الانصاری از رسول خدا در حدیث طویل که وصف
می کند در او کیفیت واقع شدن نطفه و از دم و منقل شدن ادنی ^{بند} در آن
حال از طالی بخالی پس گفتند رسول الله پس کوه است حال تو و حال او
بعد از تو در ولادت پس رسول خدا من ساعق و از غاموش شد پس فرمود
که ای پیامبر به عقیق که هر سیدی از امری عظیم که نامان نداند و می تواند ^{بند} محو
کشی که صاحب همین عظیم باشد از ایمان بدرستی که پیغمبر از او صا
ایشان مخلوقند از نور عظمت خدای تبارک و تعالی پس خدای تبارک
و تعالی نورهای ایشانرا نشود و نمایی دهد حکمت خود و غذای ^{بند} حلال
بِعِلْمِ خود پس کار ایشان ازان بالا تر است که وصف توان کرد و طایفه

شمر و از بیداری این کنی که بخواند فضیلتی از فضایل علی ابن ابیطالب و باز
 ایزر او را شنید باشد بپایمزد خدای تبارک و تعالی کاها ان کثرت و بید
 او را و هر که بنویسد فضیلتی از فضایل علی ابن ابیطالب را همیشه ^{شکر}
 از برای او استغفار رکستند تا از ان میفرستاد حق بماند و هر که گوشه
 بعضی از فضایل علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بپایمزد از ان
 کاها ان ذاکه بکوش دادن هم رسانند نباشد و هر که نظر کند ^{بیل} بیکانی از فضایل
 علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بپایمزد از ان کاها ان ذاکه بپایمزد
 سائیل کرده باشد پس از حضرت فرمود که نظر بروی علی ابن ابیطالب
 کردن عبادت است و عدلی تبارک و تعالی قبول می کند ایمان منده و اگر
 بدوستی از حضرت و دشمنی دشمنان از حضرت **و هف** ابر عیسی بن مالک قال
 رسول الله انوان النیاض اقلهم و الحجر میاد و المین خساب و لا یمن
 یثابت لما اخصوا فضایل علی ابن ابیطالب **و هف** مرفوعست از عبد الله بن
 عباس که گفت که رسول خدا فرمود که اگر آنکه بنیست آنها همه نلم کرد
 و در آنها هر یک کردند و چنان خیاب کند کردند می توانند بشود و فضایل

علی ابن ابیطالب ای عزیز ابدک الله تعالی بعزیرة صراط مستقیم چون شمه
 از مضایل آن حضرت استماع نمودی و اگر چه آنچه مذکور شد از آنچه
 این کثیر المصنوع بدو است فطره لبث از غایب آنچه این بند دند است
 نظریا آنچه ندید است نسبت منافی بغیر منافی چون چنین است و ^{حنا}
 مضایل آن حضرت منبع است شروع کرد بمقدمه دیگر در مراتب کالان
 که انسان کایل رای باشد از آنچه در امانت و احادیث و کلام محققین وارد
 شده است و نیز این اگر چه مبریه است که احتیاطی بتوان کردن و لیکن
 عظیم ما لایزال کله لا یزال کله لایزال کله لایزال کله لایزال کله لایزال کله
 حل اشکال این خطبه شود محقق نماید که حکم حدیث قدسی سابق عمر شد
 که صدای تبارک و تعالی می فرماید که من کجی بودم محقق خواستم که ^{حنا}
 شود چنانکه حضرت معزین و میزاید عیش و پیش از میان کن منجسون
 در ساری منزله از سیه چون بود از اذ از حدیث مقدم بود مستغنی
 ظهور و ظهور پاهاد از بر خلوت خود طریقه احسن خود بیرون ^{حنا}
 معجون از جوهر عجم و زنجار منزع از آن معجون طایع دل و غرض ^{حنا}

شامیل غلم و جهل و عقل و چنان بر چهل و سیفان پاشند در زبان هر
ایچه بدختر زن و دیگری فرماید **نظم** پیشتر از ظهور پرده سکون
عشق در دوده بود پرده نوار داشت اند و فضائی خود طهران بودش اند
هوای خود پرواز کلا صد بر حسن ندانست عندایی که نوار و
بود سلطان عشق او را و ممکن بر چهار بالش ناز ناز او را نواز و
نا کر بر است ناز و از نوار طاق ابروش بجز طلبند فامش بود مستحق
بمان حسن معشوق عاشقی حیث بهدی خواست دلبر طراز و آنکه
در دل اوست آفرین و آنکه در سوز اوست و بر ساز یکدانه پیش
پیدا بشهبت سر بلند و از و از خلا بوق غیر انسان و اعلی است معرفت
بود چنانکه در مظان خود مبرهن شده و خدا پیش از آنکه او را ایجاد کند
ملا بوق ادنیب از بدین ایشان و این خلاص او در زمین از ابر و متعانی
نقد است لمان و فقط هرین الان استشار نمودند حضرت عزت علی
شاه اول و ایشانرا معلوم فرمود که بنده کان را این است که ایچه حکیم علیم
کنده است که در آن حکمتی عظیم است اگر چه افهام ایشان او را از آنکه

باشد و ثانیا ما ایشان مضمحلانند که سبب اختیار انسان و تفضیل آن بر
 ایشان است که انسان را قابلیتِ تعلیم و محروقتِ بر وجه کمال است و آن
 بعد از نیازات بسیار و مجامداه پیمنا حاصل می‌گردد و اگر چه محبت
 استعداد این ذات مرتب بر مرتبه می‌رسند موقوف به تفضل حضرت باری
 تعالی چنانکه منقولست که **كُلُّ مُبْتَدِئٍ لِخَلْقٍ مَعْنٍ** هرگز نیست
 رسیدن به مرتبه که از برای آن مرتبه مخلوق شده اند و موقوف کُلِّ دفعی تعلیم
 علیهم و ما عینا الا که مقام **ق** از مقامین اساطیر سابقین مستفاد است
 و لغایت ذره برین معنی شاهد است که خدای باریک ^{و تامل} آدمیان را وادارد
 ایشان را مختلف از پدید است و لیکن همه را قابلیت داده است که در سوره
 قابلیت تحصیل کمالی بکنند و پیش از آن مرتبه از وظایف است و این عالم
 نیست بلکه مبنی عدالت و حکمتست و حصول این اکملات بعبادات و مجاهدت
 می‌شود چنانکه در کلام مجید زبانی واضح است که **وَمَا سَأَلْتُ النَّاسَ وَابْنِ**
الْاَعْبَادِ **وَنَ** یعنی نافریدم چنان و آدمیان را مگر از برای آنکه عبادت
 کنند مرا و در حدیث قدسی از طرق علییه و خاصیه واد شده است که رسول

که رسول خدا ص فرمود که **کُتِبَ اسْمُی** بی کُتِبَ لا رُبَّ مَالِحٍ اَلْمُؤْمِنِ
عندک قال لا یَحْتَمِدُ مِنْ اَمَانٍ لِي وَلَسْتُ فَقَدْ نَادَوْنِي بِالْحَارَةِ وَنَا اَلْمَرْ
سَمِعْتُ اِلَى مَعْنَى اَوْلِيَانِ وَمَا زِدْتُ عَنْ شَيْءٍ اَنَا مَا عَلِمَ كَرَدَ دَقِيقَةٍ وَفَافِيَةً
بِكُنْ الْمَوْتِ وَاَكُنْ مَسَائِلَهُ وَارِثٍ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَنْصَلِحُهُ اِلَّا
الْفَقِيرُ وَلَا يَصْرِفُهُ اِلَّا غَنِيٌّ ذَالِكْ هَلَكَتْ وَمَا تَعْتَرِ بِسَالِي عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي
بِقِيٍّ احَبَّ اِلَى مَيَا الْفُرْجَتِ عَلَيْهِ وَاِيَّةُ لِيَتَقَرَّبَ اِلَى مَا لَنَا فَلَاحِ حَتَّى لَيْقِيَهُ
فَاِذَا احْبَبْتَهُ كُنْتُ بِمَعْنَاهُ الَّذِي يَنْتَهِي بِوَجْهِهِ الَّذِي يَهْتَرِ بِهِ وَلِسَالِيهِ
الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ وَيَنْتَهِي بِطَرِيقِهَا اِنْ دَعَا نِي احْبَبْتَهُ وَاِنْ سَأَلَنِي اعْطَيْتَهُ
اِنْ احْضَرْتَنِي مِنْ مَعَابِدِ شَيْءٍ كَمَا رُبْعًا لَنَا لَا يَرُدُّكَ كَعْتَمٍ يَرُدُّ دَارَ الْحَالِ
مومن نزد تو چو هست خطاب از حضرت رَّبِّ الْغَمَةِ ورسید که لا یعمل عاقل مؤمن
ز زمین اینست که هر که حواری گرداند و دوست مرا چنانست که با من کرده است
و من در دوزخ است از سه کس با وی می دهم دوزخندان خود را و دیگر حال مؤمن
است که من مرده ندارم و در چیز که میگویم مثل زود دی که دارم و در میرند
سنت مومن که او می خواهد مرا گمرا و من می خواهم که او از دوزخ شود و دیگر

آنکه بعضی از بندهاں مومنین هستند که صلاح کارها را ایشان نکردند
 و آنکس را که او را از آن حال بجای دیگر کرده ایم هر شبهه غلطی که شود و بعضی
 از بندهاں مومنین هستند که صلاح حال او نیست مگر در فقر و اگر بگوید این
 او را بپایان غلظت شده و دیگر آنکه نزد دل منی کوزه دهن از بندهاں مومنین
 که دوست مرا نباشد نیز دهن از آنچه بروی دل من کرده اند ام و بعد از مرزب
 بغیر این بدو دوستی که نزد دل منی کرده ام و بی سبب کردن سینهها را
 میترسد که من دوست دارم او را پس چون من دوست او شدم غلام بودم
 گوش او که من شنوا شدم و بمنزله دهن او که من بنیاد باشد و بمنزله زب
 او که من گویند باشد و بمنزله دست او که من روان باشد و اگر بخواند مرا احباب
 انبیاست منکم او را و اگر سوال کند مرا عطا منکم او را و برین معنویان احباب
 او طرق شعبه و سنی بنیاد و او شده است همین گفتا گویم این
 عزیز بگو نامش کن در معنی این حدیث و ملا عظمی آنکه بگوید خدای تبارک
 و تعالی او را بمنزله سرب خود گردانید و خواری مومنین را بمنزله سرب خود
 گردانید چنانکه اگر کسی محبوب کنی و الله از او قدحی از عسل و از او از

داده است و اگر چه ذات معنوس متعالی عرشانه اذان بر سر است که او را
خوش نودنی با اذان فی که از صفات مخلوقست عارض کرده و دیگر آنکه
خود را بمنزله مزد دگر داند هر چند آن حضرت تبارک و تعالی ازان منزله^{ست}
که او را زده نباشد بلکه بر معضای مصلحت حکم اعیان است تعالی شانه و
کونا بمعینش است که اگر من زده می کردم و چیزی هر شبه زده می کردم
دری بلندن ستم مومن قلم است خود را بمنزله مزد دگر داند و از او
رساندن مومن چنانکه بد و مشفق معاذ و مهربان هر که خواهد بفرزند
خود دهنی دهند که سبب ثبات او باشد از محبت غلبه خون مزد دهند کاهی
ملاحظه دفع دانی میکنند و داده مضی نمایند کاهی ملاحظه ازان فرزند
می نمایند و ازان معق ازان است از محبت محبت بخلاف فساد که او را این زود
ببینت از محبت مقدم محبت را این معق و مؤبد معنی محبوبیت است و آنکه درین محبت
وارد شده است که معق و مؤبد محبوبیت است و آنکه در این حدیث وارد شده^{است}
که مؤمن نمی خواهند مگر این که در میان حبه و اخلاص است بسیار و او شد
است که دوستان او خواهران فرستند و اگر به اجل معتر باشد بلیستیم

دوزن مزارعی که در روحهای ایشان در بدنه‌های ایشان محمول بر
 است که خواستن ایشان مرگ را از محبت تحصیل معاذات و زیادت
 طاعات و عبادات است که سبب علو درجات ایشان شود و به طاعت
 مرتبه خود برسند چون نمی دانند که دیگر بودن ایشان از برای ایشان
 بهتر است از این محبت تحصیل معاذات و زیادت طاعات نمی خواهند
 ترک را و اگر از محبت رسیدن مطلوب مرتبی عین مطلوب ایشان است
 و دیگر آنکه آن حضرت عزت عالی شأنه با ایشان لطف می کند با چنان صلاح ثانی
 ایشان در آنست بعضی را بقدر سزاوارتی که داند و ایشان بان افتخاری
 که در عالمها و بعضی را به توانگری حق میگرداند و ایشان اموال خود را
 در راه آن حضرت ایشاری کنند و دیگرشان و مرتبانی که از برای مومن
 معتد ساخت مرتبه مرتب آن حضرت بفرایض و نوافل که در مرتب
 فرایض مرتبه حجب حاصل نمیکرد و در مرتب نوافل مرتبه محبوبیت و
 چون معنی مرتب معنوی دارد ناچار است از آنکه او را مؤمنی داده شود
 بدانکه داشت مقدس متعال عرشه او نشانی مرتب مکان منزله و مرتب

چیز که مذهب و مکانی منضم کون در مکان است و آن مسلول از احتیاج است
و احتیاج مسلول از امکان است و امکان منافی وجوب وجود چنانکه عارفین
و مانی حکیم سنائی قدس سره می فرمایند: ما مکان ازین مکان نمیکنند
امنان که خود ایمان میکنند: کی مکان نباشدش و بیش در ذکر: که مکان خود
مکان ندادیم: ایمان دی نمود امروز است باز مرزا نباشد او مؤلف است
پس بدانکه معنی مذهب بلبان ارباب الصفتی و العرفان الهی که چون
مبین شد که هر جن او خلق غایب معلوم و معلول ایجاد ایشان را کاملست
که مظهر است جمیع صفات جلال و جلال داد و بخلاف نافی و ظاهر که هر یک مظهر
معنی از اسماء و صفات چنانکه در کلام مجید و نافی و بعضی سیرت و ایمان الیها
فی الانفاق و فی انفسهم حتی یبیین لهم آیه الحق او لکم کفیر یزلیت آیه علی
کل شیء شهید: **آلَا اِنَّهُمْ هُمُ رَبُّهُ مِنْ لَدُنْهُمْ اَلَا اِنَّ بَکُلِّ شَیْءٍ غَیْبٍ**
نفس این این چنانکه محققان ذکر کرده اند و الله اعلم است که دوز باشد
که زد و باشد که بنما ایم ایشان را ابا و عقلا مات خداوندی خود را
در افق که غایب کبیر است و در انفس ایشان که غایب صغیر است ظاهر

نفس

کرد و ایشان را که او است واجب الوجود اما کافی نیست برود کار و بلکه
 چیز کو هستند و حاضر بعضی ذات او در ظهور و سبب است که ایشان را ظهور
 دارند چه احتیاج دارد بدانکه ایشان را آن دلیل ظهور و او باشد و
 که ایشان در شکل اند از لایهای پروردگار خود بدستی که او همیشه چیزها
 احاطه کرده است با طاعت عقل این راه ندارد پس آنکه شیخ محمود در سفر مشرق
 ظهور علیه اشیا بصدق و حق و مانند نندادن چه بود از حق و شایسته
 ندانم تا چگونه اند و راه چیه اما این روشن گفته از دل نکر و دل روشن از این
 مسئله در نفوذ و سبب کجا او کرد و از عالم هو شده همان جمله مرغ نور و
 حق اندوی و این بیان و دیگر ایزد مفاصل جل جلاله می فرماید که ای
 عَرَفْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَى أَنْ يُخْلِيقَ وَاشْفَقَ
 مِنْهَا وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ إِنَّ كَانَ يَكُونُ مَكِينًا و بدستی که ملاحظه
 کرد بر ما را امانت را بر اینها و زمینها و کوهها با برینا کان اینها پس ایشان
 را اگر ندانند که اینها را بر او سپردند و بر داشت او را از حق بدستی
 که اوست کار است و پس از آن و در همین است اختلاف بسیار شده است و

اکثر اهل عرفان بر اینند انست که مراد از این ناب و امانت مرتبه نبی است
 که عالم علوی و سفلی را با لبت این مرتبه بنود چنانکه بعضی از محققین ^{معه} فر
 اند که حق سبحانه و تعالی بر اهل آسمان و زمین و خیال هرین مزم و در ایا کوزه
 از جمل ان صحبت عدم استعداد و چون انسان را استعداد استل ان بود ^{بسته} و بعضا
 و مبالغه بقول مؤذ و او ظاهر است بر نفس خود که انای ذات خود منکند
 و هویت مطلقه و تجلی که غیر حق را می شناسند باطل و مستطویه
 استلای دوت مصروف و جهولست بحسب غلبه قوت شهوان وادی بقوت
 عقلی این دو قوت را از تعدی نگاه می دارد و بر طریق اعتدالی او
 و مستخرج جمیع صفات کمال میگرد و در این باب عرفان زاد و نفسیر این آیه
 تحقیقات لطیف است که اینجا مقدم ان نیست و الله اعلم بحقایق الامور
 دیگر در حدیث قدسی وارد است که خدای تبارک و تعالی میفرماید که
 لَا تَسْجُدْ اِرْضٰی وَلَا سَمَآیَ وَلَا لَکِنِّ تَسْجُدْ لِقَلْبِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ ^{یعنی} و ست
 و کنایه من ندارد و نه علوی و لیکن و ست و کنایه من ندارد مراد
 بند مؤمن و چنانکه حضرت امیر المؤمنین و امام المفسرین و لسان و العابدین

می فرماید **وَتَحْتَسِبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ**
 اِنَّكَ الْحِشَابُ الْبَيْنُ الدِّينِي بِالْحَرْفِ تَطْمُرُ الْمُضْمَرُ **بعضی** موبداری
 که کوخکی چون جسته تو کوخکت رسال الله در تونپان است عالم اکبر
 بعضی هر چه در افا هست در نفس تو از ان مؤنه هست و تحقیق این معنی قد
 کتب اهل عرفان مبین است و تون کاتب مبینی که عجزهای خود ظاهر می گرداند
 بنان را بعضی آنچه خدای بآفرینان می فرماید **وَلَا تَطِبُّ وَلَا تَابِئُ إِلَّا**
فِي كِتَابِ مَبِينٍ **بعضی** مبینت و حجتی مگر آنکه در کاتب مبین هست
 جای دیگر معنی می آید **وَمَا تَقْرُبُ عَنْهُ شَيْفَانِ ذَرَجٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي**
السَّمَاءِ وَلَا أَصْعَرُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا فِي كِتَابِ مَبِينٍ **بعضی** بنان
 مبینت از او هم سبکی دزد در آسمان و دزد در زمین و نه کوخک و نه بز و نه
 مگر آنکه در کاتب مبین مسطور است و معنی آن داد و بخشش کاتب مبین خلا
 بعضی گفته اند مراد از ان لوح محفوظ است و بعضی گفته اند که مراد جبهه
 چنانکه در احادیث اهل بیت و اهل بیت که خاتم ما کان و بكون تا ابد و قیامت
 هست و مراد هست و لیکن عقول مردمان از رسیدن نگین ان عاجز است **اول**

مبیت صلوات الله عليهم ما ان عالمند چنانکه انشاء الله در مبحث
علم ایشان خواهد آمد مبدی و بعضی گفته اند که مراد از حقیقت ایشان
محمد است صلوات الله وسلامه علیه که منجم جمیع صفات جبال و جلال
بود که از خطاب کرده اند وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و حضرت می فرمایند که مراد
از کاتب بن حقیقه با سوره انشائست که بدن او از انجمه مجموعه موجوداته عالم
سفل و صفات دنییه که سباع و نبات و غیر ایشان را می باشد و من چشای الی
ما لم یسبغ بقاءه علوی و انصاف بصغائر الی و او را بر تبه با سبب است
چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
وسلامه علیه و اما در حدیثی طویل که محل از مضمون آن اینست که حدیثی است
و نقالی عقل را از پدید آمدن خود و آن خلق اول بود از دو خاندان و او را از تو
که برودت فرمود که پیا آمد پس حقیقتا فرمود که من از پریم را خلقی و بفضل
دادم ترا بر جمیع خلق خودم پس عقل را از پرید فرمود که برودت و فرمود
که پیا آمد خطاب آن حضرت رسید که بگز کرده ای گفت بر تو باد پس از
توای عقل هفتاد و پنج لاکه مقرر فرمود پس چون چهل دین عطا بی

الهی را نسبت بعقل با او شهن شد و گفت یا رب این خلقیت مثل من او را
 از بدنی و اگر اکره کنی دعوت ذاتی مرا نیز انقدر لشکرین که او را او بدی خطا
 دستد که تو نیز دادم پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه صفیات کامله
 با اعداد این بیل می فرماید که هر صفت کمال که بود بعقل دادند و صد او را
 به عقل دادند و الله اعلم بحقایق الامور آنچه بخاطر می رسد است که مراد از عقل
 روح انسانست که او را با طبیعت انصاف کمال کرامت کرده اند و مراد از عقل
 عنصری و روح انسانیست که او نفس امارات میخوانند و او را با طبیعت جمیع اوصاف
 و نفی و انسان کامل گنئی است که این صفات و ذیل از خود ذایل گردانند و برایشان
 و مجاهدات و موصوفت کرده با اخلاق الهی که صفات کمالست و شرح این مختصر
 نهایت نیست خصوصاً از احادیث ائمه معصومین صلوات الله علیه
 امین و لیکن ناچار است که بنیمه از ان اشان شود بدان و نقل الله لیسافه
 العادین که مرتب فراموشی توانایی که در حدیث مذکور داده شده است خلق
 او کابینی منقصر است بلکه متعدد و لیکن مرتبه راهم در توان یافت هم را
 ترک نباید کرد اگر بان اشان شود هیچ شوق سالکان لا استخواند بود

مبین مراتب و طایفه امیر مومنان و مولا ی مقربان که این سلسله باین حضرت
 منتهی می شود و مائک خادیت چون نظر کنند خواهند دید که در هر سه از این ^{است}
 ذات مقدس مضمون در اینج کاسته چرا که اصل خلقت آن حضرت از نور
 است چنانکه در احادیث متواتر مبین شد و انوار اوصاف الهی که باین
 درو منقسم گردید و علی نوری می شود و بکسایت و بی نهایتی و نور که منتهی
 ندارد و علی نور بدین الله لنور من بقاء و اگر آنکه این بدن در نور
 مقامی اثبات کنم از احادیث سنیان که آن حضرت با عنفا و ایشان ^{سلطان} است
 ان مقام است این کاتب کجا پیش ان نداد انشاء الله بعد از این کما
 بنویسم و در اینجا باین مقامات کنم و بیان کنم که این علوم استعلاست
 از انوار آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه نعوذ الله الملك الوهاب
 پس بر سبیل اجمال بدانکه در قرآن مجید آمده که لای می کند بر بلندین
 مراتب مومنان و اوصاف کمال ایشان بسیار است و در حدیث هم که از کلام
 مومنان و کلام الله ناطق سوال می کنند از صفات مقربان و مومنان و آن
 حضرت و مرتب به دو بیت و بیست پنج صفت از برای ایشان کرده و نور

ناب شنیدن مانند و در انشای بیان آن حضرت نفس و روحان بحق بشانم
 گردد و در حدیث دیگر که از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما
 منقولست که در کافی منظور است صد و پنجاه صفت است و زیاده از
 این و کمتر از این هر طاعتی بسپار است و از شیخ المشایخ ابو بکر کانی منقولست
 که میان و حدیثی هزار و عقیق هزار مقام است از نور و ظلمت و در حدیثی
 بنویس صلوات الله و سلامه علیه و آله است که میان بند و حق سبزه و
 عقیق هفتاد هزار جای است از نور و ظلمت و مشایخ صومینه رضوان الله علیهم
 هر یک به معنی بیان کرده اند اما حضرت خوانده عبد الله الانصاری از
 آنها را در صد مقام آورده اند و در هر مقامی سه درجه ذکر کرده اند و اگر چه
 اول و آخر مقام مقلوبست و لیکن وسط را مرتبه غیر منتهیست و بدین
 سبب مقامات غیر منتهی می شود لا یرتم شروع شد در ذکر اصول مقامات
 بدانکه آن دو قسم است بدلائل و ابواب و مقامات و اخلاص اصول و آراء
 و احوال و کلمات و عقاید و غایات اما بدلائل دوازده باب است
 مقام بقیه است یعنی بهداری و ان چنانست که ادعی که صاحب فضل هزاره

از جهت تعلقات جسمانی بدنی استحقاق سجده و تعالی دور ندارند و
 مشیتات مفسدان کوفتا شده است چون بومیق الهی یغنی او می شود
 از خواب غفلت بیداری شود چنانکه حضرت عیسی و تعالی **مبین ما بینک**
قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بُرْهَانًا أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ بگوینا بحسد که من شما را
 بپند می دهم سبب کلمه که بر خیزند ازین خواب غفلت از برای خدایی
 تعالی و تصرف کلام الله الشایق نیز بسیار مفرطند در مواظبه
 و نصف خود ای که ای عباد الله از خواب غفلت بیدار شوید این
 بیداری مانع امیلی می گردد که بتدریج ملاحظه نماید نعمتهای الهی را
 بپند که نعمتهای او غیر مشنا هیت و بداند که در شکر آنها انفسر کرده است
 و دیگر ملاحظه نماید که با خود چه کرده است و خود را مستحق عذاب الهی
 گردانیده است پس مهیا گردد که در مقام تلافی و تدارک در آید و دیگر
 بداند که اوقات هرگز که سرمایه علم است هم را بر باد فنا داده است و روز
 بروز در نقصان بوده است الحال مهیا شود که محض کلام کند و کاری کند
 که هر روز در زادتی نباشد چنانکه کلام الله الشایق می فرماید که من کتبوا بومیق

معنوی **یعنی** هر که در روز و مساوی باشد و مغفولت پس بعد از نماز ^{خدا}
 الهی و امثال آنها در مقام توبه درمی آید بابت **اول** توبه است چنانکه خداوند
 تبارک و تعالی می فرماید **هـ** تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا **یعنی** بازگشت
 کنید به پروردگار خود توبه که مصحح گفته غلق باشد یعنی هر که از توبه باز
 نماند به بند منتهی شود و نیز از معاصی باز آید بآنکه توبه کنید که هر چه از معاصی ^{بع}
 کرده آید بسبب توبه اصلاح او و پدید آمدن در عیب توبه بسیار است بلکه در توبه
 توبه از ضروریات دینست و توبه بعضی وقتی حاصل می آید که بدان کارها را از
 درون معتقد حق سبحانه و تعالی در حال توبه مطلع بود و توبه نصوحی
 بر کماکان سبب معنی توبه پشیمان حاصل شود و بر این در مقام عدد در
 این واعضاء و جوارح خود را باز دانی از معاصی و عفو هر گز از توبه از چیز
 عوام از معاصی و عوام از سرانند مندوبات و ارتکاب مکررهای و عاصی الخ
 از توبه غیر حق سبحانه و اگر چه ان سر در ابراز حسنات ایشانست و لیکن شما
 معترایت از این محبت که پیغمبر می فرماید که هر روز غفرا توبه است مغفرا
 می کنم و الله معصومین صلوات الله علیه لم یعین هدیه در مقام اعتذار بود

زیرا که ایشان اقامه فی مع الله وقت لا یبقی ملک مغرب و لا یبقی و لا یبقی بر
 بود **بنی** مرا بخدا و فانیست که در آن وقت داده اند و در کجایش ندارند
 در شش مغرب و بنی مرسل و چون با مرالی از محبت اصلاح عوام مامور بود
 به تبلیغ احکام و توحید بنی الهی و حماد کاظم هر چند از ناد و غافل بودند
 در سبزه بودند و لیکن نزد سیرت مع الله در معصیت بودند ازین محبت
 از اینها استغفاری کرده اند پس بعد از نهادن مقام محاسبه در باب **بنی**
 محاسبیت چنانکه خدای بنابر و تعالی میفرماید **ک** یا ایها الذین آمنوا
 اتقوا الله و لستظرفقن ما قد مت **بنی** ای مؤمنان از خداوند خود بترسید
 و باید که هر نفسی نظر کند و فکر کند که چه پیش میزنند است از محبت خدای
 خود و از غایم البین و اکشف المسلمین من غفولست که فرمودند که عجا
 افتکم مثل ان محاسبوا **بنی** محاسبه کنند نفوس خود و پیش از آنکه بشان محاسبه
 کنند و در این باب کفنی کتابی نوشته است موسوم بحاسبه النفس اللوامة با این
 و جوع کنی و عجلش است که باید که بداند که هر نفسی القایر و احیاء
 گوید که او را از برای حق سجاده و تعالی برود است با از برای شیطان و طغوی

هر معنی که بادی داده اند از اعضا و جوارح و قوای ظاهر و باطن و جبر از
 نفسها از آن حساب خواهند خواست و هیچ چیز از بر این کاری داده اند
 و مراد بر این حساب خواهند کرد پس باید که سائلت امر و وقت و وقت
 صفت شمارد و آنچه او را ما بد کرد نکند و هر عضوی را بجاری که طایفه
 بدارند و اموال خود را در راه معبود خود بپاشار کنند و انفاق بر خود را به
 نادر حق سبحانه و تعالی برپا و در پس بعد از این در مقام انابت در می آید
جهان انابت است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که و آتیبوا الی
 ربکم **یعنی** به حوج کند به پروردگار خود و انابت باز گشتن است بحج
 سبحانه و تعالی با صلاح اعمال چنانکه توبه باز گشتن است با عبادت اربعه
 و انابت معصوم توبه است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که انذربا بوا
 و اصلوا و اتیبوا و انک توب علیهم **یعنی** انضاعتی که توبه کنند و با صلاح
 او زند کارهای خود را و ظاهر کرد اند بر خود انار توبه را پس توبه از این
 جماعت بقول میکنم توبه ایشان را و انابت برین مضمون بسیار است و
 منقولست از رسول خدا که هرگاه ناپیش توبه بر و ظاهر شود او انابت

نیت و اثر نوبه است که چنان خود را راضی کند خواه مال او ایشان برده
باشد یا همت عرض ایشان کرده باشد یا عهدت ایشان کرده باشد یا بر ایشان
کرده باشد و نمازهایی که نکرده است بخای او و یا بجلای او و مقام نوازع و فرج
و را بد نفس خود را ادخواشمان نفسان و مسئلات جبهانی باز دارد و در کون
خود را ضعیف و بخت کند بر روزی و روز و رنک خود را از دست کند بعبادت
شب بیداری و شکم خود را لاغر کند بگرسنگی و پشت خود را بمنزله کان
کند از ترس انش حقیق و استخوانهای خود را بکند از دست و هشت و دق
خود را با دست کند و با کوبه و زاری باشد او ترس ملک الموت و بتوبه
بدن خود را از نیک کند نیک کند بفرمان و امور آخرت پس اینها اثر نوبه است
و هرگاه بقیع نایب را بدین صفات ببیند بداند که او نوبه نصح کرده است
و بار مغفول است از حضرت کلام الله العالی و باب الله الصامون که شخصی در آن
حضور از حضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود که مادون معصیت نشیند
می داند که استغفار چیست در خطبه مدینه کانت و این اسمیست که
لازم دارد شن چیز اول پشیمانی از گذشتها و دوم عزیمت بر آنکه دیگر بران معصیت

ما از کشتن کفّی هرگز نسیم آنکه مخلوق خدا را ما ایشان ادا کفّی نادر محرابی
محشر کفّی را بر تو سقّی نباشد چهارم هر مردی بنه که سرش کرده همه را بجای آورد
پنج این کوشی که در بدن تو معصیت رویند است بعم والد تو کریم و زاری
و باضات بگذاری ما آنکه پوست بر اسطوخوان چسبند پس کوشی تا از عبادت
و طاعت هم در شد ششم آنکه بدن والد و طاعات بچشای چنانکه حسا و نت
معصیت چشایند و اخبار برین مغمون

سپنا و است درین مقام کجاایش

افاندا و تمام شد

بومنی الله

مقالی



